

پاسخ به پرسشهای ایرانیان از
ابوالحسن بنی صدر

مرزده آنندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۸۱۰ از ۲۰ شهریور تا ۲ مهر ۱۳۹۱

رابطه هدف با روش؟

بنام خدا
آقای ابوالحسن بنی صدر باسلام وبه امید رهایی ملت های تحت

ستم
۱- مردم هرکشوری حقوق ومطالباتی دارند وگذشت زمان هم براین مطالبات می افزاید ازتجربه انقلاب ایران تا امروزکه تحولاتی درمنطقه رخ داده ملت ها از"روش آمدن به خیابان ها " برای دستیابی به این مطالبات استفاده کرده اند آیا روش وراهی بهتر ومناسب تر ازاین روش می توان عرضه نمود؟
۲- بسیاری براین باورند که غرب میخواهد برمنطقه سلطه یابد آیا با وجود قدرتهایی چون چین وروس چنین کاری شدنی است و دیگر اینکه راه حل هر موضوعی از طریق جنگ وزورنظامی است؟
۳- چرا برادران مسلمان عرب در دفاع از حقوق مردم فلسطین متحد ویکپارچه نیستند؟ اما هرازگاهی که سخن ازجزایر سه گانه ما میشود یکپارچه و سراسیمه جلسه می گیرند وقطعنامه می دهند؟ ازحمایت دیروزانان ازصدام تا امروز که ازروی نقشه (خلیج فارس) مارا برداشته اند واگر قدرتی بدست آورند ممکن است خودمان را هم از روی زمین بردارند این پرسش را از خودمان باید بکنیم که آیا ما بطور مبنایی با اسرائیل دشمنی داریم؟ اگر مینا حقوق انسان است جاهای دیگر هم انسان ها را قصابی می کنند واگرموضوع منافع ملی است چطور برخی برادران عرب با غربی ها همه نوع همکاری دارند ودرانجا دچار فراموشی میشوند که فلسطینی هم وجود دارد؟ وانگهی چه تفاوتی میان پیروان حضرت موسی وحضرت محمد (که درود خدا برانان باد) است؟ اینها سوالاتی است که ما نمی توانیم نسبت به آنها بی تفاوت باشیم آیا ما ایرانی ها نیازه تجدید نظر داریم یا برادران مسلمان عرب یا اسرائیلی ها ویا "هر سه"؟

در صفحه ۲

سه عنصر ناسازگار؟

- ◀ اثر سقوط رژیم اسد بر تعادل قوا در رژیم ولایت فقیه - کنفرانس غیر متعهدها: ص ۱
- ◀ آیا اسرائیل «اکتبر سوری» برضد او با تدارک می بیند؟ ص ۴
- ◀ جنگ و تجزیه ایران و تضاد سیاست اسرائیل با «منافع ملی» امریکا: ص ۶
- ◀ گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی و این پرسش: ایران بمب اتمی می سازد یا نمی سازد؟ با ایران چه باید کرد؟: ص ۹
- ◀ رانت خواران داخلی و خارجی چون لاشخور بر ثروت ملی ایران نشسته اند: ص ۱۱
- ◀ تجاوز به حقوق انسان در برابر دید غیر متعهدها: ص ۱۲

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین
سالگرد تولد دکتر محمد مصدق»
زندگینامه دکتر محمد مصدق (۵۹)



جمال صفری

حیدر خان عمواغلی و واقعه ملاسرا

به روایت خسرو شاکری: پس از بازگشت حیدرخان به ایران و امضای دو قرارداد با رهبر جنگلیان در ماههای اردیبهشت و مرداد ۱۳۰۰، که نقطه اوج آن اعلام جمهوری جدید شوروی ایران بود، روابط بین جنگلیان و متحدان پیشین کمونیست شان کاملاً تنش آلود شد و بدگمانی متقابل پس از آغاز مذاکره بین کوچک خان ودولت تهران و بین کوچک خان و روتشتاین، به عنوان میانجی تهران، شدت گرفت. پیشنهاد شوروی ها، که عملاً به منزله تسلیم به رضاخان بود، به دشواری توانست اطمینان کوچک خان را نسبت به صداقت متحدان سابقش جلب کند. از این رو، صفوف انقلابیون دچار سوء تفاهمات و مخالفت های جدی نسبت به اهداف انقلاب و نیز نفوذ مشخص حیدرخان عمواغلی و کوچک خان شد. این وضع با حادثه ملاسرا به نقطه اوج خود رسید. ستاره ایران، در تهران، با اطلاعات جمع آوری شده از منابع نزدیک به سفارت شوروی، شرح زیر را از حادثه به دست داد.
وقتی نمایندگان دیپلماتیک شوروی در سپتامبر ۱۹۲۱ (شهریور ۱۳۰۰) به رشت رسیدند، شهر در کنترل نیروهای خالوقربان، حیدرخان و کردها بود (خالوبه تازگی از کوچک خان، بریده و به حیدرخان پیوسته بود، «که نفوذ فراوانی» به هم زده بود). کوچک خان، که هنوز در جنگل به سر می برد، از خالو خواست که امور مالیگیلان را به وی بسپارد، امری که در قرارداد اخیرشان مقرر شده بود. اما احسان، خالو و حیدرخان از این کار سرباز زدند.

در صفحه ۱۳

انقلاب اسلامی: در فصل اول این مجموعه، دو گزارش - تحلیلی می خوانید. یکی در باره اجلاس غیر متعهدها در تهران و دیگری در باره اثر سقوط رژیم اسد بر تعادل قوا میان سپاه و ملاتاریا و محافظه کاران (اصول گرا و سنتی). فرض اینست که رژیم، اصلاح طلبان را بی اثر ساخته است. اما این امر که سه عنصر در تعادل قوای ناپایدار با یکدیگر بسر می برند و رابطه با خارج، اثر تعیین کننده بر روابط قوا میان آنها دارد، یعنی این که این سه عنصر وارد مرحله ناسازگاری با یکدیگر شده اند و چون رژیم نسبت به جامعه ملی، خارجی شده است، حتی در درون آن نیز، تعادل قوا جز از راه رابطه با قدرتهای خارجی، میسر نیست.

در فصل دوم، موضعگیری ها در باره جنگ با ایران و گزارشهای مهم در باره رو آمدن کشورهای عرب و پهنا گرفتن بیداری اسلامی و ضرورت رهایی امریکا از بند اسرائیل را گردآورده ایم.
و در فصل سوم، گزارشها و اطلاعات در باره فعالیت اتمی رژیم و قصدش از این فعالیتها و طرحهای امریکا، بخصوص در آنچه به «عملیات و جنگ پنهان» برضد ایران مربوط می شود را جمع آورده ایم.
در فصل چهارم، داده ها و اطلاعات اقتصادی را که گویای سمت یابی اقتصاد تحت تحریم ایران هستند را از نظر خوانندگان می گذرانیم.
و در فصل پنجم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان، توسط رژیم مافیاهای نظامی - مالی، را از نظر خوانندگان می گذرانیم.

اثر سقوط رژیم اسد بر تعادل قوا در رژیم ولایت فقیه - کنفرانس غیر متعهدها:

انقلاب اسلامی: رژیم تک پایه ای که در درون کشور مشروعیت باخته است و در درون خویش نیز، عناصر آن نزد یکدیگر اعتباری ندارند، می باید از راه تعادل قوای ناپایدار با دنیای خارج، خود را حفظ کند. از این رو، نسبت به هر رویدادی در منطقه، و هر تغییری در روابط قدرتهای جهان، بیش از اندازه حساس است. وضعیت در سوریه و تحریم اقتصادی ایران و نیز کنفرانس غیر متعهدها در تهران، این حساسیت فوق العاده را گزارش می کنند:

اجلاس غیر متعهدها در تهران برای رژیم اعتبار بار آورد و یا بی اعتباری؟:

کنفرانس غیر متعهدها در روزهای ۹ و ۱۰ شهریور ۱۳۹۱ (۳۰ و ۳۱ اوت ۲۰۱۲) در تهران تشکیل شد. دولت ولایت مطلقه فقیه به مدت ۳ سال، رئیس دوره ای غیر متعهدها شد. واقعیتهایی که روی دادند گویای رسیدن رژیم به هدفهایش هستند یا خیر؟:

● رویه رژیم در داخل و خارج از کشور، رویه رژیمی شد که می خواهد از اجلاس غیر متعهدها در تهران اعتبار کسب کند. هم برای ایرانیان و هم برای دنیای خارج، رفتار رژیم، با روشنی تمام، می گفت:

در صفحه ۳

دوستان محترم و خوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی!
ما را برای ادامه انتشار نشریه، با کمک مالی خود یاری فرمائید!



رابطه هدف با روش؟

*پرسش دوم و پاسخ آن:

۲- بسیاری براین باورند که غرب میخاورد بر منطقه سلطه یابد آیا با وجود قدرتهایی چون چین و روس چنین کاری شدنی است و دیگر اینکه آیا راه حل هر موضوعی جنگ و زور نظامی است؟

این امر که غرب می خواهد بر دو منطقه نفت و گاز خیز جهان مسلط بشود، واقعیتی است که جهت یابی تحولات جامعه ها آن را نمایان می کند. مشاهده رفتار دو گانه غرب - از جمله همدستی امریکا با عربستان در سرکوب جنبش مردم بحرین و مردم یمن و در همان حال، همکاری با عربستان و قطر، در سوریه، این بار، به بهانه حمایت از استقرار دموکراسی در این کشور - و حاصل تحول جامعه های کشورهای منطقه، ما را هم از هدف واقعی غرب آگاه می کند و هم از اهمیت استقلال و آزادی و تصدی تحول هر کشور توسط مردم همان کشور؛ در عراق، شرکتهای نفتی امریکائی بر منابع نفتی این کشور مسلط شده اند. در لیبی، سلطه غرب بر منابع نفت و درآمدهای حاصل از آن کاملتر گشته است. در ایران، در منابع مشترک، کشورهای دست نشانده امریکا هستند که نفت و گاز را، بسیار بیشتر از ایران، استخراج می کنند و می برند. و، در خود ایران، منابع مهم در انتظار رفع تحریمها و در اختیار امریکا قرار گرفتن هستند. منابع نفت و گاز آسیای میانه نیز موضوع تقابل قوای امریکا با روسیه و نیز چین هستند. در افغانستان، امریکا استمرار بخشیدن به حضور نظامی خویش و جنگ انداختن بر منابع گاز و دیگر منابع این کشور را تدارک می بیند. در لیبی، «دموکراسی» که برقرار شد را می بینیم و در سوریه که منابع نفتیش ناچیز است، مداخله غرب بخاطر موقعیت استراتژیک آنست. این مداخله، هنوز به مداخله مستقیم ناتو بیانجامیده است. زیرا، این بار، روسیه و چین، حاضر نشدند به صدور جواز مداخله از سوی شورای امنیت، تن بدهند.

اما آیا با وجود روسیه و چین، سلطه غرب بر منطقه خاورمیانه شدنی است؛ برای یافتن پاسخ این پرسش، به چند عامل توجه کنیم:

● اصرار امریکا بر سلطه بر منابع نفت و گاز منطقه، یکی بخاطر چین و روسیه است. امریکا می داند که بمثابه قدرت جهانی به تحلیل می رود. هرگاه بر منابع انرژی جهان مسلط نشود، موقعیت جهانی خویش را از دست خواهد داد. بر فرض که یک «انقلاب انرژی»، به نقش نفت و گاز بمثابه انرژی پایان بدهد و یا از آن بکاهد، سلطه بر این منطقه و بر منابع نفت و گاز، هم از نظر سیاسی - نظامی اهمیت تعیین کننده دارد و هم از لحاظ این منابع بمثابه پر ارزش ترین ماده خام.

● آسیا سر برداشته است. به دنبال ژاپن، «اژدها های اقیانوس آرام» و سپس چین و هند، بمثابه قدرت اقتصادی سر برداشته اند. بنا بر این، زمان بسود غرب جلو نمی رود. هم اکنون نیز کار رقابت با آسیا بسی مشکل شده است. استقلال واقعی کشورهای برخوردار از منابع نفت و گاز، سبب تغییر بس بزرگ و تعیین کننده در جهان می شود. این منطقه، که اینک نفت و گاز می دهد و خشونت می ستاند، هم به رشد اقتصادی توانا می شود و هم نقش تعیین کننده در نظام سیاسی - اقتصادی جهان پیدا می کند.

● اگر کشورهای منطقه از استقلال و آزادی محروم هستند، بدین خاطر است که رژیمهای جبار وابسته، به بقای خود تمام اهمیت را می دهند و به استقلال و آزادی جستن مردم این کشورها و راست راه رشد را در پیش گرفتن این مردم، کمتر بکنند. کمترین توانی را نمی دهند. می ماند عامل تعیین کننده دیگری که بالقوه است:

● مردم این و آن کشور که به جنبش برخاسته اند، بالقوه نقش تعیین کننده دارند و نه بالفعل، چرا که خویش را از قید دولتهای جبار رها کرده اند. بخشی از مردم این جامعه ها که می باید نقش نیروی محرکه را بازی کنند، برای شکل جمعی، راه حل فردی می جویند و اغلب کشور را ترک می گویند. مهاجرت ۲/۲ میلیون تن در سال ۹۰ که، از آنها، ۱ میلیون و ۴۰۰ هزار تن به امریکا (برای قول معاون امور اسناد هویتی در سازمان ثبت احوال به گزارش ایلنا در ۶ شهریور ۹۱) رفته اند، همزمان، هم خیال رژیم جبار را از این نیروی محرکه می رهد و هم از توان تحول جامعه می کاهد. در همان حال، به تأخیر افتادن باز یافت استقلال و آزادی، اختیار منابع نفت و گاز و نیز اقتصاد کشورها و دیگر کشورها را در ید غرب (در مورد ایران، غرب و شرق هر دو) باقی می گذارد. این مهاجرت بزرگ به روشنی رابطه مسلط - زیر سلطه را گزارش می کند: زیر سلطه نیروی محرکه و عامل تغییر نظام سیاسی - اجتماعی را صادر می کند و مسلط این نیروی محرکه را وارد می کند و به خدمت می گیرد. معنی رفتار امریکا و غرب که از سویی مجازانهای شدید وضع و اجرا می کنند و از سوی دیگر، دروازه های خود را بر روی سیل جوانان ایران و سرمایه هایش می گشایند، جز این نیست که امریکا و غرب نمی خواهند کشوری که میان دو دریای نفت و گاز (آسیای میانه و خلیج فارس) قرار گرفته است، کشوری نیرومند بگردد. رژیم حاکم که مجموعه ای از مافیها تشکیل داده اند، نیز به بقای خود و خورد و برد است که بها می دهد.

این عاملها به ما می گویند که غرب و روسیه و چین، بنا بر تناسب قوا، از ایران می برند و می خورند. در وضعیت کنونی، به لحاظ ترکیب رژیمهای نفت خیز، غرب دست بالا را دارد. اگر مردم این کشورها، مسئولیت خویش را باز نشانند و برای دست گرفتن سرنوشت خویش برنخیزند، غرب می تواند بر منطقه مسلط شود. اما اگر این مردم به جنبش در آیند و صاحب اختیار دولت و منابع ثروت خویش

۴- شرایط برای مردم ما قبل از انتخابات ریاست جمهوری امریکا با بعد از انتخابات چه تفاوتی می تواند داشته باشد؟
۵- گاهی درسزمینی فرصت هایی پیش می آید که در فرهنگ دینی ما نسیم و رحمت الهی محسوب می شود و باید آن را دریافت و بقولی فرصت های تاریخی را بخوبی شناخت فکر نمی کنید اکنون باید روی این موضوع تمرکز کرد و تصمیم گرفت: و به تعبیری از کجا آغاز کنیم و ما ایرانی ها این زنگوله را چگونه به گردن این گربه ببندیم؟
با سپاس شاد و پیروزو رستگار باشید. مرداد ۹۱

* پرسش اول و پاسخ آن:

۱- مردم هر کشوری حقوق ومطالباتی دارند و گذشت زمان هم برای مطالبات می افزاید از تجربه انقلاب ایران تا امروز که تحولاتی در منطقه رخ داده ملت ها از "روش آمدن به خیابان ها" برای دستیابی به این مطالبات استفاده کرده اند آیا روش و راهی بهتر و مناسب تر از این روش می توان عرضه نمود؟

جنبش همگانی روشی است که ایرانیان از دیگرگاه، با موفقیت، بکار برده اند. در این زمان، مردمان کشورهای دیگر نیز با موفقیت بکار می برند. وقتی روش جنبش همگانی می شود، نه تنها نیاز به خشونت نیست، بلکه نیاز به خشونت زدائی هست. برای این که جنبش همگانی شود، می باید هدفها حقوق جمعی و حقوق هر انسان بگردند. برای این کار نیاز است به این که عوامل ده گانه ای جمع شوند:

۱- بیرون آمدن جامعه از لباس ترس و تحقیر و درآمدش به جامعه غرور و باز یافتن توانائی خویش ۲- پیدایش حالت خود انگیزگی در جامعه، ۳- نیروی محرکه سیاسی آگاه بر هدفها و ۴- پایان گرفتن جنگ تقدم این اصل بر آن اصل به یمن تعریف های روشنی که اصول می جویند و یکدیگر را ایجاب می کنند. در نتیجه، هدفها یا اصول راهنمای جنبش که یکدیگر را ایجاب می کنند و ۵- اندیشه راهنمایی که هدفها و نیز ارزشهای اخلاقی را روشن تعریف می کند و ۶- بدیلی که هم زمان، بیانگر آنچه مردم نمی خواهند و نماد هر آنچه مردم می خواهند باشد. ۷- محل سیاسی و اجتماعی جنبش، وقتی این جنبش همگانی است محل آن بیرون از رژیم جبار و درون کشور است. به سخن دیگر مستقل از رژیم و مستقل از قدرت های خارجی، و در بطن جامعه ملی است. و ۸- ناتوانی بنیادهای جامعه از فعال کردن نیروهای محرکه و موافق شدن جامعه با تغییر ساخت بنیادهای جامعه و باز و تحول پذیر شدن نظام اجتماعی و ۹- وجدان اخلاقی شفاف، توانا به سنجیدن پندارها و گفتارها و کردارها با حقوق و صادر کردن رأی خالی از ابهام. و ۱۰- تغییر ستون پایه های دولت جبار، تا جایی که همان ستون پایه ها عامل تضعیف روز افزون این دولت و برانگیزنده جمهور مردم بگردند.

هرگاه تمامی این عوامل جمع باشند و کاستی های ناتوان کننده از آن نوع کاستی ها را که انقلاب ایران داشت، نداشته باشند، جنبش همگانی با انجام دو کار، رژیم جبار را سرنگون می کند:

الف - خشونت زدائی که همزمان با از کار انداختن قوای سرکوب رژیم جبار، تغییر رابطه اعضای جامعه، از رابطه با قدرت به رابطه با استقلال و آزادی است.

ب - بیرون بردن جامعه و دستگاه های اداری و نظامی از حاکمیت دولت جبار و تغییر رژیم بدون نیاز به خشونت و ویرانگری است.

جنبش همگانی یک زمان با مشارکت جمهور مردم انجام می گیرد و زمانی دیگر، با شرکت بخشی از مردم که برخوردار است از حمایت جمهور مردم، روی می دهد. موفقیت هر یک از دو روش، بستگی دارد به وجود تمامی عاملها و نیز اندازه کاستی ها در عاملها. با این حال، بنا بر اوضاع و احوال، انواع موفق دیگر تحریکها نیز می توانند کار ساز باشند. چنانکه «انقلاب» افسران برتقالی (در واقع کودتا)، به دیکتاتوری دیرپا، در پرتقال، پایان بخشید. در جامعه های دیگر، روشهای دیگری آزموده شده اند. چنانکه در ترکیه، حزب ها تشکیل شده اند و در یک فراگرد طولانی، از نقش ارتش در دولت کاسته شده است. با وجود این، استقرار مردم سالاری که، در آن، مردم شهروندان مسئول باشند و در اداره جامعه و کشور خویش شرکت کنند، نیازمند شرکت فعال مردم در تغییر کردن و تغییر دادن ساختهای جامعه به ترتیبی است که با برقرار شدن رابطه انسانها با استقلال و آزادی و حقوق خویش، نظام اجتماعی بتواند نیروهای محرکه را در خود فعال کند.

با وجود این، همواره باید به خاطر داشت که این مردم هستند که می باید بر حقوق ذاتی خویش آگاه شوند و به این حقوق عمل کنند و برخوردار از حقوق شهروندی، مسئولیت شرکت در اداره جامعه و کشور خویش را برعهده بگیرند. به سخن دیگر، آن تحول که بتوان رشدش خواند، با شرکت جمهور مردم میسر است. بدین قرار، جنبش همگانی وقتی استقلال و آزادی و حقوقمندی، در همان حال، هدف و روش هستند، قابل جایگزینی با روش دیگری نیست. زیرا به یمن این جنبش است که اعضای جامعه، به جنبش صفت دوام می بخشند، تغییرکنان تغییر می دهند و، روزمره، در بنای دموکراسی شورائی یا جمهوری شهروندان شرکت می کنند.

شوند، غرب در موقعیتی نیست که بتواند به زور، بر منطقه مسلط شود. بدیهی است که نیروی نظامی و جنگ مسئله حل نمی کند بلکه مسئله ایجاد می کند. به استثنای وقتی که کشوری مورد تجاوز نظامی قرار می گیرد و نیروی نظامی کشور مورد تجاوز، به دفاع از کشور بر می خیزد. مقایسه نه صوری که واقعی دو وضعیت، یکی وضعیت لیبی و دیگری وضعیت سوریه، واقعتهای زیر را بر ما آشکار می کند:

۱- در لیبی، روسیه و چین با صدور قطعنامه شورای امنیت موافقت کردند. به قوای ناتو چراغ سبز دادند که لیبی را ویران و مستقیم و یا از طریق گروه های مسلح اعزامی به لیبی، یکی از دو عامل کشته شدن حدود ۴۶ هزار تن بگردند. عامل دوم رژیم فدائی بود که توسط قوای ناتو سرنگون شد. اما در مورد سوریه، روسیه و چین تا این هنگام مقاومت کرده اند. ناتو ناگزیر غیر مستقیم و از طریق گروه های مسلحی عمل می کند که یا از ارتش سوریه جدا شده اند و یا از بیرون به درون سوریه نفوذ داده شده اند. با آنکه رژیم سوریه یک رژیم برخوردار از درآمدهای نفتی نیست، تا این هنگام مقاومت کرده است.

۲- هم در لیبی و هم در سوریه، رژیمهای جبار می توانستند نیروهای مسلح را بکار نیاندازند. خود به استقبال تحول برونند و حقوق شهروندی مردم خویش را به رسمیت بشناسند. هرگاه چنین می کردند، تحول بطور مسالمت آمیز انجام می گرفت. مرگ و ویرانی نیز بیار نمی آمد. بسا مردم این دو کشور بر جباران نادم شفقت روا می دیدند.

بدین قرار، بکار بردن قوای مسلح، در لیبی و سوریه، نه تنها مشکل را حل نکرده است بلکه مشکلی وخیم بر مشکل پیشین افزوده است.

۳- هرگاه تجربه سوریه موفق شود، کشوری در نوبت، ایران است. تحریم ها مردم را جان به لب و رژیم را ناتوان می کنند و این دو عامل، کار گروه های مسلحی را که غرب در ایران نفوذ می دهد، آسان می کنند.

بدین خاطر، راه حل اینست که مردم ایران و هر کشور دیگر منطقه، خود وارد عمل شوند. نیروهای مسلح نیز با درس گرفتن از سرنوشت لیبی و سوریه، جانب مردم را بگیرند و بگذارند مردم کشور، جمهوری شهروندان خویش را تشکیل دهند.

* پرسش سوم و پاسخ آن:

۳- چرا برادران مسلمان عرب در دفاع از حقوق مردم فلسطین متحد و یکپارچه نیستند؟ اما هر از گاهی که سخن از جزایر سه گانه ما میشود یکپارچه و سراسیمه جلسه می گیرند و قطعنامه می دهند؟ از حمایت دیروزانان از صدام تا امروز که از روی نقشه (خلیج فارس) مارا برداشته اند و اگر قدرتی بدست آورند ممکن است خودمان را هم از روی زمین بردارند این پرسش را از خودمان باید بکنیم که آیا ما بطور مبنایی با اسرائیل دشمنی داریم؟ اگر مبنا حقوق انسان است جاهای دیگر هم انسان ها را قصابی می کنند و اگر موضوع منافع ملی است چطور برخی برادران عرب با غربی ها همه نوع همکاری دارند و در آنجا دچار فراموشی میشوند که فلسطینی هم وجود دارد؟ وانگهی چه تفاوتی میان پیروان حضرت موسی و حضرت محمد (که درود خدا بر آنان باد) است؟ اینها سوالاتی است که ما نمی توانیم نسبت به آنها بی تفاوت باشیم آیا ما ایرانی ها نیاز به تجدید نظر داریم یا برادران مسلمان عرب یا اسرائیلی ها و یا "هر سه"؟

۳/۱- حساب رژیمهای عرب که همه استبدادی و دست نشانده اند، از حساب مردم عرب جدا است. این رژیمها خود از عوامل پیدایش اسرائیل و قدرت گرفتن آن شده اند. زیرا اسرائیل نقش تعیین کننده ای در حفظ این رژیمها تا این زمان داشته است.

۳/۲- بر فرض که مردم عرب موافق با تجاوز به حقوق ملی ما ایرانیان باشند، بر ما است که با قاطعیت تمام از حقوق ملی خود دفاع کنیم. خلیج فارس خلیج فارس است و جزایر سه گانه به ایران تعلق دارند و ایران بر منابع دریا و زیر دریا (نفت و گاز) حق دارد و هرگاه، دولت ایران یک دولت حقوقمدار برآمده از حق حاکمیت مردم ایران بود، اجازه نمی داد کشورهای عرب یک قطره نفت و یک متر مکعب گاز، اضافه بر حق، از منابع مشترک، ببرند.

در همان حال، هرگاه تجاوزی به حتی از حقوق ملی کشوری بشود، دفاع ایرانیان از آن حق، دفاع از حق خویش است. ملتی که بخواهد به آزادی و حقوقمداری زندگی کند، نمی تواند نسبت به تجاوز به حقوق هیچ ملت دیگری لاقید بماند.

۳/۳- این امر که رژیمهای عرب نسبت به حقوق فلسطینیان لاقید هستند، بخاطر طبیعت استبدادی و وابستگی است که دارند. رفتار آنها دلیل نمی شود که ما نسبت به حقوق فلسطینی ها لاقید بمانیم. چرا که داشتن کشوری برخوردار از صلح و توانا به رشد در استقلال و آزادی، نیازمند منطقه ای در صلح است و این منطقه روی صلح به خود نمی بندد اگر مردم منطقه استقلال و آزادی نجویند و راه رشد در پیش نگیرند.

۳/۴- مسئله اسرائیل مسئله دینی نیست. هر چند اسرائیل رژیم دینی دارد و نمی توان وجود نفوق طلبی دینی با رگه نژادش را ندید. افزون بر این، نمی توان پذیرفت که سرزمین مردمی را از آنها بستانند و به این مردم اجازه ندهند در بخشی از آن سرزمین نیز حق حاکمیت و دولت برآمده از این حق را داشته باشند.



سه عنصر ناسازگار؟

۱ - ایران در دنیا منزوی نیست. دلیل آن این که غیر متعهدها در تهران اجتماع می کنند.

۲ - حضور غیر متعهدها در تهران و عدم موافقت روسیه و چین با تحریم ها، یعنی این که تحریمها ایران را از پا در نمی آورند.

۳ - مردم ایران نباید بپندارند که رژیم در دنیا بی اعتبار و منزوی است به این دلیل که ۱۲۰ کشور غیر متعهد در تهران اجتماع می کنند.

اما هزینه بسیار سنگین (حدود ۶۰۰ میلیون دلار) که گزارشگر نیاز شدید رژیم به رسیدن به سه هدف بالا است و نیز حضور یافتگان و حضور نیافتگان، واقعیهایی دیگری را آشکار می کنند:

● از منطقه، سران کشورهای بزرگ، در کنفرانس شرکت نکردند: رئیس جمهوری و نخست وزیر ترکیه نرفتند. پادشاه عربستان نرفت و مرسى، رئیس جمهوری مصر، پس از سخنرانی و تحویل ریاست به احمدی نژاد، همان روز اول، تهران را ترک گفت. یعنی رژیم در منطقه خاورمیانه با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و ترکیه طرف است. مصر نیز با سیاست رژیم در منطقه مخالف است. و

۱ - سرانجام از ۱۲۰ رئیس دولت، حدود ۳۰ مقام اول بیشتر به تهران نرفتند. آنها هم که به ایران رفتند، نه برای دادن اعتبار و امتیاز به ایران که برای استفاده به تهران رفته اند. انتشار خبر «چای هند در ازای نفت ایران»، از این نظر گویا است.

۲ - کشورهای شرکت کننده، به استثنای هند، از لحاظ اقتصادی چیزی ندارند به ایران بدهند. توقع دارند چیزی از ایران بستانند. چنانکه هند از موقعیت ایران کمال استفاده را بسود خود می کند. از اتفاق، کنفرانس تهران نمایشگاه اثر بخشی تحریم ها شد. زیرا سران کشورهای بی بییم داشتند حضور در تهران به موقعیت آنها نزد غرب زبان رساند، به تهران نیامدند. حضور کرزای و مالکی در تهران، ناشی از وضعیت در این دو کشور همسایه بود.

۳ - اما رفتار رژیم با مردم تهران، هم از اعتبار رژیم نزد مردم کاست و هم بی اعتباری را نزد خارجیها بیشتر کرد:

● تخلیه تهران با تعطیل کردن بمسدت ۵ روز و پول دادن به ساکنان نزدیک به محل کنفرانس و مسیر میهمانان را آراستن و در شهر خلوت، اجلاس ترتیب دادن، یعنی این که رژیم منفور مردم خویش است. وگرنه، اجلاس بهترین فرصت برای نشان دادن میزان محبوبیت رژیم بود. خلوت کردن شهر از سونی و استقرار افزون بر ۱۰۰ (تا ۱۳۰ هزار نیز گفته اند) هزار سپاهی و بسیجی و نیروی انتظامی، از سوی دیگر، اعتراف صریحی است بر ترس رژیم از ابراز شدن مخالفت مردم و شدت بیزاری مردم از رژیم.

رژیم هنوز کارهای دیگری انجام داد که اجلاس را به زبان خویش گرداند:

● حضور دو کس در تهران و مواضعی که گرفتند، سخت به زبان رژیم شدند: مرسى، رئیس جمهوری مصر و بان کی مون، دبیر کل سازمان ملل متحد: ۱ - مرسى، در اجلاس، سخنرانی خود را با ستایش از ابوبکر و عمر و عثمان و علی آغاز کرد و چون به سوریه رسید، رژیم بشار اسد را رژیم سرکوبگر خواند که باید برود. مترجم، سوریه را بحرین گرداند و این کار یک افتضاح بین المللی به بار آورد. وسائل ارتباطی غرب که اجلاس غیر متعهدها را نادیده گرفته بودند، در جا، مرسى را (لوموند یک سرمقاله در ستایش از او درج کرد) ستایش کردند و از تقلب مترجم گفتند و نوشتند. بحرین، از کاردار ایران توضیح خواست و وزیر خارجه فرانسه (در ۳ سپتامبر) گفت: رژیمی که چنین آشکار به مردم خود دروغ می گوید، چگونه انتظار دارد ما قولش را در باره صلح آمیز بودن فعالیتهای اتمش باور کنیم؟

۲ - اما، بان کی مون، هم در دیدار با خامنه ای و هم در سخنرانی در اجلاس و هم در دانشکده روابط بین المللی، در چهار مورد، رژیم را مورد انتقاد قرار داد:

۱/۲ - رژیم حقوق بشر را رعایت نمی کند و باید این حقوق را رعایت کند.

۲/۲ - بر رژیم است که مخالفان سیاسی خود را آزاد کند.

۳/۲ - در مسئله اتمی می باید شفاف سازی و اعتماد سازی کند تا که مشکل از راه گفتگو حل شود.

۴/۲ - در مورد سوریه و دیگر مسائل منطقه باید به راه تعامل برود. بخصوص او به موضع خامنه ای و احمدی نژاد در باره اسرائیل، اعتراض کرد.

برای این که دبیر کل سازمان ملل متحد و نیز رئیس جمهوری مصر رعایت عرف دیپلماتیک را نکنند، رژیم می باید بیش از حد تصور بی اعتبار باشد و رژیم مافیاهای نظامی - مالی بی اعتبار است.

● بیانیه اجلاس، در آنچه به ایران مربوط می شود، دو نکته قابل اهمیت دارد: ۱ - نسبت به سوریه، کلمه ای در آن نیست. وقتی این بیانیه را با تصمیم کنفرانس اسلامی مکه مقایسه می کنیم، انزوای رژیم و فقدان اعتبارش را آشکار می بینیم: در مکه، کنفرانس عضویت سوریه را به حال تعلیق درآورد و در تهران، باوجود شدت حمایت رژیم از رژیم سوریه - قلب سخنان مرسى بهنگام ترجمه به فارس گویای شدت و رسوائی این حمایت است -، در بیانیه، کلمه ای در باره سوریه نمی آید. هرگام خامنه ای و احمدی نژاد در سخنرانی های افتتاحیه خود، در باره سوریه کلمه ای بر زبان می آوردند، می شد گفت غیر متعهدها نخواسته اند موضع مخالف موضع رژیم ایران اتخاذ کنند. اما سکوت خامنه ای و احمدی نژاد و شکسته شدن این

سکوت توسط مرسى، بدین معنی است که این دو می دانسته اند غیر متعهدها موضع رژیم در قبال سوریه را قابل دفاع نمی دانند. ۲ - بیانیه حق همه کشورها، از جمله ایران را، بر استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی، می پذیرد. در این مورد، نکات زیر قابل ذکر هستند:

۱/۲ - خامنه ای در نطق افتتاحیه خود، با نامشروع خواندن بکار بردن سلاح هسته ای، در واقع، در اجلاس، در حالی که روی سخنان با آمریکا و اروپا و روسیه و چین بود، متعهد شد بمب اتمی نسازد. مکارم شیرازی نیز به کمک او آمد وقتی تولید و داشتن و بکار بردن سلاح کشتار جمعی را حرام شمرد.

۲/۲ - اما این تعهد بسیار دیر انجام گرفت و با شفاف سازی نیز همراه نبود. در حقیقت، گزارش آژانس که همزمان با اجلاس تهران انتشار یافت، همچنان حاکی از تن ندادن رژیم به شفاف کردن فعالیتهای اتمی خویش است. شفاف سازی و اعتماد سازی نکردن، مانع از آن می شود که به تعهد خامنه ای واقعی گذاشته شود. قول وزیر خارجه فرانسه (وقتی شما چنین آشکار به مردم خود دروغ می گوید چگونه انتظار دارید ما قول شما در باره فعالیت اتمی ایران را باور کنیم)، قول کشورهای ۵ + ۱ است.

● بنا بر اطلاع از ایران، پیش از اجلاس، حدود ۲۰ تن از اقتصاددانان کشور نامه ای به خامنه ای می نویسند و گزارشی در باره وضعیت بس و خامت بار اقتصاد کشور، را همراه آن می کنند. گزارش شامل پیشنهادهای در باره بهتر کردن وضعیت اقتصادی کشور است. اما خامنه ای به نامه مسئولان آنان ترتیب اثر نمی دهد و دستور می دهد به نویسندگان نامه ابلاغ شود سکوت گزینند.

۱ - در حاشیه اجلاس غیر متعهدها قرارداد اقتصادی که گره از کار اقتصاد ایران بگشاید، امضاء بکنار، موضوع صحبت نیز نمی شود. علت نیز اینست که کشورهای شرکت کننده، به استثنای هند، اقتصادی بس ناچیز دارند و تنها می توانند از ایران بخورند. در نتیجه، هزینه بکنار، ۳ سال ریاست ایران بر غیر متعهدها، هزینه ای نیز روی دست ایران خواهد گذاشت. بالا رفتن بهای ارز بعد از اجلاس غیر متعهدها و دیگر داده های اقتصادی، گویای اثر منفی اجلاس از لحاظ اقتصادی است.

● اثر اجلاس بر درون رژیم نیز بسیار گویا است: ۲ - بهنگام افتتاح، خامنه ای در وسط و هاشمی رفسنجانی و لاریجانی در یک سو و احمدی نژاد و شیخ صادق لاریجانی در سوی دیگر او، قرار گرفتند. اما در مراسم اختتامیه، احمدی نژاد تنها بود. و او، در پایان سخنرانی خود از «امام عزیز» یاد کرد و از خامنه ای نامی نبرد.

۱/۲ - هزینه اجلاس و نیز قلب سخنان مرسى، موضوع بگو بگو میان جناحهای رقیب شد.

۲/۲ - این امر که حفظ نظم و

برگزاری بدون حادثه اجلاس سران، بدون سپاه و خلوت کردن تهران میسر نبوده است، نیز گویای ناتوانی نیروهای انتظامی و در واقع، از دست رفتن باور به رژیم نزد افراد نیروهای انتظامی بود. بدین سان، انزوای سپاه به نمایش گذاشته شد و اطلاعاتی تصدیق شدند که در شماره پیش، انقلاب اسلامی انتشار داده بود و حاکی از این بودند که بخشی از افسران ارشد سپاه، از موقعیتی که سپاه پیدا کرده است، ناراضی هستند. گزارش - تحلیل استراتفور در باره اثر سقوط رژیم اسد بر تعادل قوا در درون رژیم، نیز تصدیق این واقعیت است:

تغییر قدرت در سوریه چنان سبب تغییرات سیاسی در ایران می شود؟

این تحلیل را استراتفور در ۲۷ اوت ۲۰۱۲ انتشار داده است:

● ایران حدود ۷۵ میلیون جمعیت دارد و پرجمعیت ترین کشور واقع در ساحل خلیج فارس است. برغم امتیازش بخاطر جمعیت، بلحاظ مذهبی و نژادی (هند و اروپایی) در منطقه، در اقلیت است. اکثریت عرب سنی است. این موقعیت اقلیت توضیح می دهد چرا ایران می کوشد شیعه های منطقه را تحت رهبری خویش قرار دهد. برای مثال، بعد از سقوط رژیم بعث حاکم بر عراق در ۲۰۰۳، ایران منطقه جنوب عراق را که شیعه نشین است و نیز بغداد را زیر نفوذ خود درآورد. با رفتن صدام حسین، ایران قادر شد نفوذ خویش را تا مدیترانه بگستراند. رژیم علویها در سوریه تهران را به شیعه های لبنان، خاصه سازمان حزب الله متصل می کند.

● سقوط رژیم اسد ارتباط ایران را با سوریه لبنان قطع می کند. بخصوص با سازمان حزب الله که پیوسته به ایران است، قطع می کند. این قطع رابطه، همزمان می شود با افزایش فشار غرب بر ایران. هم اکنون فشار آمریکا و اروپا سبب کاهش صادرات نفت گشته و دسترسی ایران به نظام بانکی جهانی را بس مشکل ساخته است. در نتیجه، وضعیت اقتصادی بد شده و این وضعیت فشار بر دولت را افزایش داده است. ارزش پول ایران، از اول ۲۰۱۲ به این طرف، نصف شده و درآمد نفتی کاهش یافته است. قیمت های مواد غذایی افزایش یافته و کار دولت ایران در اجرای قانون یرارانه ها مشکل گشته است. مشکل شدن تحصیل دلار و یافتن بانک برای بکاربردن آن در معامله ها، در نتیجه برهم افزوده شدن کمبودها، موجب ناراضی ایرانیان از دولت گشته است.

● ایران هنوز بطور جدی با کمبود مواد غذایی و دارویی و بنزین روبرو نیست. و ناراضی مردم سبب جنبشی از نوع جنبش

در کشورهای عرب، از جمله سوریه و تغییر رژیم نمی شود. رژیم ایران قابلیت خود را در مهار کردن جنبش، در سال ۲۰۰۹ (خرداد ۱۳۸۸)، بعد از انتخابات ریاست جمهوری، نشان داد.

* تجدید سازمان بنیادها (Institutions) و برقرار کردن تعادل جدید:

● باتوجه به ارزش استراتژیک ارتباط ایران با رژیم علوی در سوریه، سقوط رژیم اسد، روحانیان تهران را ناگزیر می کند تعادل سیاسی جدیدی برقرار کنند و بنیادهای مأمور حفظ امنیت را تجدید سازمان کنند. و این کار را بخاطر قوت گرفتن سنیان مخالف ایران در منطقه برخی از این تغییرها، می باید پیش از انتخابات ریاست جمهوری در سال ۲۰۱۳ (۱۳۹۲) انجام بگیرند. این تغییرها هم اکنون در حال انجام هستند. از جمله این تغییرها محدود کردن رئیس جمهوری به ترتیبی است که نتواند پیش روی رهبر بایستد. سقوط رژیم سوریه چنین تغییری را ناگزیر می کند. اما تغییرهای دیگر در بنیادها، از جمله بیشتر کردن نقش سپاه پاسداران در امور کشور، اثر مستقیم سقوط رژیم سوریه خواهد شد.

● در پی سقوط رژیم سوریه، هرگونه تغییرهای مهم در صاحب مقامها و سیاست گذارها، تغییرها در تناسب قوا میان سه عنصر خواهد شد: روحانیان که آیه الله علی خامنه ای در رأسشان است و "ملی گراهای" محافظه کار که محمود احمدی نژاد معرف آنها است و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و گروه های نخبه آن، فرمانده سپاه قدس، سردار قاسم سلیمانی.

۱ - نخبه های روحانی: رقابت بر سر امریت میان احمدی نژاد و خامنه ای، خلائی را بوجود آورد که سپاه پاسداران آن را پر کرد. در حقیقت، نیاز رهبر به سپاه پاسداران بیشتر شد و سپاه از این موقعیت سود جست. بخصوص که خامنه ای نیاز داشت در قبال هاشمی رفسنجانی و خاتمی و احمدی نژاد و حکومتش، دست بالا را داشته باشد. این شد که سپاه، بر قلمرو مداخله غیر قانونی خویش در امور دولت افزود.

باوجود این، هنوز خامنه ای بر سپاه پاسداران امریت دارد. بطور رسمی، سپاه تحت امریت رهبر است. خامنه ای برای این که سپاه را مهار کند، بر نقش ارتش نیز افزوده است.

روحانیان برای حفظ موقعیت خویش، ناگزیرند هم بر شوریه ها و هم بر لشکریها و هم بر سازمانهای اطلاعاتی و انتظامی ریاست داشته باشند. اینست که هرگونه اختلاف و رقابت میان آنها وحدت رژیم و حیات آن را به خطر می اندازد. روحانیان اینک



سود خود را در این می بینند که خود را ناظر بشمارند و نه حاکم. استراتژی روحانیان اینست که از خلال مؤسسات دولتی عمل کنند و با تکیه بر نیروی سوم یا عوامل خود که از طریق انتخابات، وارد کار می کنند، در همان حال که مهار امور را در دست دارند، کسانی که دولت را تصدی می کنند، جلوه نکنند و شکستهای سیاسی دامن آنها را نگیرند. در نتیجه، آنها صاحب نقشهائی با مستحکم ترین موقعیت ها هستند و، در پی سقوط رژیم اسد و محدود شدن نفوذ ایران، می توانند در دولت تعادل جدید را برقرار کنند.

انقلاب اسلامی: تحلیل استراتفور از رابطه روحانیان دولتی و جامعه ملی غفلت کرده است. بیزاری همگانی را از اینان، ندیده است. این واقعیت را نیز ندیده است که همین بیزاری، در همان حال که سبب خودکامگی بیشتر سپاه می شود، بنیاد دینی را ناگزیر می کند از رژیم فاصله بگیرد. به سخن دیگر، رژیم تک پایه را از بنیادی محروم تر کند که تنها پایه آنست. در نتیجه، ستون پایه های رژیم، محکوم به تغییری بگردند که آنها را سرانجام عامل سقوط رژیم می گرداند. بدیهی است نیروهای سیاسی درون رژیم (اصلاح طلبان) و بخصوص نیروهای سیاسی بیرون از رژیم را ندیده است که بیش از پیش توجه جامعه را به ضرورت جانشین کردن این رژیم با دولت حقوقمدار متکی به حاکمیت مردم، جلب کرده اند و می کنند.

۲- قشر سیاستمداران غیر روحانی:
احمدی نژاد در انتخابات مجلس از بدست آوردن اکثریت ناتوان شد. بنا بر این نتوانست ایدئولوژی محافظه کار خود را تا انتخابات بعدی، زنده نگاه دارد. برای اینکه موقعیت از دست داده را بازیابد، در سیاست خارجی، روش ملی گرایانه ای را در پیش گرفته است.

روش او بکار روحانیان آمده است. توضیح این که روحانیان با استفاده از او و همکاران او و روش کارشان، هم محافظه کاران سنتی را و هم اصلاح طلبان را تضعیف و مهار کرده اند. کسانی چون هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی را تضعیف کردند. رقبای سیاسی همواره احمدی نژاد را بخاطر سوسیالیسم اقتصادی و سیاسی انتقاد می کنند. و اینک، بسیاری از روحانیان، اینک احمدی نژاد را بخاطر وضعیت وخیم اقتصادی انتقاد می کنند و این وضعیت را نه ناشی از تحریم غرب که مدیریت بد احمدی نژاد می خوانند. با وجود این، احمدی نژاد در مناطق روستائی و قشرهای فقیر شهری از حمایت قابل ملاحظه ای برخوردار است. روحانیان و سپاه پاسداران می باید با او دست به عصا راه بروند. زیرا مقابله با او، با توجه به عدم مقبولیت سپاه، جاده را برای جنبش مردم ایران هموار می کند. اصلاح طلبان که در ۲۰۰۹ (۱۳۸۸) توسط سپاه و روحانیان سرکوب شدند، هم اکنون تحت مهار شدید هستند و احتمال نمی

سه عنصر ناسازگار؟

قدرت خارجی نتواند دخالت نظامی مستقیم بکند و بخواهد مهار جنبش مردم یک کشور را، از راه وارد میدان کردن گروه های مسلح، بدست آورد، شکست می خورد.

بدین قرار، رژیم اسد یکی از سه سرنویشت را پیدا می کند: امروز توسط گروه های مسلح ساقط نمی شود اما فردا توسط جنبش خود مردم سرنگون می شود و یا امروز ساقط می شود. زیرا گستردگی مخالفت مردم با این رژیم، با وجود دست نشاندهی گروه ها، آنها را موفق به ناتوان کردن ارتش سوریه گردانده است. و یا، به دلخواه اسرائیل، سوریه فعلا تجزیه می شود. اگرهم فعلا سقوط نکند، رژیم درمانده ایست که بکار رژیم ولایت فقیه نخواهد آمد. زیرا قدرتهای خارجی که رمق از رژیم اسد گرفته اند و نارضائی مردم سوریه، از این پس، این رژیم را باری سنگین می کند و نه یاری توانا.

اما نفس وجود سه عنصر در یک رژیم که میانشان تعادل قوای ناپایدار برقرار است، یعنی این که این سه عنصر به مرحله ناسازگاری یا یکدیگر رسیده اند. در این مرحله، تعادل قوا بدون مراجعه به قدرتها میسر نمی شود. خارجی شدن رژیم همین است.

در این ایامی که اجلاس تهران برپا بود، در آمریکا، کنوانسیون حزب جمهوریخواه برپا شد و «ایران» یکی از موضوع های اولی بود که رامنی، در سخنرانی خود بدان پرداخت. باتوجه به نقشی که «اکتبر سورپرایز» در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا از سال ۱۹۸۰ بدین سو داشته، روبرت پاری گزارش جدیدی در باره اکتبر سورپرایز شمال اطلاعات جدید انتشار داده است:

آیا اسرائیل «اکتبر سورپرایزی» بر ضد اواما تدارک می بیند؟

انقلاب اسلامی: در ۱۸ اوت ۲۰۱۲، روبرت پاری مقاله ای با عنوان «آیا اسرائیل اکتبر سورپرایزی برای اواما تدارک می بیند؟» انتشار داده است. یادآور می شود که روبرت پاری بطور پیوسته، در باره اکتبر سورپرایز و ایران گیت تحقیق می کند. و نیز، هر بار که انتخابات ریاست جمهوری آمریکا انجام می گیرد، سخن از اکتبر سورپرایز بمیان می آید. اغلب یک یا چند اکتبر سورپرایز نیز رخ می دهد. از گروگانگیری بدین سو، در تمامی انتخابات ریاست جمهوری، ایران در شمار امور موضوع رقابت دو نامزد از دو حزب دموکرات و جمهوریخواه است:

● در این ایام پیش از انتخابات

بخصوص که با ارتش در رقابت است. مجموع نیروهای مسلح ایران ۵۵۰ هزار عضو دارد که از آنها ۱۲۵ هزار تن، پرسنل سپاه هستند. حضور سپاه پاسداران در مرزهای ایران می تواند با حضور افراد نیروهای انتظامی و یا ارتش جانشین شود. و این جانشینی البته از فسادکاری سپاه می کاهد. و محروم شدن سپاه از درآمد قاچاق، سبب می شود که نتواند مستقل از دولت، عمل کند.

* وضعیت بن بست که روحانیان بدان گرفتارند:

● سپاه پاسداران روحانیان را در وضعیتی قرار داده است که راه پس و پیش را نمی یابند. چرا که از سوئی، با توجه به وضعیت منطقه و خصم امیز شدن کشورها نسبت به ایران و با وجود وفاداری سپاه، روحانیان نمی توانند سپاه را تحت فشار قرار دهند و از کم و کیف آن بکاهند. و از سوی دیگر، آیةالله ها نمی توانند بگذارند وزن سیاسی سپاه، بعد از پایان ریاست جمهوری احمدی نژاد محافظه کار و عوام پسند، بسیار بزرگ بگردد. با از دست دادن متحد سوریه خود، رژیم ایران، ناچار، توجه خود را به داخل کشور می کند و احمدی نژاد را به خاطر سیاستهایش و اداره اقتصاد کشور مورد سرزنش قرار می دهد.

● از این رو، سود سپاه پاسداران در اینست که برای جلوگیری از مسلط شدن سنی ها بر منطقه، بنا بر این، نگاهداشتن رژیم اسد همه کار بکند. باید انتظار داشت که عملیات پوشیده سپاه در سوریه افزایش پیدا کند. مأموریت سپاه اینست که با حفظ رژیم سوریه، مانع از قطع شدن چهار حلقه لبنان و سوریه و عراق و ایران بگردد. زیرا مسلط شدن سنی ها بر سوریه، کار را بر ایران مشکل می کند.

افزون بر این، با سقوط رژیم اسد، سپاه نمی تواند موقعیت مسلط خویش را در ایران نیز حفظ کند. زیرا بسختی توجیه پذیر است. روحانیان هم نیاز پیدا می کنند و هم ناگزیر می شوند از نقش سپاه در دولت بکاهند.

انقلاب اسلامی: هرگاه رژیم اسد سقوط کند، مسلم می گردد که یک دولت تا دندان مسلح و برخوردار از سازمانهای تفتیش عقیده و سرکوب، قادر به حفظ خود در برابر مردمی که او را نمی خواهند، نمی شود. هرچند قدرتهای خارجی مداخله نظامی مسلح و از طریق گروه های مسلحی عمل می کنند که به داخل کشور نفوذ داده می شوند، اما یک رژیم سرکوبگر و فاسد نمی تواند مدعی هواداری مردم از خود بگردد. به سخن دیگر، سقوطش به دلیل فقدان حمایت مردم و نیز پوسیدگی ستون پایه های آنست. و اگر سقوط نکند، بدین خاطر است که نیروهای مخالف ترسناک تر و دخالت حامیان خارجی رژیم مؤثر تر بوده است. عدم سقوط رژیم اسد مسلم می کند که هر زمان

رود بتوانند بمثابه یک مانع، بر سر راه رژیم، قد علم کنند. با وجود این، همگرائی مواضع اصلاح طلبانه و ملی گرایانه می تواند برای روحانیان و سپاه پاسداران مشکل ساز گردد. با آنکه خامنه ای از رقابت هاشمی رفسنجانی با خاتمی سود می برد، اما کوشش او بر اینست که روحانیان دست بالا را داشته باشند.

رهبری روحانی می تواند از سقوط رژیم اسد در جلوگیری از پر شدن خلاء ناشی از رفتن ملی گراها (در پی انتخابات ریاست جمهوری سال آینده)، توسط سپاه، استفاده کند. همانطور که بعد از انتخابات مجلس، هر دو طرف سعی کرد نامزد خود را به ریاست مجلس برساند. غلامعلی حداد عادل، برغم حمایت جدی سپاه از او، رای نیابورد و خامنه ای توانست علی لاریجانی را رئیس مجلس کند. و با رساندن او به ریاست مجلس، قدرت خویش را در نظام سیاسی ایران، معلوم کرد.

انقلاب اسلامی: تحلیل گران استراتفور صورت را می بینند. در موقع خود، به استناد گزارش از ایران، انقلاب اسلامی توضیح داده است چرا خامنه ای از تحمیل حداد عادل منصرف شد و ترجیح داد لاریجانی رئیس مجلس بگردد. رئیس نشدن حداد عادل که به خامنه ای بسیار نزدیک است ربط به پرکردن خلاء توسط سپاه نداشته است.

یک پایه دیگر قدرت خامنه ای، فرماندهان بازنشسته و یا در خدمت سپاه هستند که مشاغل مهم دارند. وزیر نفت و شهردار تهران دو تن از آنها هستند.

۳- سپاه پاسداران انقلاب اسلامی:

سپاه پاسداران و بسیج که پیوسته به آن است، از زمان پدید آمدنش، چند نوبت از کشور دفاع کرده است. در طول جنگ ایران و عراق (۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ برابر ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷)، سپاه از خمینی، بمثابه رهبر، حمایت کردند. اخیرا، در ۲۰۰۹ (۱۳۸۸)، سپاه جنبش اعتراضی اصلاح طلبان را سرکوب کردند. اعتراض کنندگان انتخاب احمدی نژاد را حاصل تقلب می دانستند. تهران از نیروی دریائی سپاه، در تهدید به بستن تنگه هرمز، استفاده می کند.

از ۲۰۰۹ (۱۳۸۸) بدین سو، سپاه پاسداران گروه های مسلح را تربیت می کند و هدف از این کار در دست گرفتن قاچاق مواد مخدر و بسط نفوذ ایران در غرب کشور است. با استفاده از اعتیاد مردم ایران، سپاه از قاچاق مواد مخدر سود کلان می برد. سود کلان می برد و در تجارت بین المللی غیر قانونی نقش مهم پیدا می کند. این کار را با موافقت ضمنی دولت انجام می دهد. بدین سان موقعیت سیاسی خویش را نیز تحکیم می کند. برغم نفوذش، سپاه پاسداران هنوز وابسته به روحانیان است.

ریاست جمهوری امریکاکه دو نامزد از دو حزب بکار تبلیغات هستند، از پرسشهای مهم یکی اینست که آیا اسرائیل از این موقعیت سیاسی حساس برای حمله به تاسیسات اتمی ایران استفاده می کند و پرزیدنت اواما را مجبور می کند همراه اسرائیل در این جنگ بگردد یا خیر؟ اقدام احتمالی اسرائیل را «اکتبر سورپرایز» می توان نامید بلحاظ مشابهتی که با اکتبر سورپرایز سال ۱۹۸۰ برضد کارتر دارد. (در آن سال، خمینی و دستیاران او با ریگان و بوش برسر گروگانها معامله کردند و با رها نکردن آنها پیش از انتخابات ریاست جمهوری، حاکمان ایران سبب شکست کارتر شدند. !.!)

تردید وجود دارد حکومت نتان یا هو از حزب لیکود، در هفته های پیش از انتخابات ریاست جمهوری امریکا، به ایران حمله کند و این کار را بدین قصد بکند که در انتخابات ریاست جمهوری امریکا، به اواما ضربه وارد کند و یا او را وادار کند، قوای نظامی امریکا را به حمایت از اسرائیل، وارد عمل کند.

● باوجود این، این امر سابقه دارد: ۳۲ سال پیش از این، یک حکومت دیگر اسرائیل که از حزب لیکود بود، از رئیس جمهوری امریکا از حزب دموکرات، روی برگرفت و برضد او موضعی گرفت که سبب شکست او از ریگان، از حزب جمهوری اسلامی، شد. آن بار نیز، ایران دست مایه بود (گروگانهای امریکائی در ایران و معامله بر سر گروگانها).

● در آن مورد که عنوان «سر اکتبر سورپرایز» را به خود گرفت، کارتر می کوشید ۵۲ گروگان امریکائی در ایران را، از اسارت برهند و به امریکا بازگردانند. در همان حال، کارتر به مناخیم بگین، نخست وزیر آن روز اسرائیل، فشار می آورد که با تشکیل دولت فلسطینی در سرزمین های اشغالی موافقت کند. اما بگین در کار عملی کردن

استراتژی حزب لیکود بود: تغییر وضعیت در سرزمین های اشغالی (از راه خانه سازی و اسکان یهودیان در آنها) و در برابر عمل انجام شده قراردادن جامعه بین المللی. اما لیکود مدعی بود که بنا بر تورات، خداوند این سرزمین ها را به یهودیان بخشیده است. از این رو، با کارتر که مصمم بود با ایجاد دولت فلسطینی، صلح را در منطقه برقرار کند، در تقابل بود.

● کارتر در خاطرات خود، گفتگوهایش را با بگین، بر سر تشکیل دولت فلسطینی، ناخوشایند ترین گفتگوی عمر خود خوانده است. او نوشته است با آنکه بگین می گفت خواهان صلح است و با تشکیل دولت فلسطینی موافق است، اما در واقع تا می توانست کارشکنی می کرد. بگین نیز، بنوبه خود، از این که، در ۱۹۷۸، در کمپ داوید، زیر فشار کارتر، صحرائ سینا را به مصر واگذار کند، عصبانی بود. او نگران بود که در پی تجدید انتخاب، کارتر اسرائیل را ناگزیر



کند با تشکیل دولت اسرائیل در سرزمین های اشغالی موافقت کند.

داوید کیمچی، عضو سابق موساد و مقام لاق حقوق وزارت خارجه اسرائیل، در کتاب خود (The Last Option) که در ۱۹۹۱، انتشار داد، می نویسد: مقامات اسرائیل از توافقی که میان کارتر و انورالسادات، رئیس جمهوری اسبق مصر، بعمل آمده بود، آگاه بودند. بنا بر آن توافق، کارتر اسرائیل را زیر فشار قرار می داد برای این که سرزمین های اشغالی در سال ۱۹۶۷ را تخلیه کند و در این سرزمین ها، دولت فلسطینی تشکیل گردد. این توافق پنهان از اسرائیل بعمل آمده بود. این تنها توافق در تاریخ دیپلماسی آمریکا است که بنا بر آن، آمریکا دوست و متحد خود را مجبور می کند به میل دولت دیگری عمل کند.

کیمچی خاطر نشان می کند که هرگاه کارتر برای دور دوم به ریاست جمهوری می رسید، بدون ترس از لابی اسرائیل، می توانست در کار حل مسئله فلسطین بروفق توافق خود با سادات شود.

در ۱۹۹۲، آری بن مناش، یک افسر اداره اطلاعات ارتش اسرائیل که با لیکود کار می کرد، در کتاب خود (Profits of War) نیز، می نویسد: بگین و رهبران دیگر لیکود همه کار کردند که کارتر، برای بار دوم، انتخاب نشود. «بگین از کارتر بخاطر مجبور کردن او به امضای قرارداد کمپ داوید، عصبانی بود.»

* خریدن زمان:

اسرائیل به زمان نیاز داشت تا که تشکیل دولت فلسطینی در سرزمین های اشغالی را غیر ممکن سازد. بهترین کار این بود که در خود آمریکا، به جمهوریخواه ها برضد کارتر، کمک کند. و با استفاده از نفوذ پنهانی خود در ایران، مانع از آن شود که تلاش کارتر برای آزاد کردن ۵۲ گروگان آمریکا در ایران، کامیاب شود.

در سال ۱۹۹۲، در پاسخ به تحقیق کنندگان کمیته رسیدگی به ماجرای اکتبر سورپرایز، کارتر گفت: من در آوریل ۱۹۸۰ دریافتم که «اسرائیل سرنوشت خود را به سرنوشت رونالد ریگان گره زده است». کارتر توضیح داده است که علت مخالفت اسرائیل با تجدید انتخاب او، بدین خاطر بوده است که رهبران یهود نگران شده بودند که او بیش از اندازه با عربها دوست شده است.

در ۱۹۹۳، کمیته مخصوص تحقیق در باره اکتبر سورپرایز مدعی شد که «سند معتبری» بدست نیآورده است که ثابت کند ادعای ایرانیان و اسرائیلی ها و اروپایی ها و عربها و آمریکایی ها در این باره که ستاد تبلیغاتی ریگان، پنهانی، تماسهایی با ایرانیان گرفته است تا مانع به نتیجه رسیدن کوششهای کارتر در آزاد کردن گروگانها بگردد، بدست نیآورده است.

برغم کشف این امر که اسرائیل در تجهیزات نظامی ساخت آمریکا را از سال ۱۹۸۱، به ایران

سه عنصر ناسازگار؟

انتخابات ریاست جمهوری در نوامبر ۱۹۸۰ را برای ریگان، هموار کرد. احساس تحقیر آمریکائیان، از رهگذر به گروگان گرفته شدن اعضای سفارت آمریکا در تهران، سبب شد آنها به نامزدی رای دهند که فکر می کردند در صحنه بین المللی، بازیگر توانا تری است. ریگان لحظه ای بعد از ادای سوگند ریگان، هواپیمای حامل گروگانها از فرودگاه مهرآباد به پرواز درآمد و اسارت ۴۴۴ روزه گروگانها پایان گرفت.

همزمان شدن آزادی گروگانها با ادای سوگند ریگان را حامیان ریگان دلیل قرار دادند بر اینکه دشمنان خارجی آمریکا از رئیس جمهوری جدید آمریکا می ترسند...

پیروزی ریگان برای سخت سران سیا نیز مزه بزرگی بود. کیسی، افسر اطلاعاتی آمریکا در جنگ دوم جهانی، رئیس سیا شد. او تحلیل گران سیا را که متعقد بودند روسیه شوروی در انحطاط است، با کسانی چون روبرت گیتس جانشین کردند که می گفتند شوروی قدرتمند می شود و آمریکا نیز می باید به راه توسعه وسیع قدرت نظامی خود بپردازد تا همآورد شوروی باقی بماند.

جرالد فورد، رئیس جمهوری پیشین آمریکا، سیا را مجبور کرده بود نظارت کنگره را بپذیرد. کارتر نیز همین کار کرده بود. اما کیسی کنگره را فریب می داد و به آن دروغ می گفت...

در آنچه به اسرائیل مربوط می شود، بگین از اینکه حکومت ریگان در باره صلح با اعراب و تشکیل دولت فلسطینی در سرزمین های اشغالی، فشار وارد نمی کرد، خوشحال بود. ریگان و تیم او به اشغال لبنان توسط اسرائیل و مجبور کردن تشکیلات جنبش آزادی بخش فلسطین به ترک لبنان، در سال ۱۹۸۲، رضا داد. گذاشت کشتار اردوگاه های پناهندگان فلسطین در صبرا و شتیلا انجام گیرد.

در پشت صحنه، حکومت ریگان به اسرائیل، برای ارسال اسلحه به ایران، (که در حال جنگ با دشمن بزرگ تر اسرائیل، عراق بود) چراغ سبز داد. فروش اسلحه به اسرائیل امکان داد تماس های خود را با ایران برقرار کند و سودهای کلان عاید کند. بخشی از آن صرف تأمین هزینه سامان بخشیدن به کناره غربی رود اردن شد.

حرکت مهم دیگر ریگان این بود که به نسل جدید از ایدئولوگهای جانبدار اسرائیل، میدان داد. اینان محافظه کاران جدید بودند. از آن پس، اینان نقش بزرگی بسود اسرائیل بازی کرده اند. هم در حکومت آمریکا و هم در افکار عمومی آمریکا از طریق وسائل ارتباط جمعی مهم آمریکا. به سخن دیگر، اگر آدمهای قدیمی سیا و سخت سران لیکود در انجام معامله پنهانی

شرکت جستند که اکتبرسورپرایز نام گرفت و سبب شکست کارتر شدند، بعد از آن، کارها کردند که بدون اکتبر سورپرایز بسا شدنی نبودند...

* عصبانیت قدیمی ها:

پیش از آنکه در ۴ نوامبر ۱۹۷۹ ایرانی ها آمریکائیان را به گروگان بگیرند، سران سیا از ژرژ بوش، عضو سابق سیا، بعنوان نامزد ریاست جمهوری، حمایت می کردند. آنها سنت جانبداری نکردن از این و آن نامزد را شکستند و همچون سرباز در خدمت بوش قرار گرفتند. این لطیفه نیز ساخته شد: در ۱ مه ۱۹۷۹، نیمی از اعضای اجتماعی که، در آن، بوش خود را نامزد ریاست جمهوری کرد، اعضای سیا بودند.

بیل کیسی که بوش پیش از او رئیس سیا بود، گفت: بوش گروهی از اعضای سیا را داشت که به حامیان او پیوستند. آنها بازنشستگانی بودند که فدائی او بودند و از هرچه او می گفت و می کرد، حمایت می کردند. در ۱۹۷۶، بخاطر جاسوسی کردن از آمریکائیان و قتل و دیگر زیاده روی ها، سیا مورد انتقاد شدید قرار گرفت. مشاور ریگان در سیاست خارجی، ریچارد آلن، گروهی را که بسود بوش تبلیغ می کردند، اینطور توصیف می کند: ناراضی های رانده شده از سیا و رفتاری از نوع رفتار ژاندارمها دارند.

بدین سان، افسران پیشین سیا بسود بوش، آغاز بکار کردند. میان آنها، روبرت گامبینو بود که رئیس امنیت سیا بود. او بلافاصله بعد از ترک سیا، به هواداران بوش پیوست. در حکومت کارتر، او تحقیقات در باره امنیت می کرد و همکار مقامات ارشد حکومت کارتر، بنا بر این، اطلاعاتی را داشت که می توانستند برضد کارتر بکار روند.

افسران سابق سیا بکنار، افسرانی که در سیا مانده بودند، گزینه سیاسی خود را آشکار کردند. تحلیلگر پیشین سیا، ژرژ کارور، گفته است: بر دیوارهای طبقه هفتم ساختمان مرکزی سیا، علائم تبلیغاتی بوش چسبانده می شدند.

نگرانی مقامات حکومت کارتر در باره علائق عمیق میان اعضای پیشین سیا و بوش و نقش آنها در فعالیتهای تبلیغاتی بسود بوش و نیز نقش اعضای سیا که همچنان مشاغل حساس می داشتند در تبلیغ بسود بوش، افزایش می یافت. برای مثال، بنا بر بخشی از تحقیق انتشار نیافته کمیته تحقیق در باره اکتبر سورپرایز، گامبینو که بمدت ۲۵ سال مقام ارشد سیا بود و دونالد گرک که نماینده سیا در شورای امنیت ملی کارتر، از دوستان بوش و دوستان یکدیگر بودند و همدیگر را خوب می شناختند.

* روح مو بور:

شاید معنی دار تر و مهم تر از همه این باشد که بوش، یواشکی تئودور ساکلی، متخصص افسانه ای عملیات پوشیده را که لقب «روح موبور» داشت، بکار گرفت. در جریان جنگ سرد، بسیاری از عملیات شبه نظامی را در ویتنام و لائوس و کوبا، برضد فیدل کاسترو را رهبری کرده است.

در آن عملیات، ساکلی بر کار صدها افسر سیا سرپرستی داشته و با بسیاری از زیر دستهای خود رابطه وفاداری و علاقه برقرار کرده بود. برای مثال، دونالد گرک تحت امر ساکلی در ویتنام خدمت کرده بود.

در ۱۹۷۶ که بوش رئیس سیا بود، ساکلی را معاون اداره عملیات تمام سری سیا کرد. این امر به ساکلی امکان می داد که رئیس این اداره شود. از آن زمان، ساکلی با بوش عهد وفا بست. در ۱۹۷۹ که میان ترنر، رئیس سیا با ساکلی بهم خورد، ساکلی سیا را ترک گفت. ساکلی بر این باور بود که ترنر با تصفیه صدها تن از افسران سیا که بسیاری از آنها زیر دستهای او بودند، سیا را ویران کرده است.

در اوائل ۱۹۸۰، جمهوریخواه ها از این شاکلی بودند که از گفتگوها پیرامون گروگانهای آمریکایی در ایران، اطلاعی به آنها داده نمی شود. ژرژ کاو که متخصص شماره یک ایران در سیا بود، به من گفت: «دموکراتها هیچگاه جمهوریخواه را در باره گروگانها توجه نمی کردند». با توجه به حساسیت موضوع، جمهوریخواه ها ظن بردند که کارتر می خواهد گروگانها را زمانی آزاد کند که از آن حداکثر سود را در انتخابات ریاست جمهوری ببرد. به سخن دیگر، ظن بردند که کارتر «اکتبر سورپرایزی» در آستین دارد.

این شد که جمهوریخواه ها بران شدند که منابع خاص خود برای اطلاع از بحران گروگانها را داشته باشند. ساکلی که متحد بوش بود بران شد که به موازات فعالیت کارتر، از طریق تماس با طرفهای ایرانی خود در اروپا وارد عمل شود. کاو به من گفت: «من می دانم که ساکلی، دو آدم در آلمان داشت. من می دانم او با آنها صحبت کرد. نمی دانم این تماس تا کجا پیش رفت... در زمستان و بهار ۱۹۸۰، ساکلی در این باره بسیار فعال بود.»

انقلاب اسلامی: راستی اینست که در اواسط فروردین ۱۳۵۹ (اوائل آوریل ۱۹۸۰) از سوی آدمهای ریگان و بوش، در آلمان، با یکی از نزدیکان بنی صدر، رئیس جمهوری، تماس گرفته شد. تماس گیرنده پیشنهاد می کرد هرگاه گروگانها تا انتخابات ریاست جمهوری آزاد نشوند و نامزد جمهوریخواه ها، ریگان، به ریاست جمهوری انتخاب شود، آمریکا امکانات مهمی را در اختیار ایران خواهد گذاشت. بنی صدر از شخص نزدیک به خود خواست حاضر به تجدید دیدار نشود. دلیل



آن اینست که دولت با دولت گفتگو می کند و با نامزد ریاست جمهوری، قرارو مدار سری نمی گذارد. خاصه این که انتخاب ریگان حاصل برانگیخته شدن روحیه تهاجمی و سلطه جویانه است که هم برای مردم آمریکا و هم برای مردم جهان مضر است. بکار بردن گروه گانها در زد و بند پنهانی یا یک نامزد ریاست جمهوری نیست، با اخلاق آزادی سزاگار نیست. هفته ای پیش از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، در کارنامه، از سازهایی سخن گفت که سبب می شد کارتر شکست بخورد و ریگان رئیس جمهوری آمریکا بگردد. هشدار داد که ایران نباید مسئولیت آنچه بر سر جهانیان از رهگذر به ریاست جمهوری رسیدن ریگان می آید را بپذیرد. در حقیقت، چون بنی صدر تن به این سازش ننگین و ضد استقلال ندارد، گردانندگان حزب جمهوری اسلامی، با کسب موافقت خمینی، طرف معامله با مأموران ریگان و بوش شدند. با توجه به اطلاعاتی که روبرت پاری از قول ژرژ کاو (او همان کسی است که عضو هیات مک فارلین بود که به ایران رفت و افشای این سفر و روابط پنهانی با اسرائیل و آمریکا، ایران گیت نام گرفت) می دهد، روشن می شود که طرف معامله خمینی و دستیاران او، «روح موبور» بوده است.

● داوید گرن که بیوگرافی روح موبور Blond Ghost را نوشته است، بهنگام تحقیق، به ارتباط بوش - شاکلی پی برد و دانست که شاکلی سخت به بوش نزدیک بود. گرن نوشت: «رافائل کینترو (یک کوبانی ضد کاسترو که روابط نزدیک با سیا داشت)، می گفت: شاکلی هر هفته با بوش دیدار می کرد. هرگاه ریگان و بوش به ریاست و معاونت ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شوند، شاکلی رئیس سیا خواهد شد. برخی از افسران سیا که از نسل اول بودند و در سرنگون کردن حکومت ایران در ۱۹۵۳ و نشان دادن شاه بر تخت شرکت کرده بودند، نیز در بحران گروه گانها، برای به تأخیر انداختن آزادی گروه گانها، فعال بودند.

* کارتر یک خیال پرداز:

● میلس کویلند، یکی از قدیمی های سیا و وارد به مسائل خاورمیانه، در خاطرات خود، (Player Game)، که او و همقطارهایش در سیا، طرح خاص خود را برای رها کردن گروه گانها داشتند. اینان یک گروه غیر رسمی برای حمایت از بوش تشکیل دادند. نامی که به خود دادند، «جاسوسی برای بوش» بود.

در مصاحبه خود با من، در ۱۹۹۰، کویلند به من گفت «آنچه ما می دیدیم، این بود که در واشنگتن، نزاع میان چپ با راست و لیبرال با محافظه کار نیست. بلکه میان خیال پردازها و واقع بین ها و عمل گراها است. کارتر یک خیال پرداز بود. او شرافتمندانه براین باور بود که شما باید عمل نیک کنید تا حاصل آن را دریافت کنید. کویلند با

سه عنصر ناسازگار؟

لهجه غلیظ جنوب امریکائی و با لحنی آمیخته از تلخی و شگفتی، از کارتر سخن می گفت. ● کسانی که، در آن زمان، کویلند با آنها در تماس بود، از جمله، آرشیبالد روزولت و هانری کیسینجر بودند. این دو به داوید راکفلر، صاحب پیش مانهاتان بانک، بسیار نزدیک بودند. این بانک میلیاردها دلار پول شاه را تصدی می کرد. همان پول که مالاها می خواستند برآن دست یابند.

انقلاب اسلامی: بخشی بزرگ از این پولها متعلق به دولت ایران بود. چیس مانهاتان بانک مطالباتی نیز در دولت ایران داشت. راکفلر و دستیاران او نخست گروهی را به ایران فرستادند. مأموریت این گروه این بود که گزارشی تهیه کند حاکی از این که ایران فاقد دولت شده و ملایان بشیوه ای آنازیست کشور را در اختیار گرفته اند. اما حقوقدانان بانک گفتند به استناد این گزارش نمی توان پولهای ایران را توقیف کرد. طرحی بعدی که کیسینجر و راکفلر، در پی مراجعه اشرف پهلوی به آنها، تهیه کردند، طرح بردن شاه به آمریکا از سوئی و به اجرا گذاشتن طرح گروه گانگیری در ایران، از سوی دیگر بود. این طرح بیشتر سیاسی و کمتر مالی شد. با موفقیت اجرا شد و سبب روی کار آمدن ریگان و مرام دولت آمریکا شدن ریگانیم شد.

● کویلند به من گفت: بسیاری از ما - من و هانری کیسینجر و داوید راکفلر و آرشی روزولت که در آن زمان در سیا بود - قویا، براین باور بودیم که با ایرانیها و با کشورهای دیگر دنیا، بسیار ضعف بخرج می دهیم. کویلند و دوستانش در این فکر شدند که می باید بحران گروه گانها را حل کرد. در پی آن، با کسانی که در سیا بودند رابطه همکاری برقرار کردند.

بنا بر کتاب کویلند، «او به جیمس آنگلتن، رئیس اداره ضد جاسوسی سیا، روی می آورد. او با یک مقام موساد نهار صرف می کند و طرف او به او می گوید نیمی از دانشجویانی را شناسایی کرده است که امریکائیان را به گروهان گرفته اند. حتی نشانی های خانه های آنها را نیز بدست آورده است. او به من شرحی در باره هریک از دانشجویان داد و گفت اغلب آنها هنوز بچه اند».

● یکی از مأموران اطلاعاتی جوان اسرائیل آری بن مناش، بود. او در ایران به دنیا آمده اما به خانواده خود، با اسرائیل مهاجرت کرده بود. نه تنها به فارسی حرف می زد بلکه همدرسه ایهای او اینک در دیوان سالاری انقلاب، دست بکار بودند.

بن مناش، در خاطرات خود، (Profits of War)، برداشت خود را از ابتکار کویلند شرح داده است. بن مناش نوشته است، در اسرائیل، کویلند یک مقام سیا طرفدار عرب شناخته بود. در گذشته با منافع اسرائیل، مقابل شده بود. اما بخاطر مهارتش در تحلیل، ستوده می شد. «دیداری

میان میلس کویلند و مقامات امنیتی اسرائیل، در ژرژ تاون هوس، در واشنگتن، انجام گرفت. اسرائیلی ها از هر قرار و مداری برضد کارتر استقبال می کردند. در آن دیدار، داوید کیمچی، رئیس روابط خارجی موساد، مقام ارشد بود... اسرائیلی ها و گروه کویلند طرحی دو مرحله ای تهیه کردند. بنا بر دیپلماسی مخفیانه شد و اگر نتیجه نداد، اقدام نظامی بشرط این که جان گروهانها را به خطر نیاندازد.

* معامله اسلحه:

● بن مناش می نویسد: در اواخر فوریه ۱۹۸۰، مهدی کروی، فرستاده ایران وارد اسرائیل شد. مأموریت او گفتگو در باره قطعات یدکی هواپیماها و هلی کوپترهای نظامی بود. کاشانی که بن مناش او را از ایام تحصیل در مدرسه می شناخت، نیز، به او گفت که ابتکار کویلند و نیز سخنان فرستاده های جمهوریخواه ها، به اطلاع مقامهای ایرانی رسیده اند. کاشانی گفت: گروه مأمور سابق سیا، مایلس کویلند، می داند که در معامله با ایرانیان، اسرائیلی ها را نیز باید شرکت داد. زیرا برای فروش اسلحه به ایران، از وجود اسرائیل، به مثابه طرف سوم، باید استفاده کرد.

در مارس ۱۹۸۰ و ماه بعد، اسرائیلی ها نخستین محموله نظامی را به ایران فروختند. محموله شامل ۳۰۰ حلقه تیر برای جت های اف - ۲ بود. قول بن مناش را هم جودی پاول، دبیر مطبوعاتی کارتر و هم ویلیام نورثروچ، تاجر اسلحه اسرائیلی، تصدیق کرده اند.

انقلاب اسلامی: مهدی کروی برادری دارد بنام حسن کروی. هرگاه سفر به اسرائیل انجام گرفته باشد، احتمال دارد مسافر حسن کروی بوده باشد. چرا که او مدام در سفر بود. ترتیب دهنده خرید تیر و برخی قطعات یدکی نیز گردانندگان حزب جمهوری اسلامی بودند. یک فقره از این خریدها، توسط شخصی به اسم حیدری باید انجام می گرفت که از سوی بهشتی، دبیر کل حزب جمهوری اسلامی، مأمور این کار شده بود. وقتی به دستور رئیس جمهوری، وزیر دفاع از او، بخاطر بالا کشیدن پول وزارت دفاع شکایت کرد، او در دادگاه پاریس گفت: نیمی از این پول، به دستور بهشتی به حساب بانکی در سوئیس ریخته شده اند. نام بانک و شماره حساب را نیز داد. بخاطر افتضاحی که بیار آمد، ملاتاریا با حکومت فرانسه، معامله ای انجام داد که بر اثر آن، بخش بزرگی از مطالبات ایران را فرانسه برد و خورد و در ازای آن، پرونده شکایت ایران، خوابانده شد. آن زمان، کودتای خرداد ۶۰ انجام گرفته و بنی صدر به فرانسه آمده بود. وکلای ایران که رژیم کودتا عزلشان کرده بود، او را از ماجرا مطلع کردند و او نیز نامه ای در

اعتراض به این رفتار مفتضحانه حکومت فرانسه به موروا، نخست وزیر فرانسه نوشت.

در ۱۹۹۱، جودی پاول، در برنامه «Frontline» PBS «documentary» گفت: در بهار ۱۹۸۰، میان پوزیدنت کارتر و مناخیم بگین، نخست وزیر اسرائیل، گفتگوی تندی انجام شد. پوزیدنت به بگین فهماند که می باید ارسال اسلحه به ایران را متوقف کند. ما می دانستیم که اسرائیل این کار را می کند و نمی خواستیم اجازه دهیم به این کار ادامه دهد. و نیز نمی خواستیم اسرائیل، محرمانه، بدون اطلاع مردم آمریکا به این کار ادامه دهد. و اسرائیل این کار را متوقف کرد. بطور موقت این کار را متوقف کرد.

* نزدیک ترین دشمنان:

● کارتر دشمنان سیاسی داشت که در حلقه نزدیکان او نفوذ کرده بودند. تاجر ایرانی، جمشید هاشمی، در ژانویه ۱۹۸۰، به اتفاق سیروس هاشمی، برادر خود، به خدمت سیا درآمده بود، گفت: در بهار ۱۹۸۰، من با دونالد گرک، افسر سیا که در شورای امنیت ملی، خدمت می کرد، در دفتر سیروس هاشمی در مانهاتان، دیدار کردم. برادر من، بازی دوگانه ای می کرد. بطور رسمی به حکومت کارتر در حل بحران گروه گانها کمک می کرد و بطور خصوصی، با جمهوریخواه ها برای به تأخیر انداختن آزادی گروه گانها همکاری می کرد.

نقش گرک در اکتبر سورپرایز اسرار آمیز و سخت موضوع مناقشه است. گرک، ژرژ بوش را از سال ۱۹۶۷، وقتی بوش نماینده مجلس بود، می شناخت. وقتی بوش فرستاده آمریکا به چین بود، گرک کارش توجیه او بود. همچنین، در ۱۹۷۶، وقتی بوش رئیس سیا بود، گرک عضو رابطه سیا در کمیته تحقیق در باره سیا بود.

در باره او، گاری سیک، عضو شورای امنیت ملی در دوران کارتر، در کتاب اکتبر سورپرایز، نوشته است: «گرک شخص با صلاحیتی شمرده می شد. بخشی از سابقه کار او، بطور کامل، بر همکاران او در کاخ سفید، ناشناخته بود.

● بحران ایران که پدید آمد، کویلند و گروه او که همه اعضای شاغل و یا پیشین سیا بودند، طرح خود را برای رها کردن گروه گانها تهیه کردند. با وجود این، غم کویلند این شد که کارتر طرح گروه او را اجرا نکرد و خود طرح گسیل کماندو بقصد رها کردن گروه گانها را تهیه و اجرا کرد. کویلند به من گفت: او نقشه خود را در بیرون از حکومت کارتر، پخش کرد. تا که جمهوریخواه ها کارتر و استراتژی شکست خورده اش را نقد و او را سرزنش کنند. بطور رسمی، نقشه فوق سری بود و تنها اعضای حکومت کارتر حق

داشتند از آن اطلاع می داشتند. اما بنا بر سنت، درز کرد و دیگران (جمهوریخواه ها) از آن اطلاع یافتند... بله من نسخه هایی از آن را برای هر کسی که من او را متحد خوبی می یافتم، فرستادم.

کویلند ادامه داد: «حالا من آزاد نیستم بگویم واکنش چه بود. همه، حتی رئیس جمهوری اسبق، ریچارد نیکسون، نسخه ای از آن دریافت کرد. ما برای هانری کیسینجر نیز یک نسخه فرستادیم... بدین سان، ما روابط غیر رسمی را با اشخاصی برقرار کردیم که همه خواستار به ریاست جمهوری رسیدن کسی بودند که از چرخ و دنده های دستگاه دولت در سطح ملی و بین المللی نیک آگاه باشد».

انقلاب اسلامی: قسمت دوم این نوشته بس جانب و مهم را در شماره آینده می آوریم. همانطور که خوانندگان مشاهده می کنند، در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، معامله پنهانی میان دستیاران خمینی با دستیاران ریگان نقش تعیین کننده ای در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا بازی کرده است. از آن زمان بدین سو، در هر انتخابات ریاست جمهوری، «اکتبر سورپرایز» نقش بازی کرده است.

اما در ایران، آن سازش ننگین همه خیانت به ایران و انقلاب و اسلام، کودتای خرداد ۶۰ و جنگ ۸ ساله و استبداد ملاتاریا را بیار آورد. از آن زمان تا این زمان، دولت در تصرف خائنانی است که آن سازش پنهانی را انجام دادند. با این که مأموران رژیم می گویند گروه گانگیری طرحی امریکائی بود که در ایران اجرا شد، آنها که معامله پنهانی با ریگان - بوش را انجام دادند، همچنان در رأس رژیم هستند. هم اکنون نیز ایران را گرفتار تحریم اقتصادی و تهدید به جنگ کرده اند. تا مگر ایرانیان بیش از پیش، به استقلال ارزش نهند و دریابند بدون استقلال، آزادی و بدون آزادی، استقلال نیست.

جنگ و تجزیه ایران و تضاد سیاست اسرائیل با «منافع ملی» آمریکا:

انقلاب اسلامی: قرار بر ملاقات نتان یاهو با اوباما در ۲۷ سپتامبر است. مبارزات انتخاباتی در آمریکا، در اوج شدت است. جنگ با ایران، محاصره اقتصادی ایران، تجزیه ایران - بطور مستمر نسبت به سیاست اسرائیل و نیز دستگاه حاکمه آمریکا که تجزیه کشورهای منطقه محور آنست، هشدار می دهیم - موضوعهای روز شده اند:



* آمریکا به آذربایجان تحت استبداد الهام اوف پیشنهاد کرده است در صورت شرکت در جنگ، آذربایجان ایران از آن او شود:

◀ در ۲۸ اوت ۲۰۱۲، StratRisks گزارش کرده است: ائتلاف ها که در حال انعقاد هستند، بس جدی هستند. هدف از آنها پیروزی در جنگ با ایران است. تنها شمال ایران نیست که به آذربایجان وعده داده می شود، بلکه کردها و نیز منطقه قره باغ، موضوع نزاع میان آذربایجان و ارمنستان نیز هستند. چه ایران بمب اتمی بسازد و خواه سازد، تهیه سلاح هسته ای در دستور کار کشورهای منطقه قرار گرفته است. عربستان و کویت و قطر و دیگر کشورهای نفت خیز درآمد های نفت خود را خرج می کنند و صرف خرید گران قیمت ترین سلاحها می کنند. آنها ترجیح می دهند بجای تکیه بر حمایت آمریکا، بر تسلیحات و قوای نظامی خود تکیه کنند.

• بنا بر باور برخی از کارشناسان آمریکائی، آمریکا برآنست که آذربایجان ایران را که مردمش آذری هستند به آذربایجان ملحق کنند بشرط این که آذربایجان در جنگ برضد ایران شرکت کنند. اطلاعات حاصل این باور را تأیید می کنند.

روسبالت با رجوع دادن به باکو ترند نیوز آژنسی Baku Trend news Agency وزارت خارجه آمریکا، نامه ای از دانا روهراباچر Dana Rohrabacher دریافت کرده است. نامه خطاب به هیلاری کلینتون است. (این نامه پیش از این در انقلاب اسلامی انتشار یافته است). نویسنده که نماینده کنگره است (در انقلاب اسلامی، به اشتباه، سناتور خوانده شده بود) از کلینتون خواسته است از «مبارزه مردم آذربایجان جنوبی برای استقلال و پیوستن به جمهوری آذربایجان»، حمایت کند.

ویکتوریا نولند، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا گفته است نامه دریافت شده است. اما متن نامه انتشار نیافته است. در پاسخ به روزنامه نگاران، او گفته است: «ما طرفدار تمامیت ارضی کشورها هستیم.»

• آذربایجان در شمال ایران و مرکز آن تبریز است. آمریکا و اسرائیل بطور روز افزون از تجزیه ایران به چند منطقه صحبت می کنند. در واقع، آذربایجان در نخبه های ایران، مقام و موقع برجسته ای دارند. آیه الله خامنه ای خود آذری است.

• مجلس جمهوری آذربایجان، در ۲۰۱۲، آذربایجان ایران را آذربایجان جنوبی نامید. این بعد از آن بود که روابط تهران و باکو روی به وخامت نهاد. علت نیز روابط جمهوری آذربایجان با اسرائیل و خریدن اسلحه و تجهیزات نظامی از اسرائیل بود. مقصود مجلس باکو زمینه سازی

سه عنصر ناسازگار؟

• در اواخر سال ۲۰۰۲، درست در گرمسار کارزار تبلیغاتی بسود جنگ با عراق، از من دعوت شد که به تحلیل گران اداره اطلاعات ارتش آمریکا، برای شرکت در تمرین «بازیهای جنگ» با عراق، بپیوندم. در این و آن سناریوی سیاسی و دیپلماتیک که در پی حمله به عراق ممکن است واقعیت بجوید، به هریک از ما نقشی خاص دادند.

در آن جمع، یک آمریکائی - عراقی، بعنوان ناظر، حضور داشت و روز آخر، در کنار من نشست. او به آرامی گفت: «همه این اشخاص در باره پی آمدهای استراتژیک و سیاسی و نظامی جنگ صحبت می کنند. هیچکس از صد ها هزار عراقی، مردم ما، که کشته می شوند، صحبت نمی شود.»

• سخنان او مرا سخت غمگین کرد. اشکهای او که از زیر عینک تیره اش جاری شد، ناگهان، در من احساس شرم برانگیخت. از این واقعیت که هزینه انسانی که عراقی ها می پردازند، به ذهن ما نیز نرسیده بود. من کوشیدم سخنی در تسلی او بگویم اما نتوانستم. زیرا خود نیز خود را در همان حال یافته ام که او داشت.

در تمامی سالهای اخیر، هر بار که صحبت جنگ با کشور دیگری می شود، همان غم را در دل می یابم. از خود می پرسم آیا باز ما به خود اجازه می دهیم با کشور دیگری جنگ کنیم؟

• اینک که رهبران اسرائیل ایران را تهدید به جنگ می کنند، کارشناسان و مفسران، داغ، به باید و نباید جنگ می پردازند. می کوشند سخنان آتشین اهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل، و نتان یاهو، نخست وزیر یک کشور، را تشریح کنند و اثرات این جنگ را بر منافع سیاسی و استراتژیک و اقتصادی غرب، بررسی کنند.

همانند جلسه ۱۰ سال پیش ما برای تمرین بازی کردن نقش های خود، بر جنبه های استراتژیک و تاکتیکی جنگ، متمرکز می شوند. باز از بهای انسانی این جنگ که ایرانیان غیر نظامی و بسیاری دیگر از مردم منطقه باید بپردازند، غافل می شوند.

* حمله به بوشهر سبب مرگ هزاران تن می شود:

• پرفسور مارشا کهن که متخصص روابط ایران و اسرائیل است، در گزارش ۱۱۴ صفحه ای، پیرامون حمله محتمل اسرائیل به تأسیسات اتمی ایران، که در ۲۰۰۹، برای مرکز بین المللی مطالعات استراتژیک تهیه کرده است، تنها دو صفحه (صفحه های ۹۰ و ۹۱) را به هزینه انسانی این حمله اختصاص داده است. بنا بر این مطالعه، حمله به نیروگاه اتمی بوشهر، سبب مرگ بلافاصله هزاران تن از مردمی می شود که در محل و مناطق اطراف آن زندگی می کنند. صدها هزارتن از مردمی که تا شعاع بحرین و قطر

و امارات متحده عربی تحت اثر رادیو آکتیو قرار می گیرند و در معرض ابتلای به سرطان قرار می گیرد. به سخن دیگر، تشعشع رادیو آکتیو به مرزهای ایران محدود نمی شود، مردم غیر نظامی منطقه، از جمله مردم کشورهای متحد آمریکا، قربانی حمله اسرائیل به تأسیسات اتمی ایران می شوند... گزارش، بدون آنکه به پی آمدهای حمله نظامی، در بعد انسانی، بپردازد، به جنبه های فنی حمله نظامی اسرائیل به ایران پرداخته است.

* توانائی همبستگی انسانها با یکدیگر و عارضه فرهنگ جنگ؟

• چرا سیاست گذاران آمریکا و مقامات اطلاعاتی و اطاق های فکر که از آنها حمایت می کنند، نسبت به انسانهایی که قربانی تصمیم هایشان می شوند، شفقتی چنین ناچیز ابراز می کنند؟ آیا بدین خاطر که از این دیدار به آن دیدار، در خود روهایی راحت، آمد شد می کنند و نه در آنها و نه در دیدارها، ابراز همبستگی با انسانهایی که رنج می برند، محل پیدا نمی کند، چنین لاقید شده اند؟

موضوع رنج انسان، میان نخبه ها، تابو است. تنها وقتی به آن می پردازند که بخواهند اثر تبلیغات منفی و وسائل ارتباط جمعی را خنثی کنند و یا چشم اندازی را ارائه دهند. آیا پرده ابهامی که وسائل ارتباط جمعی بر واقعیت می کشند، مشوق فرهنگ جنگ، یعنی فراهم آمدن شرائطی می شود که سبب می شوند شهروندان به رنج و درد شهروندان کشور دیگری که قربانی جنگ می شوند، نیاندیشند؟ آیا این بدان خاطر است که وسائل ارتباط جمعی ما که جعلی کنترل می شوند نمی خواهند آمریکائیان به تن های مرد و زن و کودکی که بر اثر حمله نظامی وسیع و پر حجم به ایران، کشته می شوند، اعتنائی کنند؟ در نظر مجسم کنند مرگ پر درد و رنج ایرانیانی که بر اثر بمباران تأسیسات اتمی ایران و پخش شدن تشعشعات رادیو آکتیو خواهند مرد؟

• آخرین باری که کشته های جنگهای عراق و افغانستان و پاکستان، بر صفحه های وسائل ارتباط جمعی، بر صفحه تلویزیون، آمده اند، چه زمان بوده است؟ حتی آن وسائل ارتباط جمعی که می خواهند بدیل وسائل ارتباط جمعی تحت مهار شوند، چه اندازه به بهای انسانی می پردازند که این جنگها به مردم کشورهای جنگ زده تحمیل می کنند؟ سندهای افشاشده توسط ویکلیکس تنها و آخرین سندها در باره جنایتهای سیعانه که در این جنگها، بس به رواج هستند.

• برنامه «پانوراما» که تلویزیون آلمان پخش می کند، مستندها از «قتلهائی که در حاشیه جنگ انجام می گیرند»، انتشار داد. این

مستندهای بسیار گویا، سربازی آمریکائی، به اسم اتان مک کورد را نشان می دهد که بعد از کشتار مردم غیر نظامی، از دستور رساندن کودکی زخمی به درمانگاه سر می پیچد.

این امر که چنین برنامه ای می تواند توسط تلویزیونی آلمانی پخش شود و آن بازتاب گسترده را پیدا می کند اما در آمریکا قابل پخش نیست، گویای سانسور شدید وسائل ارتباط جمعی آمریکا، از نشان دادن مرگ و ویرانگریهای است که قوای آمریکا و تسلیحاتشان بیار می آورند.

• وسائل ارتباط جمعی آمریکا همواره از نشان دادن واقعیتهای خونین جنگ، تن نمی زدند. زمانی این وسائل ارتباط جمعی، سربازان آمریکائی کشته و روستاهای ویران ویتنام و روستائیان وحشت زده را نشان می دادند. آمریکائی ها با ایجاد نهضت های بزرگ ضد جنگ، نسبت به آن صحنه ها، واکنش نشان می دادند و بسا همین واکنش سبب شد که آن جنگ پایان یابد.

نورمن پودورتز، محافظه کار جدیدی که سخت حامی جنگ ویتنام و سپس جنگهای افغانستان و عراق بود، با بیرون بردن قوای آمریکا از جنوب شرقی آسیا مخالف بود و براین باور بود که لازم است جامعه آمریکائی بطور طبیعی از بند «سندروم ویتنام» برهد. یعنی به «بیماری ممنوع انگاری بکار بردن نیروی نظامی گرفتار نشود».

• از هدفهای «روابط عمومی» حکومت ریگان و بوش این بود که آمریکائیان را از «سندروم ویتنام» درمان کند. این کار را با جنگهای کوچک در سالهای ۱۹۸۰ انجام می داد: حمله به گرونادا و اشغال پاناما و جنگ اول خلیج فارس بر ضد عراق که قشون کشی و جنگ ۱۰۰ روزه بطول انجامید. در پایان این جنگ بود که بوش گفت: «سیاس خدا را. ما از «سندروم ویتنام» یکبار برای همیشه رها شدیم».

انقلاب اسلامی: «سندروم ویتنام» را، در واقع، گروگانگیری و معامله پنهانی بر سر گروگانها درمان کرد. چرا که سبب شکست کارتر و پیروزی ریگان - بوش شد. انتخاب ریگان و بوش به ریاست و معاونت ریاست جمهوری آمریکا، گویای تغییر روحیه مردم آمریکا و باز یافتن روحیه تهاجمی بود.

خمینی و دستیاران او و گروگانگیر ها در مسئولیت بس سنگین جنگ و ویرانگری این ۳۲ سال - که ایران نیز قربانی آن شده است - با ریگان و بوش و بوش پسر و کلینتون و اوپاما و مقامات کشورهای دیگر شرکت کننده در جنگها شریک هستند. محض عبرت و تجربه آموزی نسل امروز، قسمتی از کارنامه بنی صدر، روز ۱۳ آبان ۱۳۵۹ (۴ نوامبر ۱۹۸۰)، یعنی درست پیش از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و اثر معامله پنهانی (اکتبر سورپرایز) بر انتخابات آمریکا را (جلد سوم صفحه های ۵۰ و ۵۱) نقل می کنیم:



«... دیدم ۸ ماه پیش تر گفته ام من نمی توانم مسئولیت تغییر روانشناسی جامعه امریکائی را به خشونت و مداخله جوئی برعهده بگیرم. و آنچه کرده ایم و آنچه کرده اند و کار را به اینجا رسانده اند جریانی است که امروز نتیجه خود را بیار می آورد. و گمان من اینست که ریگان نه بعنوان جمهوریخواه در برابر دموکرات، بلکه بیانگر تغییر روانشناسی جامعه امریکائی انتخاب می شود. چند روز پیش، به دوستان گفته بودم که تصمیم در باره گروگانها در زمانی و به صورتی اتخاذ شده است که بسود کارثر مؤثر نخواهد شد بلکه به زیان او مؤثر خواهد شد.»

● در جریان جنگهای افغانستان و عراق، مهار وسائل ارتباط جمعی کامل بوده است. تلویزیونها صحنه های مرگ و ویرانی را نشان نمی دادند و روزنامه ها به آنها نمی پرداختند. تا امروز، این سانسور مانع از انتشار تصاویر جنازه های نظامیان امریکائی می شود که به امریکا بازگردانده می شوند.

● مداخله امریکا در ماجراجوئی نظامی اسرائیل بر ضد که نه محتاطانه است و بخردانه. از یاد نبریم آنها که بسود چنین جنگهایی تبلیغ می کنند و آتش بیار آنها می شوند، تقریباً همیشه، در خانه های خود، راحت زندگی می کنند و شیوه زندگی ای دارند که خاطرشان را آسوده می کند از این که هیچگاه میدان جنگ را نبینند، تن متلاشی شده را نبینند، کودک شکل و قیافه از دست داده را نبینند.

● انقلاب اسلامی: اینان نمی توانند خاطر آسوده کنند. زیرا مرگ و ویرانی ها نمی گذارند آسوده خاطر زندگی کنند. «ایرانیان» خائنی که آتش بیار جنگ بر ضد ایران می شوند و در خدمت قدرت خارجی، در تجزیه ایران می کوشند، وجدانی صدبار معذب تر دارند.

ژنرال دمپسی، رئیس ستاد ارتش امریکا: من همدست اسرائیل در حمله نظامی به ایران نمی شوم:

● در ۳۰ اوت ۲۰۱۲، در لندن، ژنرال دمپسی Dempsey، رئیس ستاد ارتش امریکا گفته است:

● امریکا نمی خواهد همدست اسرائیل در حمله نظامی به ایران بگردد. چنین حمله ای نه تنها موفق به از بین بردن تأسیسات اتمی ایران نمی شود، بلکه سبب می شود ایرانیان شتابان برنامه تولید بمب اتمی خود را اجرا کنند.

● رئیس ستاد ارتش امریکا در مخالفت با کسانی که در اسرائیل و امریکا مدافع حمله نظامی به ایران شده اند، گفت: چنین حمله ای توسط اسرائیل به ایران، احتمالاً تمامی تأسیسات اتمی ایران را از میان نمی برد. پس تنها کاری که می کند، به تأخیر انداختن اجرای برنامه اتمی ایران است.

● این امر که ایران خواهان

سه عنصر ناسازگار؟

شرکت نخواهد کرد. کاخ سفید دادن چنین پیامی به ایران را تکذیب کرده است

● در ۳ سپتامبر ۲۰۱۲، ژنرال پترائوس، رئیس سیا، به دستور اوباما، به اسرائیل رفت. مأموریت او اینست که آتش عصبانیت نتان یاهو را فرو نشاند. او نخست به آنکارا و سپس می رود برای گفتگو با مقامات ترک در باره بحران سوریه و آنچه باید کرد و سپس به اسرائیل می رود. اسرائیل دو ایراد به حکومت امریکا وارد می بیند: در همان حال که خود موضع قاطعی نمی گیرد و مانع از حمله اسرائیل به ایران نیز می شود.

● در ترکیه نیز، عبدالله گل و طیب اردوغان، رئیس جمهوری و نخست وزیر ترکیه از حکومت اوباما، بخاطر این که از طرح ترکیه در ایجاد ناحیه امن حمایت نکرده است، عصبانی هستند. نیروی هوایی ترکیه همراه با نیروی هوایی عربستان و امارات آماده حراست از منطقه امن هستند اما نیازمند حمایت نیروی هوایی امریکا هستند. آنها اوباما را بخاطر این که حاضر نیست در سوریه بطور مستقیم دخالت کند، سرزنش می کنند. اسد با تخلیه منطقه کرد نشین سوریه، ترکیه را با خطر تروریستها روبرو کرده است.

● اسرائیل امیدوار نیست که از دیدار ژنرال پترائوس، نتیجه ای بدست آید. مقامات ارشد اسرائیل بر این نظر هستند که دیدار او از اسرائیل برای ابلاغ حسن نیت اوباما و حمایتش از اسرائیل است. اما جبران موضعگیری ژنرال دمپسی، رئیس ستاد ارتش امریکا را نمی کند. افزون بر این، گفتگوهای رئیس سیا و مقامات اسرائیل سری خواهند بود و مقامات اسرائیل نمی توانند، در علن، به آنها استناد کنند.

توافق اوباما با پوتین؟ و امریکا در حمله اسرائیل به ایران نه شرکت می کند و نه اسلحه می دهد:

● در ۱ سپتامبر ۲۰۱۲، دیکا فایل گزارش - تحلیل خود را در باره حمله اسرائیل به ایران انتشار داده است:

● ژنرال مارتین دمپسی، در ۳۰ اوت، گفت امریکا «همدست» اسرائیل در حمله به ایران نمی شود. پیش از آن، ماه پیش، تایم فاش کرد که او از سوی اوباما این پیام را برای نخست وزیر اسرائیل آورده است: شما خود می دانید چه کنید. ببینید اگر بخواهید به ایران حمله کنید، چگونه می توانید بدون اسلحه امریکائی خاص، از حمله موشک ضد موشک، و حمایت نظامی امریکا، این کار را انجام دهید؟

● بنا بر نوشته تایم، قرار بود برای شرکت در تمرین های سالانه، ۵۰۰۰ تن از قوای امریکا

شرکت کنند. بعد گفتند ۱۲۰۰ تا ۱۵۰۰ تن بیشتر شرکت خواهند کرد. قرار بود در این تمرین موشکهای ضد موشک نیز بکار برده شوند. هم شمار و هم ظرفیت آن کم شد. ضد موشک پاترویت در تمرین شرکت داده می شد اما موشکهای کروز نه...

● منابع نظامی دیکا فایل می گویند: حکومت اوباما اسرائیل را قاطعانه اخطار کرده است که حمله به ایران به قصد از بین بردن تأسیسات اتمی ایران و یا به تأخیر انداختن فعالیتهای اتمی ایران، از حمایت موشکی امریکا محروم خواهد بود. نتان یاهو و حکومت او، به تنهایی، مسئولیت کامل در این حمله را خواهند داشت.

● اوباما، که مرتب تکرار می کند امریکا حافظ امنیت اسرائیل است، تنها رئیس جمهوری است که در خطر بزرگی که از سوی ایران متوجه اسرائیل است، این کشور را تنها می گذارد.

● رئیس جمهوری امریکا اساس تبلیغات برای تجدید انتخاب خود را بر اساس محاسبه خطر گذاشته است. رقیب او، میت رومنی تردیدی به خود راه نمی دهد وقتی، بهنگام سخنرانی در کنوانسیون حزب جمهوریخواه، از لزوم دفاع و حمایت از «متحدی چون اسرائیل» سخن می گوید. باید ایران را مجبور کرد سانتریفوژهایش را از کار بیاندازد.

● اوباما ممکن است آزادی یهودیان امریکا را به دست آورد. اما برای رومنی، اسرائیل در کام گرگانهائی که آیه الله های ایران هستند رها می شوند.

● منابع دیکا فایل در واشنگتن و مسکو سه رویداد را گزارش می کنند:

۱ - روسیه با ایران و سوریه پیوندهای نظامی دارد. در این ماه، پرزیدنت ولادیمیر پوتین، رئیس جمهوری روسیه، به این پیوندها مشغول بود. اوباما هم با اسرائیل همین کار را کرد. مسکو به تهران و دمشق اطلاع داد، بعد از پایان یافتن تحویل اسلحه معامله شده، دیگر اسلحه روسی به آنها داده نخواهد شد. اوباما هم به اسرائیل گفت بهنگام خطر، اسلحه امریکائی را دریافت نخواهد کرد.

● بدین سان، رهبران امریکا و روسیه پایه های یک توافق را بر سر پرونده اتمی ایران و بحران سوریه با خودداری از افزودن بر ظرفیت نظامی اسرائیل و ایران و سوریه گذاشته اند. پوتین قدم دیگری نیز بطرف اوباما برداشته است: کشتی های جنگی خود را از پایگاه نظامی خود در سوریه، برده است. در برابر، او روی واشنگتن حساب می کند که به اسرائیل فشار آورد که فکر حمله نظامی به ایران را بالمره کنار بگذارد.

۲ - نتان یاهو شرط حمله نکردن به ایران را قول دادن اوباما بر حمله به ایران در صورت بی نتیجه شدن گفتگوها قرار داده بود. اما اوباما تمامی مخالفان

جنگ و مطبوعات را بسیج کرده و عالبرتبه ترین مقامها را به اتخاذ موضع بر ضد جنگ برانگیخته است. باوجود این فشارها، نتان یاهو و بارک از موضع خود، تکان نخورده اند.

زیرا این دو می دانند که برغم باور اوباما به این که توافق او با پوتین سبب می شود ایران از تولید سلاح هسته ای چشم پپوشد، رهبران ایران قابلیت تولید بمب اتمی را بدست می آورد تا هرزمان لازم دیدند، بمب را تولید کنند. آنها همچنین می دانند که تا زمانی که گزینه حمله نظامی اسرائیل بر ضد ایران، جان دار و جدی است، علی خامنه ای و بشار اسد، می دانند که نباید به توافق اوباما و پوتین دلخوش کنند.

وقتی رومنی گفت او با دوستان امریکا «صادقانه تر» رفتار کرد و با پوتین انعطاف کمتر و قاطعیت بیشتر را رویه خواهد کرد، اوباما را نقد می کرد. در ۱۸ ژوئن، در کنفرانس سران ۲۰ کشور در مکزیکو، اوباما به رهبر روسیه وعده انعطاف بیشتری را داد...

۳ - حکومت نتان یاهو نیز سه اشتباه تاکتیکی مرتکب شده است:

۳/۱ - بیشتر از سه سال وقت را به انتظار نتیجه گفتگوهای امریکا و ایران از دست دادند. اگر هدف او و حکومتش این بود که امریکا را متقاعد کنند که باید بر ضد ایران وارد عمل شد، به آن نرسیدند. هیچ رهبر اسرائیلی حق ندارد آنچه باید برای امنیت بنیادی اسرائیل کرد را در گرو اقدام دولت دیگری قرار دهد. نتان یاهو، سال بعد از سال، گفت ایران باید برنامه اتمی خود را متوقف کند و هیچ بدست نیآورد. ۳/۲ - قدرت منصرف کننده اسرائیل که بر اثر بی عملی کاهش یافته بود، با تصریح ژنرال دمپسی بر ناتوانی اسرائیل از ویران کردن تأسیسات اتمی ایران، ضربه ای سخت خورد.

۳/۳ - نتان یاهو و حکومت او نتوانستند مخالفان را از کارزار تبلیغاتی بر ضد جنگ با ایران بازدارند. آنها به قصد ساقط کردن حکومت دست به این کارزار زدند.

۴ هفته پیش، در ۲ اوت، افریم هالوی، رئیس اسبق موساد گفت: اگر من ایرانی بودم نسبت به آنچه در طول ۱۲ هفته پیش رو، ممکن است اتفاق بیفتد، نگران می شدم. در ۳۰ اوت، هالوی گفت: « برای اسرائیل مهم است که تهدید نظامی که می کند، معتبر باشد». او می خواست به نتان یاهو و باراک بگوید: یا در حمله به ایران جدی باشید و یا دست از تهدید ایران بردارید. از زمانی که او معین کرده است، ۸ هفته بیشتر نمانده است. در طول این مدت، نتان یاهو و حکومت او زیر بمباران واشنگتن خواهند ماند.

● انقلاب اسلامی: اما موضع صریح و قاطع ژنرال دمپسی، رئیس ستاد ارتش امریکا بر ضد حمله پیشگیرانه به ایران، معلوم کرد که نتان یاهو نه می تواند اوباما را به



دادن قول در باره حمله نظامی به ایران، وادار کند و نه می تواند، برغم قول تحلیل گران، پیش از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، به ایران حمله نظامی کند. بخصوص که تضاد موقعیت و رفتار اسرائیل با منافع آمریکا در خاورمیانه، روز به روز، آشکارتر می شود و در گزارشهای رسمی، بازگو می شود:

تضاد موقعیت جوئی اسرائیل با منافع آمریکا در خاورمیانه و این امر سیاستگذاری بدون رعایت موقعیت طلبی اسرائیل دارد؟:

نوشته از فرانکلین لمب، استاد حقوق بین المللی است. نوشته او در ۲۸ اوت ۲۰۱۲، در انفرمیشن کلیرینگ هوس، انتشار یافته است: خانم ایلنا روس - لتینین، عضو مجلس نمایندگان آمریکا، وقتی در کنوانسیون حزب جمهوریخواه وضعیت سیاسی جهان را بررسی می کند، دستی پر دارد. او تنها زن عضو مجلس نمایندگان و عامل و مدافع سرسخت اسرائیل است. او پیوسته به اوپاما به خاطر سیاست خارجی می تازد. می گوید: او «با سیاست خارجی آمریکا، بازی می کند». در باره ایران، «موضعی شل دارد و تیشه به ریشه مشروعیت اسرائیل می زند. او رهبر عزیز یهودیان رای دهندگان یهودی خود در فلوریدا نیز هست. این ایالت، در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا که دو ماه دیگر انجام می شود، نقشی کلیدی دارد. بتازگی، روس - لتینین، در همان حال کمک می کرد به تصویب طرح مجازات ایران، از مداخله نظامی آمریکا در سوریه هواداری می کرد.

این زن نماینده می داند که احتمال کمی وجود دارد میت رامنی، نامزد جمهوریخواه ها در انتخابات ریاست جمهوری برنده شود. اما در سوم سپتامبر، کنوانسیون حزب دموکرات است. تا آن زمان، روس لتینین فرصت دارد بسود اسرائیل جو ایجاد کند و بسود نامزد و معاون او، پل رایان Paul Ryan حزب جمهوریخواه تبلیغ کند.

● روس - لتینین با رهبران محلی و ملی و بین المللی یهودیان دیدار خواهد کرد و به آنها اطمینان خواهد داد که حزب جمهوریخواه خواه بهترین دوست اسرائیل است. و گزارش حکومتی اخیر که به حکومت آمریکا ارائه شده است مصر است بر این که آمریکا می باید در رابطه خود با اسرائیل تجدید نظر کند. این مسئولیت برعهده کس دیگری جز باراک اوپاما نیست. و این گزارش بیانگر نگرش منفی توأم با بیزاری نسبت به اسرائیل است.

● ویلیام کریستول، ناشر هفته نامه استندارد متعلق به محافظه کاران جدید و مدیر قرن جدید آمریکا، در تحلیل نتیجه گیری

سه عنصر ناسازگار؟

در این مقاله، آمریکا توانا به حمایت از دولت اسرائیل نیست زیرا امر داخلی اسرائیل است. ۴- بهار عرب و بیداری اسلامی بمقیاس بزرگ ۱/۲ میلیارد مسلمان و عرب را برضد آنچه را که این مردم مشروع و اخلاقی نمی دانند، برانگیخته است. این مردم اشغال فلسطین را مشروع و اخلاقی نمی دانند.

۵- همزمان، بهار عرب و بیداری اسلامی گویای بسط سریع قدرت عرب در منطقه است و نیز می گوید که ایران دست بالا پیدا می کند. و چون قدرت آمریکا و نفوذش در حال کاهش است، حمایت آمریکا از اسرائیل و خصومت گرانش، آنها به قیمت مقابله با ۵۷ کشور مسلمان، ناممکن است. با منافع آمریکا نیز هیچ سازگاری ندارد.

۶- مداخله آشکار و تحمل ناکردنی اسرائیل در امور داخلی آمریکا و از طریق جاسوسی و نقل و انتقال غیر قانونی اسلحه، نیز تحمل نکردنی است. این مداخله از طریق ۶۰ سازمان پوششی و حدود ۷۵۰۰ صاحب مقام آمریکائی بعمل می آید. از طریق اینان، اسرائیل می کوشد بر وسائل ارتباط جمعی آمریکا مسلط شود و آنها را مبلغ خویش بگرداند و نیز مقامات آمریکا را ناگزیر از حمایت از خواستهای اسرائیل کند.

۷- حکومت آمریکا دیگر منابع مالی و حمایت مردمی برای حمایت مالی از اسرائیل را ندارد. از سال ۱۹۶۷ بدین سو، آمریکا ۳ هزار میلیارد دلار به اسرائیل کمک مالی کرده است. زمان به زمان، مالیات دهندگان آمریکائی با دادن کمک مالی به اسرائیل مخالف تر شده اند و می شوند. این مالیات دهندگان با مداخله آمریکا در منازعات نظامی اسرائیل با کشورهای منطقه نیز مخالف هستند. افکار عمومی آمریکا بیش از پیش با جنگی که اسرائیل می کند، مخالف شده اند و آن را مشروع نمی دانند. اروپا و آسیا و افکار عمومی جهان نیز با این نظر مردم آمریکا موافق هستند.

۸- رفتار تبعیض آمیز اسرائیل و ساختنهایی که بر پایه تبعیض ایجاد کرده است و بطور روز افزون، به تبعیض نژادی نزدیک می شود را مالیات دهندگان آمریکائی بر نمی تابند و حکومت آمریکا نیز نمی تواند آن را نادیده بگیرد.

۹- اسرائیل نتوانسته است خود را بمثابه یک کشور برخوردار از دموکراسی بقبولاند و ادامه حمایت آمریکا نه نظر مردم دنیا را تغییر می دهد و نه مانع از گرایش دولت اسرائیل به یک دولت تبعیض نژادی می شود.

۱۰- بطور روزافزون، نژاد گرایی خشونت آمیز یهودیان سکنی داده شده در سرزمین های اشغالی، خود را آشکار می کند. وضع چنان شده است که حکومت اسرائیل حامی و شریک آنها در این نژاد گرایی گشته است.

۱۱- میان یهودیان آمریکا نیز مخالفت با صهیونیسم و رفتارهای اسرائیل، شامل کشتن و با خشونت سرکوب کردن فلسطینیان، در

حال گسترش است. این رفتارها نقض آشکار قوانین آمریکا و قوانین بین المللی است و در جامعه یهودیان آمریکا، این پرسش را برانگیخته اند که آیا مسئولیت آمریکا حمایت از مردم غیر نظامی و بی گناه سرزمین های اشغالی نیست؟

۱۲- مخالفت بین المللی با رژیم تبعیض نژادی و نیز ارزشهای انسانی که آمریکائیان بدانها دل بسته اند، آمریکا از حمایت از اسرائیل باز می دارد. چرا که هم با ارزشهای انسانی مقابله می کند و هم با ۱۹۳ کشور جهان گزارش با تأکید بر لزوم پرهیز از اتحادهایی پایان می پذیرد که هرگاه آمریکا وارد آنها شود، جهان محکومش می کند و پی آمدهایش را مردم آمریکا باید تحمل کنند.

طرفه این که از ایران به مثابه نمونه ای از کشوری یاد می کند که (بخلاف تبلیغ اسرائیل و لابی هایش) مردمش هم سود مشترک با آمریکا دارند و هم خواستار همکاری بر وفق منافع مشترک هستند. و نیز به حکومت آمریکا توصیه می کند به بسط روابط خود با کشورهای مسلمان بپردازد.

روزهای آینده معلوم خواهد کرد، با وجود این گزارش، اسرائیل چه اندازه موفق می شود در انتخابات آمریکا مؤثر شود.

انقلاب اسلامی: و کنفرانس غیر متعهدها از حق ایران و همه کشورها به برخورداری از انرژی هسته ای دفاع کرد. باوجود این، گزارش آژانس بین المللی انرژی هسته ای دارای نکاتی است مناقشه را بی محل نمی کنند:

گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی و این پرسش: ایران بمب اتمی می سازد یا نمی سازد؟ با ایران چه باید کرد؟:

آژانس بین المللی انرژی اتمی نسبت به فعالیت غنی سازی ایران هشدار می دهد اما مدرکی دال بر ساختن سلاح هسته نمی یابد:

در ۳۰ اوت، ۲۰۱۲، در اولین

روز انعقاد اجلاس سران غیر متعهدها در تهران، به گزارش رابرت، گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی در باره فعالیت های اتمی ایران انتشار یافت. گزارش این نکات را دارد:

● گزارش هشدار می دهد که ایران در تدارک اسباب افزایش میزان غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درجه، در تاسیسات فردو است که در پناه استحکامات است. بنا بر گزارش آژانس، شمار سانتریفوژهای تاسیسات فردو که در ماه مه ۱۰۶۴ بود اینک به ۲۱۴۰ دستگاه رسیده است. اما سانتریفوژهای افزوده شده هنوز عملیاتی نشده اند.

● ایران از سال ۲۰۱۰ تاکنون ۱۹۰ کیلوگرم اورانیوم را غنی سازی کرده است؛ این رقم در گزارش پیشین آژانس در ماه مه سال جاری ۱۴۵ کیلوگرم بود. گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی بار دیگر تأکید کرده است که این میزان اورانیوم غنی شده بسیار بیشتر از میزانی است که برای تولید انرژی لازم است. مقامات جمهوری اسلامی ایران می گویند این میزان اورانیوم را برای تحقیقات پزشکی نیاز دارند. ● ایران تاسیسات پارچین را چنان پاکسازی کرده است که بازرسی دقیق آن میسر نیست.

● آیه الله خامنه ای در اجلاس غیر متعهدها گفت بکار بردن اسلحه کشتار جمعی را حرام می داند. اما در گزارش آژانس به موضع او اشاره ای نیست. در این باره که قصد ایران بر ساختن سلاح هسته ای نیز کلمه ای در گزارش نیست. در گزارش آمده است که «از سال ۲۰۰۲ که آژانس در جریان فعالیت های اتمی ایران قرار گرفت که بدون اطلاع آژانس انجام می شد، نگرانی از احتمال فعالیت های مربوط به تولید سلاح هسته ای وجود داشت. تحقیقات ما نشان می دهد ایران تا قبل از ۲۰۰۲ با برنامه ریزی مشخصی به دنبال فعالیت هایی که منجر به تولید سلاح اتمی می شود بود. برخی از این فعالیت ها متوقف شده و برخی دیگر هنوز ادامه دارد.»

دانستنی است که سازمانهای اطلاعاتی آمریکا که گزارش ۲۰۰۷ را به روز می کنند، در جدید ترین به روز کردن این گزارش، به این نتیجه رسیده اند که ایران بمب اتمی نمی سازد. کاخ سفید نیز گفته است هرگاه ایران در صدد تولید بمب اتمی شود، آمریکا درجا از قصد ایران آگاه خواهد شد.

● سلطانه، نماینده رژیم گفته است: تحقیقات آژانس می باید در محدود یک توافق انجام بگیرد و توافق ما با آژانس در گروه توافق با کشورهای ۱+۵ است.

● در ۳۱ اوت ۲۰۱۲، صالحی، وزیر خارجه رژیم، نظر آژانس را در باره تاسیسات پارچین رد کرد: گزارش آژانس در باره پارچین مبنای فنی ندارد. هرکسی در این باره معلوماتی داشته باشد، می داند که این قسمت از گزارش بهانه تراشی است و گرنه یک مرکز اتمی را نمی توان پاکسازی کرد. پارچین یک پایگاه نظامی است. در صفحه ۱۰



* گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی نشان می دهد که ایران از میزان غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درصد کاسته است:

«در ۱ سپتامبر، گارت پورتر گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی را در باره ایران، این سان بررسی کرده است:

● گزارش آژانس که در ۳۰ اوت ۲۰۱۲ منتشر شده، حاکی از اینست که در ۳ ماه اخیر، ایران نه تنها بر میزان غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درصد نیفروده که از آن نیز کاسته است. برخلاف آنچه وسائل ارتباط جمعی تبلیغ می کردند، گزارش سندی جدیدی است بر این که استراتژی غنی سازی اورانیوم اینست که در گفتگو با امریکا موقعیت درخور داشته باشد و نه افزودن بر تولید اورانیوم غنی شده و ظرفیت آن. کاهش میزان اورانیوم ۲۰ درصد که با بالا بردن میزان غنی شدنش، می تواند بکار تولید بمب اتمی بیاید، معلوم می کند قصد ایران تأمین سوخت راکتور اتمی تهران است.

● در سال ۲۰۰۹، بدین سو، امریکا مستمسک سعی دیپلماتیک خود را اورانیوم ۲۰ درصد ایران قرار داده است. با این توجیه که این امر تهدیدی بزرگی است چرا که بمعنای تحصیل قابلیت تولید بمب اتمی است. وقتی اورانیوم ۲۰ درجه در تهیه ورقه های سوخت خاص راکتور اتمی بکار رفت، دیگر بسیار مشکل خواهد بود آن را به اندازه لازم برای تولید بمب اتمی غنی کرد.

وقتی گزارش ۳۰ اوت آژانس را با گزارش ۲۵ مه سال جاری آژانس مقایسه می کنیم، در آنچه به اورانیوم ۲۰ درجه مربوط می شود، مشاهده می کنیم که ظرفیت ۳ ماه پیش را ندارد. داده های دو گزارش می گویند که ایران، از ماه مه ۲۰۱۲ تا اواسط اوت ۲۰۱۲، اورانیوم ۲۰ درجه خود را از ۱۴۳ کیلو به ۱۸۹ کیلو افزایش داده است. اما مجموع ذخیره اورانیوم ۲۰ درجه که می تواند تا میزان لازم برای تولید بمب اتمی غنی شود، از ۱۰۱ کیلو به ۹۱/۴ کیلو کاهش یافته است.

کاهش میزان ذخیره آماده برای غنی شدن تا بیشتر از ۹۰ درجه، بدین خاطر است که ۵۳/۳ کیلو بکار تهیه صفحه های سوخت راکتور تهران رفته است. ایران صفحه های سوخت راکتور تهران را خود تهیه می کند.

● بدین سان، نگرانی بزرگی که امریکا ابراز می کرد، بنا بر این گزارش، بی محل بوده است. های و هوی وسائل ارتباط جمعی بی محل بوده است. نمونه هایی از این های و هوی ها: در یک مصاحبه با IPS، ژو سیرینسون، متخصص سیاست اسلحه اتمی، گفته است: «هیچکس نمی تواند مطمئن باشد که ذخیره اورانیوم ۲۰ درجه آنها کاهش یافته است» داوید سنجر و ویلیام برو، در

سه عنصر ناسازگار؟

قابلیت غنی سازی را ایجاد می کنند اما آن را بکار نمی برند. این بکار نبردن دستمایه ای برای آنها می شود. اما در همان حال، دست آویزی برای حمله به تاسیسات اتمی نیز می گردد...»

در اسناد منتشره توسط ویکیلیکس در باره فعالیت های اتمی آمده است که:

انقلاب اسلامی: این اسناد متعلق هستند به استراتفور و در آنها، این نکات وجود دارند:

«در سند مورخ ۷ نوامبر ۲۰۱۱ آمده است که: عنصر کلیدی لو رفتن اطلاع پیش از نگارش و انتشار گزارش است. این کار در قفای اسرائیل و امریکا و اروپا و .. انجام گرفته است. هدف امریکا از افزایش فشار بر ایران احتمالاً اینست که امریکا بیشترین امکان را برای بیرون بردن قوای خود از عراق و افغانستان بدست آورد بی آنکه ایران خلاء را پر کند.

«در سند مورخ ۵ نوامبر ۲۰۱۱، می خوانیم: اطلاع تحصیل شده توسط سازمان های اطلاعاتی که در اختیار مقامات آژانس بین المللی انرژی اتمی قرار گرفته است، حاکی است که ایران قدم های مهمی را که بسوی تولید بمب اتمی برداشته است، از آژانس مخفی کرده است. در کارهای فنی بسیار پیچیده، از دانشمندان خارجی استفاده کرده است. مدارک جزئیات فعالیت های دانشمندان روسی متخصص در اسلحه را گزارش می کنند. اینان به ایران در ساختن چاشنی بمب اتمی کمک می کنند. تکنولوژی پایه از پاکستان و کره شمالی است.

یکی از امور مهمی که در علن تشریح نشده است، اینست که ایران با موفقیت اطلاعات فنی لازم در باره دستگاهی را بدست آورده است که نوعی ژنراتور R265 است. از آلومینیوم و کرومی شکل است و با دقت کمتر از یک ثانیه و یک رشته واکنش های اتمی بیار می آورد. این دستگاه را ویاچسلاو دانیلنکو، دانشمند روسی در اختیار ایران گذاشته است. او در اواسط دهه ۱۹۹۰ به استخدام مرکز اتمی ایران درآمده است. در ۵ سال اخیر، او کمک کار ایرانیان در فعالیت های اتمی خویش بوده است. او در ساختن کلاهک برای موشک های ایران نیز همکاری کرده است.

بازرسان آژانس بر این نظر شده اند که نقش دانیلنکو بسیار مهم بوده است. این بازرسان بیشترین کوشی را برای جلب همکاری او بعمل آورده اند. او گفته است این کار را می کند و صاحب نقش است اما در ساختن ماشین های غیر نظامی نقش دارد.

مسلم نیست که مقامات دولت روسیه از فعالیت های دانیلنکو آگاه باشند. مقامات روسی در واشنگتن و مسکو در این باره سخنی نمی گویند و ارتباط با شرکت روسی که

دانیلنکو در آن کار می کرده است نیز میسر نگشته است. ایران به دانشمندان خارجی، برای محاسبات ریاضی و مطالعات نظری نیاز دارد. بنا بر قول دیپلماتها و کارشناسان، دانش و فن پایه از کره شمالی اخذ شده است. بدیهی است عبدالقادر خان پاکستانی، پدر بمب اتمی پاکستان است که فنون و آلات اولیه را به ایران داده است. یک مدرک ایرانی که به دست آژانس بین المللی انرژی اتمی افتاده است مربوط می شود به مباحثه دانشمندان ایرانی در باره حاصل چهار سال تحقیق در نئون که از سال ۲۰۰۷ آغاز شده است. روشن نیست که در آن سال آغاز شده است و یا وارد مرحله پیشرفت شده است. این سند زمانی در اختیار آژانس قرار می گیرد که اسرائیل ایران را به حمله نظامی تهدید می کند.

انکار اسلحه اتمی ممکن است اتخاذ اسلوب ژاپن باشد: یافتن قابلیت تولید بمب اتمی بدون تولید آن:

در ۱ سپتامبر، واشنگتن پست، تحلیل آسوشیتدپرس را در باره رویه رژیم ولایت فقیه در آنچه به تولید بمب اتمی مربوط می شود، را انتشار داده است:

● غرب می خواهد کشورهای در حال رشد را از دسترسی به تکنولوژی اتمی صلح آمیز بازدارد. ما بکار بردن سلاح کشتار جمعی را حرام می دانیم. ما می خواهیم همه انرژی اتمی داشته باشند و هیچ کس بمب اتمی نداشته باشد. ایران هرگز در پی تولید بمب اتمی نبوده است و هرگز از حق خود بر استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی چشم نمی پوشد. چنین بود آن بخش از سخنان آیه الله خامنه ای در اجلاس غیر متعهددها. کشورهای آسیایی و آفریقایی و امریکای جنوبی، که پیشرفته ها نیز در میان آنها هستند، از این سخنان استقبال کردند. در بیانیه نهائی، حق همه کشورها، بنا بر این حق ایران، بر استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی، قید شده است.

اما ایران بیشتر از آنچه راکتور اتمی تهران نیاز دارد، اورانیوم غنی می کند. به بازرسی از تاسیسات پارچین تن نمی دهد. و اسرائیل ایران را تهدید به حمله نظامی می کند. در همان حال، رهبران غرب نگران جنگ دیگری در خاورمیانه اند. از این رو، به ادعای آیه الله خامنه ای دقتی به تمام می کنند. ممکن است او راست بگوید و یا تا حدی راست بگوید.

● ایران ممکن است رویه ژاپن را

در پیش گرفته باشد. یعنی بر آن باشد که از تکنولوژی اتمی - از جمله تکنولوژی ساختن کلاهک اتمی - برخوردار بگردد اما فعلاً بمب اتمی تولید نکند. بنا بر این، بالقوه، یک قدرت اتمی بگردد و اجزای این بمب را نیز داشته باشد بی آنکه آنها را سوار کند.

بیشتر از دو سال پیش، علی لاریجانی، رئیس مجلس ایران، از الگوی اتمی ژاپن تمجید کرد بهنگام دیدار از ژاپن و شهر ناکازاکی که در جنگ دوم جهانی، امریکا بر آن بمب اتمی فروریخت. لاریجانی با مقامات ژاپن دیدار کرد و الگوی ژاپن را بمثابه انتخاب سوم ستود. در حقیقت، در سال های ۱۹۷۰، تسونومو هاتا، نخست وزیر وقت ژاپن گفته بود: «مسلم است که ژاپن توانائی ساختن بمب اتمی را دارد اما این بمب را نمی سازد»

فرق عمده اینست که اسرائیل و دیگر متحدان امریکا، نظیر عربستان، مراقب تعادل قوا با ایران هستند. هرگاه ایران توانائی تولید اتمی را پیدا کند، کشورهای دیگر نیز همین کار را خواهند کرد.

● پیروی از الگوی ژاپن به ایران امکان می دهد تکنولوژی اتمی را تا جایی کامل کند که به آن توانائی تولید بمب اتمی را ببخشد بی آنکه این بمب را تولید کند و در همان حال، به جامعه بین المللی بگوید رایش را رعایت کرده است.

یوال گوزانسکی، محقق در مؤسسه مطالعات پیرامون امنیت ملی اسرائیل که متخصص ایران است، بر این باور است که ایران بسا از الگوی ژاپنی پیروی می کند. او می گوید: «اسرائیل نمی تواند در وضعیت نامطمئن ناشی از قابلیت تولید بمب اتمی یک کشور منطقه، بسر برد. زیرا ایران در هر لحظه می تواند این بمب را بسازد.»

● اما دنیا برخوردار شدن چین و پاکستان و اسرائیل را از سلاح هسته ای، تحمل کرده است. این امر که اسرائیل داشتن بمب اتمی را نه تصدیق و نه تکذیب می کند، تغییری در این واقعیت که اسرائیل سلاح هسته ای دارد، نمی دهد.

با توجه به این واقعیت است که ایران می تواند از شکاف های موجود میان غربیان استفاده کند. برخی از این کشورها ایران توانا بر تولید بمب اتمی را بر وارد شدن در جنگ با ایران را ترجیح می دهد. زیرا نمی خواهد بهای نفت سخت بالا رود.

● در ۳۰ اوت، نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل، در سازمان ملل متحد، در بیانی روشن، خطر مجهز شدن ایران به سلاح اتمی را توضیح خواهد داد. در این اجلاس، احمدی نژاد در رأس هیات نمایندگی ایران شرکت خواهد کرد.

● در ۲۵ اوت، ایران و کره شمال یک موافقتنامه همکاری علمی و فنی امضاء کردند که بسا شامل کمک به ایران در ساخت موشک می شود...

در صفحه ۱۱



نتان یاهو خواهان ترسیم خط قرمز است و طرحهای جنگ پنهان، آماده می شوند:

در ۲ سپتامبر ۲۰۱۲، داوید سنجر و اریک اشویت در نیویورک تایمز مقاله ای را انتشار داده اند واجد این اطلاعات:

در همان حال که اسرائیل در اندیشه حمله به ایران در ماه های آینده است، حکومت اوپاما قدمهائی به پیش برمی دارد و امیدوار است در همان حال که اسرائیل را از حمله به ایران باز می دارد، ایران را ناگزیر کند تن به گفتگوهای جدی تر برای حل و فصل مشکل اتمی ایران بدهد:

● قرار بر مانور دریائی در خلیج فارس از ۱۶ تا ۲۷ سپتامبر و استقرار موشکهای ضد موشک در کشورهای ساحلی خلیج فارس و فشار بیشتر به خریداران نفت ایران به قصد کاستن از درآمد ایران است. حکومت همچنین در نظر دارد پرزیدنت اوپاما سخنان جدیدی در باره آنچه ممکن است آمریکا را به اقدام نظامی برضد ایران برانگیزد، اظهار کند. و نیز، جنگ پنهان که تا این زمان پذیرفته نشده است، در دستور کار قرار می گیرد.

● در اواخر این ماه، آمریکا و ۲۵ کشور دیگر بزرگ ترین تمرین مین رویی را در خلیج فارس انجام خواهند داد. این یک نمایش اتحاد و قدم دفاعی بقصد پیشگیری از اقدام ایران به بستن تنگه هرمز و جلوگیری از صدور نفت است. در واقع، هم ایران و هم آمریکا تمرین نظامی اعلام می کنند و هریک می خواهند دیگری را از حمله نظامی بازدارند.

● حکومت اوپاما، در ماه های آینده، سیستم رادار جدیدی در قطر نصب می کند که با سیستم رادار مستقر در اسرائیل و ترکیه ارتباط برقرار می کند و هلالی را بوجود می آورد. پیام این اقدامات به ایران اینست که هرگاه بخواهد کلاهک هسته ای بسازد، سروکارش با ضد موشکها است.

● این که پرزیدنت اوپاما چگونه هشدار می دهد به ایران بدهد، موضوع بحث در درون حکومت است. برخی از مشاوران اوپاما استدلال می کنند که اسرائیل نیازمند اطمینان دادن علنی قوی تری است. باید به اسرائیل اطمینان داد که پیش از مجهز شدن ایران به بمب اتمی، آمریکا به ایران حمله خواهد کرد. اما دیگر مقامات ارشد حکومت استدلال می کنند که اسرائیل می کوشد اوپاما را در منگنه بگذارد تا او ناگزیر شود با اقدام نظامی موافقت کند که هنوز نیازی به آن نمی بیند.

● روز یکشنبه، نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل، اوپاما را بدین خاطر که بسیار مبهم است و نمی گوید با ایران تا کجا خواهد رفت، مورد انتقاد قرار داد. او گفت: «جامعه بین المللی، در مورد ایران، خط قرمز روشنی رسم نکرده است و ایران قاطعیت جامعه بین المللی در متوقف کردن طرح اتمی خود، مشاهده نمی کند. تا وقتی ایران این خط قرمز و این قاطعیت را

سه عنصر ناسازگار؟

نبیند، از اجرای برنامه تولید بمب اتمی باز نخواهد ایستاد. ایران نباید اجازه تولید بمب اتمی را بیابد».

● هیچیک از قدمها که حکومت اوپاما برداشته است هدف بلافاصله آمریکا و متحدانش را که کند کردن پیشرفت اتمی ایران است، متحقق نمی کند. در درون سازمان های اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل، بحثها بر سر حمله سایبری به تأسیسات اتمی ایران - که از دوران بوش آغاز شده است و در دوره اوپاما شتاب گرفته است - و حمله ها که می توان جانشین آن کرد، ادامه دارند. در سال ۲۰۱۰، حمله با ویروس به کامپیوترهای تأسیسات اتمی ایران، سبب شد که ایران در سامانه های کامپیوتری خود تغییرهائی بعمل آورد تا که آنها را از حمله مصون کند.

همه این تدابیر بکار رفتند تا زمان بدست آید. و بدین خاطر بعمل آمدند که به اسرائیل، بدیل جنگ، ارائه شود. چراکه حمله به تأسیسات اتمی ایران سبب واکنش ایران می شود و کاخ سفید و وزارت دفاع از آن بیم دارند که جنگ جدیدی خاورمیانه را بکام خود کشد.

● ژنرال دمپسی می گوید نمی خواهد همدست اسرائیل در جنگ با ایران شود و مقامات اطلاعاتی آمریکا می گویند مدرکی دال بر اینکه رهبران ایران تصمیم گرفته قدم نهائی را بطرف تولید بمب اتمی بردارند، در دست نیست. مقاصد ایران غیر روشن است. آژانس بین المللی انرژی اتمی نیز می گوید مدرکی نیافته است که بگوید ایران دارد بمب اتمی می سازد.

● بنابر قول چندین دیپلمات از چند کشور، حکومت اوپاما به ایران پیشنهاد کرده است «ساعت را متوقف کنیم». توضیح این که ایران تولید اورانیوم ۲۰ درجه را که نزدیک می کند این کشور را به تولید بمب اتمی، متوقف کند و مقداری که تولید شده است را به خارج از ایران انتقال دهد. اما مقامات ایران این پیشنهاد را رد کردند. آنها خواستار اُلغای تمامی مجازاتها شدند و گفتگوها بر سر یک مصالحه دائمی، انجام نگرفتند.

● در اوائل تابستان، آمریکا مین روبهای خود را در خلیج فارس دو برابر کرد. استقرار قوای دریائی بیشتر بخشی از تقویت های قوای آمریکا در خلیج فارس است. همه تدارکات را وزارت دفاع آمریکا، دفاعی توصیف می کند.

● آمریکا همچنین در کار ایجاد یک سامانه موشکی دفاعی در طول خلیج فارس است. هدف از ایجاد آن، حفظ شهرها و تصفیه خانه های نفت و لوله های نفت و گاز از حمله ایران است. تازه ترین اقدام، استقرار موشک دفاعی جدید در قطر است. این بدان معنی است که کشورهای عرب همسایه ایران همانقدر از ایران نگرانند که اسرائیل. کارشناسان نظامی می گویند آمریکا می باید به ایران هشدار بدهد که حمله نظامی به ایران، شامل پالایشگاه

های نفت و شبکه های برق کشور نیز می شود. آنتونی کوردسمن که از دیرگاه، در مرکز مطالعات استراتژیک و بین المللی، تحلیل گر مسائل نظامی است، در نوشته جدید خود، تأکید می کند: «امریکا نمی باید تهدید به جنگ پیشگیرانه بکند. باید جنگ پیشگیرانه را معتبر بگرداند. می باید توانهای نظامی خود را برای گسترده ترین حمله ها آماده کند».

● اما استراتژیستهای آمریکا نگران آنند که «جنگ پیشگیرانه معتبر» را ایران قرار گرفتن در حلقه نظامی تفسیر بیندازد و برآن شود که به تحصیل «قابلیت» تولید بمب اتمی خود، شتاب ببخشد و حتی این بمب را بسازد. حزب جمهوریخواه و حزب دموکرات متفقند که از طریق ساقط کردن رژیم اسد است که می توان به ایران ضربه مؤثر وارد کرد.

● در کاخ سفید، در این باره نیز بحث می شود که آیا پرزیدنت اوپاما بر محور یک خط قرمز روشنی، می باید استراتژی گفتگو با ایران را باز پردازد یا خیر. خط قرمز روشن اینست که آمریکا به ایران گوید از کجا بعد نمی تواند برود. اوائل سال جاری، اوپاما گفت که او و متحدان آمریکا نمی توانند بپذیرند که ایران مجهز به بمب اتمی بگردد زیرا واجد خطر بزرگ است و کشورهای عرب نیز در پی تحصیل سلاح هسته ای خواهند شد.

● گراهام الیزون، متخصص دانشگاه هاروارد در نزاع اتمی، می گوید: اینک اگر اوپاما یک «خط قرمز» روشن ترسیم کند، اعتبار آن زیر علامت سؤال می رود. چرا که در طول ۱۸ سال، آمریکا و متحدانش به ایران اجازه داده اند، با تحمل بی آمدهای ناچیزی، از چندین خط قرمز غرب عبور کند. کار دیگری باید کرد که مقامات آماده بررسی آن نیستند و آن جنگ پنهان است.

● اوپاما با هر گونه حمله ای به شهرها و تأسیسات که برای افراد عادی خطرناک باشد، مخالفت کرده است. طرح های دیگر در گذشته بررسی شده اند و اینک از نو بررسی می شود. از آن جمله اند طرحهای خاص ضربه زدن به تولید موشک و پایگاه های موشکی ایران. اسرائیل در منجر کردن یک پایگاه موشکی موفق بود.

● پیشنهاد دیگری را مقامهای ارشد شورای امنیت ملی سابق آماده کرده اند: طرح حمله نظامی «مخفی»، از همان نوع که، در ۲۰۰۷، اسرائیل به تأسیسات اتمی سوریه کرد. هفته ها طول کشید تا معلوم شود حمله توسط جت های جنگنده اسرائیل انجام گرفته است. بسا بدین خاطر که اسرائیل هیچگاه نگفت دست به این حمله زده است و موفقیت حمله چنان بود که سوریه خویشتن را از ابزار واکنش ناتوان دید.

● اما یک مقام حکومت می گوید: تأسیسات اتمی ایران نیک حفاظت می شوند. تهیه و اجرای این طرح چند سالی بطول می انجامد. چنین حمله ای بی آنکه گفته شود

از سوی آمریکا و اسرائیل بوده است، مورد بررسی است. این مقام می افزاید: اگر هم از راه اتفاق انفجاری روی دهد، ایرانی ها آن را حمله آمریکا و اسرائیل و یا تحریک این دو خواهند شمرد. انقلاب اسلامی: داده ها و اطلاع های اقتصادی گویای اثر منفی اجلاس تهران هستند:

رانست خواران داخلی و خارجی چون لاشخور بر ثروت ملی ایران نشسته اند:

* حکومت احمدی نژاد ناتوان و گرفتار فساد سیاسی و اقتصادی و عدم کفایت است:

● در ۱۳ شهریور، اعتماد سخنان احمد توکلی، عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس را انتشار داده است: دیروز در سیزدهمین نشست سالانه انجمن های اسلامی دانشجویان مستقل دانشگاه های تهران که در دانشگاه صنعتی شریف در حال برگزاری است، گفته است: «در وضعیت تورم، بیکاری افزایش می یابد و قدرت خرید مردم کم می شود. البته مرکز آمار در گزارشی اعلام کرده نرخ بیکاری در سال ۹۰ کم شده است. اما صندوق بین المللی پول این گزارش را قبول نکرده و نرخ بیکاری را نیز با افزایش اعلام کرده است. سوء تدبیر، بی ثباتی و قانون شکنی، فساد، ساختار نفتی و فقدان الگوی ثابت در دولت و مجلس باعث شده است این مشکلات در حوزه اقتصادی به وجود بیاید.»

● «افزایش شتابنده نرخ ارز طی دو ماهه آذر و دی ۹۰، ارزش پول ملی را به شدت کاهش داد. بنابراین می توان نتیجه گرفت که در این صدمات ثروت هنگفتی جابه جا می شود و این جابه جایی اصلا در اقتصاد به صلاح نیست. همچنین باید به این نکته اشاره کرد که مدیریت ارزی فاقد اختیار، ضعیف و بدون راهبرد است و این ضعف مدیریت باعث می شود حرف های متناقضی از سوی مسوولان بیان شود.»

● وی با اشاره به تحریم های غرب علیه ایران افزود: «درباره تحریم ها باید به مسیر شوک تحریم ها نیز اشاره کرد. درباره شوک تحریم ها باید به مواردی اشاره کرد که در این راستا می توان از ریسک کار با بانک های نامعتبر، هزینه تبدیل مکرر ارز، هزینه انتظار چندجانبه بازار فروش خدمات بانکی، هزینه انحصار چندجانبه بازار بیمه و حمل مجدد کالاها نام برد. در مجموع آثار تحریم شبیه گران شدن قیمت

اسمی ارز است، البته این موضوع نسبت به سیاست حساس تر است. عدم حاکمیت قانون از دو راه به رشد آسیب می زند، این دو راه عبارتند از: افزایش نااطمینانی و کاهش سرمایه گذاری. و افزایش هزینه مبادلات. در قانون هدفمند شدن یارانه ها ما ۱۶ ماده داریم که دولت فعلی ۱۷ عدد آن را نقض کرده است!»

● «برخلاف اهداف برنامه توسعه، تکیه بر ارزش نفتی بیشتر شده و در هفت سال اخیر به ثبت بی سابقه بی دست یافته است. درست است که هر فعالیت توسعه ای به عمران منجر می شود ولی هر آبادانی به توسعه منجر نمی شود و این موضوع را باید دولت مردان مان متوجه باشند.»

● «یکی از فسادهایی که باید مسوولان با آن برخورد کنند فساد سیاسی است، چرا که فساد سیاسی اعتماد عمومی را کم می کند. مسوولیت ها به مدیران ناشایست و مساله دار سپرده شده است؛ مدیرانی که سابقه پرونده کیفری دارند و این باعث شده است که وضع دولت خوب نباشد.» نماینده مردم تهران در مجلس گفت: «البته باید توجه داشت که فساد سیاسی موجب انحراف می شود به همین جهت بنده تأکید می کنم باید مسوولان به صورت جدی با فساد سیاسی برخورد کنند.»

* رانت از محل تفاوت نرخ رسمی و نرخ بازار «آزاد» دلار:

● در ۱۲ شهریور ۹۱، به گزارش ایلنا، براساس آمارهای منتشر شده از سوی بانک مرکزی، نرخ میانگین دلار در بازار بین بانکی در سال ۹۰ یک هزار و ۶۴۰ تومان بود که در بازار رسمی این نرخ، یک هزار و ۹۰۰ تومان داد و ستد می شد. بر پایه این گزارش، اختلاف فاحش بین این دو نرخ در سال ۹۰ به طور میانگین بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ تومان در گردش بود، به گونه ای که نرخ دلار در بازار رسمی در اواخر سال ۹۰ به ۲ هزار تومان افزایش یافت.

● این در حالی است که براساس نرخ رشد متغیرهای پولی در سال ۹۰ نقدینگی نیز با رشد مواجه شده و آهنگ افزایشی آن ۶/۲ درصد اعلام شد.

● در همین مدت نیز سپرده های بخش غیر دولتی که به طور عمده سپرده های غیر دیداری را شامل می شد با ۲/۴ درصد رشد مواجه شده است.

● بر پایه آمارهای منتشر شده از بانک مرکزی افزایش نرخ سود بانکی، در اواخر سال ۹۰، موجب رشد سپرده های غیر دیداری بوده است.

● افزایش نرخ سود بانکی، در اواخر سال ۹۰ عامل اصلی این امر بود و باعث شد تا نرخ سپرده های غیر دیداری با رشد مواجه و شعب بازار غیر متشکل پولی نیز با رشد روپرو شوند.

● انقلاب اسلامی: تفاوت ۳۰۰ تا ۵۰۰ تومان میان دو نرخ رسمی و در صفحه ۱۲



بازار آزاد، یعنی این که رانت خوارها، از هر دلار، ۳۰۰ تا ۵۰۰ تومان سود به جیب زده اند. بخشی از این تفاوت را دولت به جیب زده است و بخشی دیگر را مافیاهای رانت خوار.

* جای هند به جای پول نفت ایران یا رانتي که عاید هند می شود:

در ۱۲ شهریور ۹۱، مهنراز ملکوتی/روزآنا لاین نوشته است: در حالی که تحت عنوان دور زدن تحریم ها، رنگین کمانی از ارزان فروشی و حراج دارانی های کشور در جریان است که با گذشت ایام تبدیل به یک روند رانت خواری و نفوذ فروشی در کشور شده است. در آخرین تحولات بعد از چین اینک هند هم اعلام داشته که در مقابل نفت خام ایران، جای به ایران صادر کند. در حالی که سال گذشته این کشور پانزده هزار تن جای به ایران صادر کرد که در مقابل آن جای تولید مناطق شمالی کشور روی دست چایکاران ماند.

در روزهایی که نخست وزیر هند با هیئتی ۲۵۰ نفره برای شرکت در اجلاس کشورهای عدم تعهد در تهران بود از افزایش ۳۰ درصدی صادرات جای هند به ایران خبر داد. براساس این گزارش که ایسنا هم آن را منتشر کرد در پی اجرای مکانیسم جدید نقل و انتقال پول بین ایران و هند، شبه قاره تصمیم گرفته تا صادرات جای خود را به بیش از ۱۵ هزار تن در سال جاری میلادی برساند.

دیبک آتال، که مدیر دومین شرکت بزرگ تولید جای در هند است، در این باره به خبرگزاری رویترز گفت: "سیستم جدید پرداخت پول از ایران به هند راه اندازی شده و به این ترتیب ما می توانیم صادرات جای خود را به ایران افزایش دهیم. به گفته وی مکانیسم جدید پرداخت پول بسیار خوب کار می کند." اشاره ضمنی این تاجر بزرگ هندی به مشکلاتی است که از دو سال قبل بر سر بازپرداخت بهای نفت صادراتی ایران به هند به وجود آمد و در نهایت، ارزش حاصل از فروش نفت، با کاهش سی در صدی، از طریق یک بانک اسپانیایی منتقل گشت.

* ۴۵ میلیارد دلار واردات از چین کافی نیست، باید به ۱۰۰ میلیارد دلار رساند! معین کنید میزان رانتي را که چینی ها به جیب می زنند:

در ۱۲ شهریور ۹۱، روز آن لاین گزارش کرده است: کالاهای چینی در باور ایرانی ها معمولاً با صفت "بنجل" همراه است و براساس این اعتقاد که شاید ناشی از تجربه ایرانیان باشد، آجناس چینی، بی کیفیت و با عمر پایین هستند. به گزارش اخبار منابع مختلف، چندی پیش در ملاقات برخی مقام های بازرگانی چین و مقام های ایرانی با گلابه های

سه عنصر ناسازگار؟

* افت ۴۳ میلیارد دلاری صادرات ایران:

در ۱۱ شهریور ۱۳۹۱، اکونومیست گزارش کرده است: «ایران در سال ۹۰ معادل ۱۰۹ میلیارد و ۳۰۰ میلیون صادرات داشته است اما این رقم در سال جاری به ۶۶ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار تنزل پیدا می کند». به رغم صادرات ۱۰۹ میلیارد دلاری در سال ۹۰، با کاهش شدید صادرات ایران در سال ۹۱، اکنون باید چهار سال دیگر بگذرد تا در سال ۹۵ صادرات ایران به «۸۸ میلیارد و ۱۰۰ میلیون دلار» برسد. روزنامه مغرب با اشاره به این مطلب تاکید کرده که پس از افت ۴۳ میلیارد دلاری صادرات ایران در سال جاری «این اعداد و ارقام بدان معناست که با وجود صعودی بودن صادرات طی سال های ۹۲ تا ۹۵، ایران باز هم در مقایسه با سال ۹۰ و رقم ۱۱۰ میلیارد دلاری صادرات آن سال، افت را تجربه خواهد کرد.

* در پی اجلاس غیر متعهدها، سکه طرح جدید ۸۳۵ هزار تومان/ دلار آزاد ۲۱۶۷ تومان شد:

در ۱۲ شهریور ۹۱، به گزارش مهر، قیمت سکه تمام طرح قدیم در بازار ۸۳۷ هزار تومان، طرح جدید ۸۳۵ هزار تومان و دلار آزاد ۲۱۶۷ تومان است. قیمت هر قطعه سکه تمام بهار آزادی طرح قدیم امروز یکشنبه در بازار ۸۳۷ هزار تومان، طرح جدید ۸۳۵ هزار تومان، نیم سکه ۴۱۷ هزار تومان، ربع سکه ۲۰۹ هزار تومان و گرمی ۱۱۸ هزار تومان اعلام شد. نرخ هر گرم طلای زرد ۱۸ عیار در بازار داخلی طی روز جاری ۸۵ هزار و ۳۴۰ تومان و هر اونس طلا در بازارهای جهانی مانند روز گذشته ۱۶۹۲ دلار است. فعالان بازار ارز قیمت هر دلار به نرخ آزاد را امروز ۲۱۶۷ تومان، هر یورو را ۲۷۵۲ تومان و هر پوند را ۳۴۵۸ تومان اعلام کردند.

* اتمام ذخایر ارزی و کسری بودجه شدید در ماه های آینده و هشدار واواک درباره احتمال بروز شورش اجتماعی:

در ۱۳ شهریور ۹۱، کلمه گزارش کرده است: افزایش کسری بودجه دولت، کاهش شدید ذخایر ارزی و نگرانی دستگاه امنیتی از شورش گرسنگان، آخرین گزارش هایی است که در هفته های اخیر در اختیار مقام های عالی نظام قرار گرفته است تا با توجه به آنها در خصوص روند آتی کشور تصمیم

گیری شود. یکی از زیرمجموعه های اقتصادی دولت اخیراً گزارش داده که ذخایر ارزی کشور رو به اتمام است و احتمال ناتوانی دولت از پرداخت حقوق کارمندان در ماه های آینده وجود دارد. همزمان با زوی امنیتی دولت نیز درباره احتمال وقوع شورش های اجتماعی در اعتراض به شرایط اقتصادی کشور هشدار داده است.

در گزارش محرمانه ای که در کمیسیون اقتصادی هیات دولت طرح شده، از اتمام ذخایر ارزی کشور در شش ماه آینده سخن به میان آمده است. نرخ واقعی برابری ارزش دلار با ریال نیز در این گزارش، به ازای هر دلار ۶۷۰۰۰ ریال برآورد شده است. همچنین این گزارش خبر داده که با توجه به افزایش مداوم کسری بودجه دولت، طی سه ماه آینده وزارتخانه ها و دستگاه های دولتی در پرداخت حقوق کارکنان و مجموعه های مرتبط با خود دچار مشکل خواهند شد.

در پی طرح این گزارش در دولت، بخشنامه ای دارای طبقه بندی برای همه زیرمجموعه های دولت و دستگاه های اداری ارسال شده که در آن با طرح احتمال کاهش ۵۰ درصدی حقوق و دستمزد ماهانه کارمندان در صورت تداوم وضعیت کنونی، از بالاترین مقام مسئول هر دستگاه خواسته شده تدابیر لازم را جهت پیشگیری از وقوع هرگونه نارضایتی در میان کارمندان و کارکنان آن دستگاه مربوطه پیش بینی کند.

بر اساس گزارش رسیده به کلمه، در شماره اخیر بولتن محرمانه وزارت اطلاعات نیز با اشاره تلویحی به این شرایط دشوار اقتصادی، از احتمال بروز شورش گرسنگان به ویژه در حاشیه شهرهای بزرگ کشور سخن به میان آمده است. کارشناسان این دستگاه امنیتی هشدار داده اند که از شهریورماه جاری به بعد، این زنگ خطر همواره به عنوان یک چالش جدی در برابر دولت مردان قرار خواهد داشت. انقلاب اسلامی: و اینک خبرهای تجاوزها به حقوق انسان:

تجاوز به حقوق انسان در برابر دید «غیر متعهدها»:

از سه روز پیش از اجلاس غیر متعهدها در روزهای ۹ و ۱۰ شهریور ۹۱، رژیم شهر تهران را خلوت کرد. اهالی نزدیک به محل اجلاس را به مرخصی بیرون از شهر فرستاد. قوای عظیمی (از ۱۰۰ تا ۱۲۰ هزار تن گزارش شده است) شهر را اشغال کردند. هرگاه عزت و کرامت را ترجمان

استقلال و آزادی و حقوق انسان که حق کار یکی از آنها است و حقوق ملی بشماریم، رژیم با تحقیر مردم ایران، به عزت و کرامت، بنا بر این به همه حقوق ایرانیان تجاوز کرده است. در ۳۱ مرداد ۹۱، به گزارش آژانس خبری موکریان، محمد توکلی، دبیر کانون صنفی معلمان کرمانشاه تهدید به بازداشت و محاکمه شد.

در ۷ شهریور ۹۱، به گزارش هرا، حسن آشتیانی هفته گذشته از سوی شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران به اتهام محاربه به ۱۵ سال حبس تعزیری محکوم شد. قاضی مقیسه با عزل و کیل قانونی وی و جایگزینی وکیل تسخیری نامبرده را مورد محاکمه قرار داده است، این زندانی پس از صدور حکم نسبت به این موضوع و هم چنین عدم اطلاع از دادنامه و موارد اتهامی و شواهد و مستندات پرونده اعتراض کرده است.

در ۷ شهریور ۹۱، به گزارش هرا، محمد نظری زندانی سیاسی که بیش از ۲۰ سال است به اتهام ارتباط با حزب دمکرات کردستان در زندان رجایی شهر کرج بسر می برد در اعتراض به وضعیت پرونده خود دست به اعتصاب غذا زد و لبهای خود را دوخت.

در ۷ شهریور ۹۱، به گزارش سایت ملی - مذهبی ماموران واواک اصفهان با در دست داشتن حکم بازداشت و با مراجعه به منزل حسین یزدی این فعال سیاسی ضمن تفتیش منزل اقدام به بازداشت وی نمودند.

از ۶ تا ۱۱ شهریور، را حکومت در تهران، تعطیل اجباری مقرر کرد. غیر از تجاوز به حق کار مردم و غیر از دستگیری ها و اختراها به فعالان سیاسی، جمهوری مردم شهر، در رژیم اجباری که سپاه مقرر کرده بود، زندگی کردند. بخشی از جمعیت شهر نیز آن را ترک گفتند.

در ۱۰ شهریور ۹۱، عباس نبوی، عضو موسسه «امام خمینی» وابسته به محمدتقی مصباح یزدی اعلام کرد حکومت احمدی نژاد ۱۰ پرونده «سنگین» در قوه قضائیه دارد که به حکم علی خامنه ای متهمان آن ها تاکنون محاکمه نشده اند.

به گزارش «خبرگزاری دانشجویان» وابسته به سازمان بسیج دانشجویی، آقای نبوی این مطلب را دهم شهریور در جمع گروهی از دانشجویان در مشهد بیان کرده است. به گفته او،

«دولت حدود ۱۰ پرونده قضائی سنگین دارد، اگر توجه و حکم حکومتی رهبری و احمدی نژاد نبود، بخش هایی از دولت باید به محکمه می رفتند، البته به این معنی نیست که رهبری جلوی محاکمه را گرفته اند.»

نبوی در سخنان خود هیچ اشاره ای به این پرونده ها نکرده است، اما به نظر می رسد منظور وی پرونده «تخلف مالی» محمدرضا رحیمی، اسفندیار رحیم مشایی و برخی دیگر از نزدیکان احمدی نژاد باشد.

در صفحه ۱۶



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی سالگرد تولد دکتر مصدق»

گروه کوچک خان منتهم به این شد که برای ازبین بردن سلطه حیدرخان و بازگرداندن نفوذ فراگیر خود، تصمیم گرفته بودند برخی از دیگر رهبران گروه حیدرخان و خالو قربان - را حذف و دست به «عملیات تروستی» بزنند. در نتیجه، گفته می شد که تیر دیوان زخمی، محمد خان کرد، شهردار ازلی و منصوب خالو قربان، کشته شد، و تلاش نافرمانی برای سوء قصد به جان کریم خان در رشت صورت گرفت.

در مهر، کوچک خان از حیدرخان عمواغلی و خالو قربان خواست که برای مذاکره دربارهٔ پیشنهاد روتشتیان در مقر خودش در ملا سرا حاضر شوند. در حین مذاکرات، خانه محل ملاقات آتش گرفت و به حیدرخان تیر اندازی شد. حیدرخان و خالو از مهلکه گریختند و به رشت بازگشتند. ستاره ایران در ادامه گزارش خود نوشت در شب ۹ مهر نیروهای کوچک خان به رشت حمله بردند، رویدادی که تلفاتی از هرسو بر جای گذاشت. در همان شب چند تن از افراد کوچک خان به مقر حزب کمونیست، آنجا که حیدرخان، سرخوش، میراقر، شیخ تیریزی و ارباب زاده خوابیده بودند، حمله کردند. سه نفر آخری درجا کشته شدند، و حیدرخان و سرخوش دستگیر و به جنگل برده شدند. روز بعد، نیروهای خالو و احسان به رشت حمله بردند و افراد را از رشت بیرون راندند، اما وی فردای آن روز رشت را باز پس گرفت. بنا بر گزارش های، حدود ۶۰۰ تن از مردم در این درگیری ها کشته شدند. میرزا کوچک خان در همایشی در میدان مرکزی رشت (که منابع دیگری آن را نقل نکرده اند، از آزاد کردن شهر رشت از دست کمونیست ها ابراز شادمانی کرد. وی از مرگ رفقای حیدرخان اظهار تأسفق کرد، به رسم احترام بر جنازه آنها بوسه زد و این درگیری را یک سوء قتل نامید.

زمانی که خاوین (Khavin)، کنسول شوروی و کلاتروف به رشت رسیدند، آرامش تا اندازه ای به شهر بازگشته بود. پس از آنکه خاوین در جرای خود مستقر شد، احسان و خالو به دیدار وی رفتند، و آمادگی خود را برای تحقق خواست های روتشتیان - پایان فعالیت های انقلابی - اعلام کردند. کلاتروف از آنان پرسید که آیا چیزی دربارهٔ قرارداد پیشنهادی بین وزیر مختار شوروی و رهبر جنگلیان می دانستند؛ پاسخ ایشان منفی بود. وی سپس نامه ای به کوچک خان نوشت و به وی ۲۴ ساعت مهلت داد (تا اکتبر - ۱۱ مهر) تا با پیشنهاد شوروی ها موافقت کند. دو انقلابی موافقت کردند که ازلی را ترک کند، و نیروهای شوروی بدون خونریزی دو باره وارد رشت شدند.

حیدرخان به رغم «کوشش ها» ی رفقایش برای نجات جان وی و سرخوش، کشته شد، کم و کیف مرگ وی کماکان در هاله ای از رمز و راز باقی مانده، هر چند گزارش های گوناگونی در این باره به دست داده شده است. ایران ۱۸ مهر ۱۳۰۰ (۱۰ اکتبر ۱۹۲۱) گزارش داد که حیدرخان را و نیروهای کوچک خان هنگام فرار از زندان کشتند. منابع کمونیست معولا این جنایت را (بدون هیچ مدرکی) به خود کوچک خان نسبت می دهند. همکاران کوچک خان، همچون فخرانی و اسماعیل جنگلی، در حالی که این اتهام به کوچک خان وارد می کنند، اظهار می دارند که حیدرخان پس از شکست جنبش به دست گاردهای گروه حسن خان معین الرعایا، از یاران رهبر جنگلیان، کشته شد.

روایت دیگری از حادثهٔ مآسرا، که در زیر انبوهی از تعبیر و تفسیرهای تاریخی استالینستی مدفون شده، از این قرار است که احسان، حسایی و پارتوف گرجی جلسه ای برای قتل کوچک خان ترتیب دادند زمانی که کوچک خان از طریق دو تن از یاران سابقش، شاه غلام و شاه رضا، از این خبر آگاه شد، به سیخان رفت. نقشه آنان به هم خورد، و توطئه سران بر سر این که آیا همکاری با کوچک خان را ادامه دهند یا نه دچار اختلاف نظر شدند. جلسه دیگری در ازلی بین حیدرخان، احسان، حسایی، ذره و شخصی به نام داداش (از محارم رهبر کمونیست، آخواند زاده) برگزار شد تا نقشه قتل دیگری را بریزند. داداش توانست این توطئه را تاب بیاورد و کوچک خان را از آن آگاه کرد. وقتی که مهمانان، ظاهر برای دیدار با رهبر جنگلیان، وارد شدند، وی ساختمان محل دیدار را به آتش کشید. همه به جز حیدرخان، فرار کردند. وی دستگیر و سپس توسط حسن معین الرعایا و بدون آگاهی کوچک خان کشته شد. این گزارش با روایت سپهر همخوانی دارد. البته همه روایت های این حادثه ممکن است فقط شایعه بوده باشد. شگفت انگیز، و در عین حال رسوائی برانگیز، این است که شوروی ها هرگز خاطرات حسایی و ذره، و دوتن از بازماندگان حادثهٔ مذکور را منتشر نکردند - البته اگر این دو جزئی می کردند خاطرات خود را می پویند!

خاطرات خواجهوی، یکی از وزرای احسان، از جمله، گزارش به قرار دست اولی از حادثهٔ مآسرا به دست می دهد. بنا بر این روایت، فرار بود جلسه ای با شرکت ۶ رهبر دولت جدید در مقر آن برگزار شود. یکی از یاران کوچک خان به حالت فرار از ساختمان بیرون آمد و ساختمان آتش گرفت. سرخوش در آتش کشته شد، اما حیدرخان و خالو قربان موفق به فرار شدند. اما اسماعیل جنگلی، برادرزادهٔ کوچک خان، حیدرخان را دستگیر و به قتل رساند. اما این شرح دست دوم از حادثه را نیز باید با تردید نگریست، زیرا خالو پیش از یک سال بود که با کوچک خان دشمنی می ورزید و به تازگی نیز با وی اختلاف شدید پیدا کرده بود. به علاوه، آماده می شد که تسلیم دولت تهران شود.

جودت، کمیسر فرهنگ در دولت احسان - کمونیست ها شرح باز هم متفاوتی از حادثهٔ مآسرا به دست می دهد. در سرانیمگی حاصله، عده ای فرار کردند و بقیه در آتش جان باختن. حیدرخان دستگیر و سپس توسط افراد کوچک خان کشته شد. روایت جودت پرشی مهمی را در بارهٔ اصل حادثه بر می انگیزد. اظهارات وی در بارهٔ آنچه «ظاهر» حادثه می نامد، تردید انگیز است.

این مجموعه گزارش ها بدون شرح گزارش مقامات انگلیسی کامل نخواهد شد. بنا بر این روایت، پس از دعوی ۲۲ سپتامبر (۲۱ شهریور) بر سر مسائل مالی و تسلیحات، کوچک خان از خالو قربان خواست که در ۲۸ سپتامبر (۱۰ مهر) برای شرکت در یک جلسه به مقر وی در کسما برود. خالو قربان هنگام ورود دستگیر شد. در ۱۲ اکتبر (۱۰ مهر) ۴۰۰ تن از افراد کوچک خان به رشت حمله کردند و ۱۸ ساعت آنجا را در کنترل خود داشتند. حین حمله، جنگ کتان به مقر خالو قربان در خانه سردار متعمد

وارد شدند، ۱۳ تن در این میان کشته شدند و افراد کوچک خان پول و مهمات موجود در آنجا را ضبط کردند. در این درگیری ها ۱۰۰ تن، از جمله سرخوش، کمیسر دادگستری، و فرضی، کمیسر مالیه، کشته شدند. به گزارش انگلیسیان، حیدرخان در همین درگیری ها «زخمی شد و سپس جان سپرد.» «افزون بر آن، حدود ۳۰۰ تن نیز از میان جمعیت محلی کشته شدند. در شامگاه ۱۳ اکتبر (۱۱ مهر)، کوچک خان رشت را تخلیه و خالو قربان را آزاد کرد. روز بعد خالو قربان نمایندگان به مقر نیروهای دولتی در منجیل اعزام داشت و آمادگی خود را تسلیم اعلام کرد. رضا خان، پس از دریافت این خبر، تهران را در ۱۰ اکتبر (۱۸ مهر) به مقصد شمال ترک کرد.

تازه ترین افشاگری در خاطرات کوچک پور، یک نظامی بسیار نزدیک به کوچک خان، دیده می شود. وی چیز تازه ای به معلومات ما در بارهٔ حادثهٔ ملا سرا نمی افزاید، اما از کودتایی سخن می گوید که کوچک خان قصد داشت با همدستی شوروی ها علیه حزب کمونیست انجام دهد. بنا به گزارش کوتاه کوچک پور، روتشتیان (از طریق وابسته نظامی خود کلاتروف) به رهبر جنگلیان اطلاع داده بود که شوروی ها به این نتیجه رسیده بودند که ایرانیان خود باستی برای انقلاب شان می جنگیدند و شوروی ها در این راه از آنان حمایت می کردند. از این رو فرار شد در ظهر ۱۷ اکتبر (کذا) (۲۵ مهر) طرح کودتا را به اجرا گذارد. با چنین تفاهمی کوچک خان دستور انجام یک کودتا در ازلی را به کوچک پور داد تا دو کار گزار مهم کمونیست، مشیری رئیس امور مالیه و محمد کرد را بکشد. کوچک خان همچنین به وی گفت که در صورت درخواست وی، سلاح بیشتری از کشتی های شوروی در بندر تأمین خواهد شد. کوچک پور افراد خود را برای کشتن مشیری فرستاد، اما گفته شد که وی عازم رشت شده بود. به علاوه، معلوم شد که دشمنان کوچک خان نیز از کشتی های شوروی سلاح دریافت می کردند، چیزی که با دستورات کوچک خان نمی خواند.

کوچک خان پس از شنیدن گزارش کوچک پور کاملاً سردرگم شد و حادثهٔ ملا سرا را به خاطر آورد. ظاهر، این گزارش به بازی دو طرفهٔ شوروی ها اشاره دارد؛ برانگیختن جنگلیان و کمونیست ها به حمله به یکدیگر و وارد آوردن صدمات جبران ناپذیر به مناسبات دو گروه. حقیقت حادثهٔ مآسرا و رشت هر چه بوده باشد، در اصل مسئله تغییر می دهد، این که، این رویدادها در برهه ای تعیین کننده روی دادند و تأثیری فوری بر رویدادهای آتی گذاشتند و نیز مهر و نشانی تاریخی بر همهٔ ارزیابی ها از جنبش و رهبر آن زدند. (۱)

ناصر عظیمی در مقالهٔ پژوهشی خود بنام «کوچک خان، واقعهٔ مآسرا و دستگیری حیدر عمواغلی» بطور مفصل توضیح می دهد: روایتی که شاهپور آلبانی از واقعه ی مآسرا به دست می دهد می تواند شهادی بر این واقعیت باشد.

«واقعه مآسرا: جنون یا توطئه؟»

روایت ها و تفسیرهای گوناگونی از واقعه ی مآسرا در روز ۷ مهر ماه سال ۱۳۰۰ خورشیدی از جانب افراد گوناگون به دست داده شده است. ما در اینجا واقعه ی مآسرا را از زبان شاهدان عینی بدون هیچ دخالتی بازگو و تفاوت آن را به خوانندگان فرهیخته و گذارمی کنیم. از یاد نبریم که این واقعه که در ظهر یک روز پنجشنبه ی آفتابی در اوایل پاییز روی داد، هنوز سایه های آن از روشنائی آن بیشتر است. در مورد این واقعه در میان نویسندگان انقلاب جنگل، بیش از هر موضوعی اختلاف نظر وجود دارد. در سایه ماندن حقیقت واقعه که ما آن را نقطه ی پایان خود خوانده ی انقلاب گفته ایم، از عوامل گوناگونی سرچشمه می گیرد لیکن اثرات زمانه ی تدوین تاریخی (زمانه ای که تاریخ نویسی در ایران زیر تأثیر شدید جزئیات آیدنولوژیک قرار داشت)، یکی از عوامل مهمی است که مهمترین دیگر عوامل به وارونه سازی وقایع مآسرا منجر شده است. زیرا نگاه آیدنولوژیک به وقایع تاریخی و جزئیات متأثر از آن می تواند به وارونه کردن حقیقت بیانجامد. برای فراتر رفتن از نگاه آیدنولوژیک و ارائه ی بی طرفانه ی وقایع، ما ترجیح می دهیم گزارش این واقعه را از زبان شاهدان مستقیم، همان گونه که خود نقل کرده اند، بازگو کنیم. بدون این که داوری ارزشی نمایم. بر این باوریم که اگر موفق به این کار شده باشیم، خوانندگان فرهیخته خود بهترین داوران این روایت ها خواهند بود.

یکی از شاهدان مستقیم واقعه ی مآسرا محمد علی گیلک (خمامی) بود. او که در دولت اول انقلاب جنگل به عنوان کمیسر فواید عامه و از نزدیکان کوچک خان محسوب می شد، یکی از افرادی بود که به نمایندگی از طرف جنگلی ها در خانه ی مآسرا برای رایزنی کمیته ی پنج نفری انقلاب در همان روز در محل حضور داشت و خود شاهد تماشای واقعه ای بوده که در آن روز در آنجا اتفاق افتاده و او به چشم خود دیده است. او در کتاب خود (انقلاب جنگل) می نویسد: «کمیته ی پنج نفری انقلاب در هر هفته یک روز در محل معروف به مآسرا در یک فرسخ و نیم جنوب غربی رشت در یک خانهٔ دهائی حاضر شده و آنجا مذاکرات لازمه را بعمل آورده و پس از ختم جلسه هر یک بی کار خود می رفتند. آخرین جلسه کمیته در روز پنجشنبه ۲۶ محرم الحرام سال ۱۳۴۰ هجری قمری ۷ مهر ۱۳۰۰ خورشیدی در محل مذکور تشکیل گردید. در آن روز حیدر عمواغلی، خالو قربان با چند نفر از نصرات کرد، سرخوش شاعر رشتی و سه نفر از افراد جنگل (میرزا محمد کرده، آقا حسام و نویسنده گیلک) که هیچیک از جریان امر اطلاع نداشتند حاضر شدند. مرحوم کوچک خان و میرزا محمد مهدی انشائی دوفقر از اعضای کمیته ی پنج نفری نماینده بودند. برای آنکه درجه ی سوء ظن افراد وارد در انقلاب معلوم شود و مخصوصاً واضح گردد که بطور دو نفر رفیق نسبت به یکدیگر با روح عدم اعتماد مواجهه میشدند ناچار به ایراد این نکته مبادرت میورزد. در آن روز جمعی از افراد جنگل با هم از رشت حرکت کرده و با آنکه بعضی از آنها کم و بیش به جریان واقعه آشنا بودند مع الوصف نه تنها موضوع را به رفقای سه گانه خود اظهار نکرده بلکه لافا لاف آنها را از رفتن در خانه ای که باید در معرض جریان حوادث نامطلوبی واقع گردد منع نمودند. وقتی بعد از خاتمهٔ قضایا

علت این امر پرسش شد جواب دادند آنها نیز بی خبر بوده اند. بهر حال اینطور استنباط میشد که سه نفر افراد جنگل برای آنکه رفع شبهه از سایرین بعمل آید باید قربانی شوند.

یک ساعت به ظهر مانده بود حاضرین همه کسل و نمنیدانستند برای چه میرزا دیر کرده است. هر یک در گوشه ای دراز کشیده مشغول صحبت کردن بودند. ناگهان صدای چند تیر بلند شد. کم کم باران گلوله بطرف پدید آمد. هیچکس نمیتوانست بنهمد موضوع چیست. تیر از کجا و برای چه این خانه را بمبارده اند میکنند. در عرض چند دقیقه معلوم شد خانه محاصره و تیر برای اهل خانه انداخته میشود. در این نقطه دو خانه پوشالی ابا شیروانی پوشیده از کاه پنج به یکدیگر متصل و اطراف آن خالی و مملو از درخت بود. صدای تیر که به درب و دیوار خانه میخورد کاملاً معلوم ولی اشخاصی که تیر میانداختند دیده نمیشدند. یکی بعد از دیگری خود را به زمین پرت کردند.

عمواغلی بدون آنکه به گلوله اعتناء کند با اندکی فکر کرده و تصمیم بگیرد، طرفی از راه جنگل را انتخاب کرده و از همان طرف بنای دویدن گذاشت. وقتی جنگل را تمام کرده به جاده رسید، کنار جاده پستی از افراد جنگل را مشاهده نمود بازهم بدون آنکه فکر کند بطرف پست رفت و از افراد پست اسب خواست تا به رشت برود. آنجا او را شناخته دستگیرش نمودند. خالو قربان و یک نفر گرد مسلح و سه نفر اعضاء جنگل در همانجا ماندند. این کوشش با نهایت منابت با موزری که داشت شروع به جنگ نمود و از جلو آمدن مهاجمین جلوگیری میکرد. افراد جنگل کوچکترین اسلحه ای با خود نداشتند و در حالت بهت و وحیرت بودند. زیرا از دو طرف به مرگ تهدید میشدند... سرخوش شاعر از این خانه به خانهٔ دیگر فرار کرد و در آنجا در گوشه ای خود را مخفی کرد. مهاجمین پس از یک ساعت تیر انداختن هر دو خانه را آتش زدند و این وقتی بود که محصورین فرار کرده بودند. فقط سرخوش بعلت ماندن در خانه آتش گرفته بود و سوخت... خالو قربان سالماً از مرگ جان بدر برد و چون راه را میدانست از بیراهه به رشت آمد. (محمد علی گیلک ۱۳۷۱ صص ۴۹۳ - ۴۹۴ تا کید از ماست). در نقشه ی ۲ موقعیت خانه ای در روستای مآسرا که افراد کمیته ی انقلاب در آن مورد حمله قرار گرفتند، نشان داده شده است.

یادآوری کنیم که به گفته محمدعلی گیلک در میان سه جنگلی حاضر در این خانه یعنی میرزا محمد کرده، آقا حسام و محمد علی گیلک (نویسنده کتاب انقلاب جنگل)، کاس آقا حسام (خیاط) یعنی دوست و همزم سابق کوچک خان نیز در این خانه در موقع حمله حضور داشت. کاس آقا حسام همان کسی است که حمله کنندگان مدعی شده اند که خبر توطئه از جانب حیدرخان را او به حسن خان آلبانی اطلاع داده است (به این نکته باز خواهیم گشت).

نقشه ی ۲ - در این نقشه موقعیت روستای مآسرا در نقشه ی کوچک بالادر غرب رودخانه ی سیخان و بین رشت و فومن نمایانده شده است. موقعیت دقیق خانه ی مورد استفاده ی کمیته ی پنج نفره ی انقلاب برای جلسات هفتگی خود به صورت شماتیک با توجه به جاده های امرورزی نمایانده است (توسیم این نقشه با استفاده از کار میدانی و بررسی از افراد محلی توسط تکاوران برای نخستین بار تهیه شده است).

گفته های بان کولارز شاهد دیگر واقعه نیز گفته های «گیلک» را تأیید و تکمیل می کند. به رغم این که در این زمان او جزو افراد جنگلی محسوب می شد و در «کیش دره» ی آلبان در نزدیکی خانه ی حسن خان آلبانی ساکن و زیر نظر حسن خان به جنگلیان خدمات فنی نظامی ارائه می داد و تا حدود زیادی نیز ضد بشویک بود ولی با این حال گفته های او خالی از آلودگیهای آیدنولوژیک - سیاسی بوده و بی طرفانه باشد. از این رو اجازه بدهید به تفصیل واقعه از زبان «بان کولارز» بپردازیم که همان روز در رشت حضور داشت و به دستور جنگلیان از رشت فرخوانده شده بود و در مسیر حرکت خود چند دقیقه قبل از حمله به خانه ی مذکور، بدان پای نهاده بود. لازم است یادآوری کنیم که کولارز به گفته ی خود هر ۱۵ روز یک بار برای خرید و استراحت از کیش دره ی آلبان به رشت می رفت و سپس از مسیر مآسرا - فومن به خانه ی خود، «کیش دره» را می گشت: «اواخر سپتامبر اوایل مهر چنند روزی را در رشت گذراندم. غلامرضا پیشخدمت شخصی کولارز که جنگلی ها در اختیار گذاشته بودند را با وسایلی که خریده بودم باسب به خانه فرستادم و خودم در هتل ماندم.

یک روز صبح زود بیدارم کردند، در راهرو یکی از افراد جنگل ایستاده بود. ظاهر برای فروش تنباکو به بازار آمده بود، اما دستور داشت مرا بیدار کند و پیام کوچک خان را به من برساند: «باید فوراً به جنگل بروم». در سرم جرقه زد: «جریانی در کار است». در عرض چند دقیقه آماده شدم. پیشخدمت هتل برای من به دنبال وسیله نقلیه یا اسب می گشت. در ایران وقتی هنوز کسی از هیچ چیز خبر ندارد، گارچی ها در سرا از همه چیز خبر دارند. این بار هم همین طور بود. کسی دیگر حاضر نبود به جنگل برود. پس از چانه زدن زیاد و پیشنهاد کردن کرایهٔ چند برابری، بالاخره سر ابدار، یک کرد را راضی کرد تا مرا با خودش ببرد. ساعت هشت صبح بود که از رشت خارج شدم... پس از چند لحظه رشت پشت سرمان بود و به طرف صومعه سرا می رفتیم. راه از جنگل عبور می کرد. از سیخان وارد شدیم. تقریباً در فاصلهٔ یک کیلومتری ما کلبه ای چوبی قرار داشت. در جلوی آن دشت کوچکی با درختانی منحصر به فرد گسترده بود و از پشت، جنگل به آن چسبیده بود. جاده ما از میان دشت و کنار کلبه، در جنگل محو می شد. دفعات بسیاری از کنار این کلبه رد شده بودم و همیشه به نظر خالی و رها شده می آمد. تعجب کردم، چون در بالاخانه افرادی را دیدم و از کلاه شان شناختم که ایرانی و کرد ها هستند. ایرانی ها کلاه کرد کوچکی داشتند و کلاه کردها کمی بلندتر و شبیه سیلندر های خودمان اما بدون لبه بود.

در بین آنها حیدرخان هم بود که مرا شناخت و دستور ایست داد و مرا به



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر مصدق»

بالا نزد خود خواند. در جنگل بعضی مواقع با فومفای یکی از یاران حیدر و حیدر خان ملاقات هایی داشتم. رفتارشان همیشه مؤذبانه بود. کاریچی به سابه رفت روز آفتابی او من از پله ها به بالاخانه رفتم. روی حصیر چند مرد نشسته بودند که بسیار رسمی به من خوش آمد گفتند و حیدر خان مرا با آنها آشنا کرد. از بین آنها خالو قربان نماینده رضاخان احتمالاً کولارژ با توجه به این که خالو قربان چند روز بعد به رضاخان پیوست، او را اشتباهاً نماینده ی رضاخان می نامد و کریم خان خالو کریم از حزب کمونیست ایران را که هر دو کرد بودند به یاد دارم. بقیه همراهان آنها را افراد دیگری تشکیل می دادند. گفتند منتظر کوچک خان هستند و قرار است که با او در اینجا ملاقات و مذاکره کنند. با یکدیگر تقریباً در گوشه ی حرف می زدند و بسیار هیجان زده به نظر می رسیدند. متوجه شدم که تگرانی از بی اعتمادی خاصی در بین آنها وجود دارد. نا آرامی و بی طاقنی آنها را با دستور کوچک خان که باید برگردم، به هم ربط دادم. هیجان زدگی آنها به من هم سرایت کرد. انتظار کشیدن برای کوچک خان در آنجا را قبول نکردم. استکان چایم را سر کشیدم و بعد از گفتگوی کوتاه ی به روسی با حیدر خان، از همگی خداحافظی کردم و خارج شدم. همه چیز آن خانه آش به وجود می زد.

چهارصد متری از آنجا دور شده بودیم که صدای انفجار چند نارنجک بلند شد. حدس ام به یقین پیوست: «آغاز جنگ جدید». علاقه ای به بازگشت به میدان زد و خورد نداشتم و کاریچی هم همین طور رو به جلو پرواز می کردیم. اندکی بعد به جمعه بازار اردر نقشه امر جقل رسیدیم در اینجا چند مجاهد از بین بونه ها بیرون پریدند و ما را متوقف کردند. چندتایی از آنها مرا شناختند و راه باز کردند تا برویم. کمی دورتر کوچک خان و گائوک را دیدم که با چند تن از مجاهدان در چهارراهی پخش شده و منتظر بودند که جنگ در سیستان به کجا می انجامد. در نه دل ایمان داشتند که همه چیز خوب پیش خواهد رفت. کوچک خان مرا در آغوش گرفت و صمیمانه خوش آمد گفت. از اینکه پیش او بازگشته ام خوشحال بودم... در گوراب زرمیخ خریدار شدم که در جنگل های اطراف سیستان از دیک ماسرا حسن خان کیش دره ای با لشکری بزرگ مخفی بوده بدون جلب توجه چند لحظه قبل از ورود من به آنجا رسیده بودند. آمدن من سبب تاخیر در حمله آنها شده بود. ما شناخته و سیر کرده بودند تا از آنجا خارج شوم» (بان کولارژ ۱۳۸۳ صص ۱۵۸-۱۶۰).

دکتر شاپور آلبانی نوه ی حسن خان آلبانی که با «میرزا احمد واقفی» یعنی شاهد ماجرا و منشی کوچک خان که توسط حسن خان جانشین اسماعیل جنگلی شده بود در این رابطه گفتگو کرده است. او از کسانی بود که با حسن خان آلبانی در طراحی این حمله همدمت بوده و بنا بر این روایت او می تواند بخشی از پازل این واقعه را تکمیل نماید. روایت نقل شده از او گویای این است که کوچک خان موافق حمله به خانه ی ماسرا نبوده است و از این رو سازماندهی و ابتکار عمل این جریان را حسن خان و احتمالاً تیمسار تقفی به عهده داشته است. در هر حال در واقعه ی ماسرا همه چیز از یک گردهم آبی در خانه ی حسن خان آلبانی شروع می شود که ظاهر آن کشف توطئه ای را از طریق کاس آقا حسام دریافته بود. دکتر آلبانی این واقعه را از زبان میرزا احمد واقفی یعنی کسی که در طراحی حمله شرکت داشت و دستگیر کننده ی حیدر خان بوده چنین نقل می کند: «کاس آقا حسام خیاط که دوست میرزا و جاسوس جنگلیان بود، خبر می دهد که حیدر خان تبت نسومی در سردارد و شرکت شما در این جلسه برابر با نابودی همه شماست. میرزا به خبرهای کاس آقا خیاط اعتمادی نداشت و می گفت: «او به دوطرف می زند».

معین الرعا یا حسن خان آلبانی، میرزا و گاوک و تیمسار تقفی و چند نفر دیگر را در منزل خود در «زیده» در این زمان حسن خان از روستای کیش دره به زیده نقل مکان کرده بود که محلی ها به آن عمارت حسن خان می گفتند] گرد می آورد] و جلسه ای تشکیل می دهد. این که نویسندگان نوشته اند این جلسه در فومن بوده، منظور همان زیده است. در این جلسه تصمیم مهمی گرفته نمی شود. زیرا میرزا به عکس العمل متقابل راضی نبود و معتقد بود ماسرکت نمی کنیم! منظور کوچک خان این بوده که مادر جلسه ی ماسرا که گویا به گفته ی حسن خان و بنا به قول کاس آقا حسام توطئه ای در کار بوده، شرکت نمی کنیم. معین الرعا یا به غافلگری کردن آنان عقیده داشت. لذا بی مشورت میرزا و با صحبت پنهانی با گائوک و دیگران، اقدام کرد. چون معتقد بود اگر حیدر خان در این جا موفق نشود جای دیگر ضربه خود را خواهد زد و ما نباید این فرصت را به او بدهیم. اگر جلسات ما نیز مکرر گردد تا میرزا متقاعد شود، حیدر خان از قضیه آگاه می شود.

در پی این نظر، معین الرعا و گائوک و گروهی دیگر به همراه آلبانی ها این آلبانی ها همان افرادی هستند که کولارژ آن ها را یک لشکر ارزیابی می کند. عصر روز قبل از جلسه به طرف ماسرا حرکت می کنند و خود را در نزدیکی آن خانه دریاغ توتی این توتستان بعدها به باغ جای ارباب رفیعی معروف شد و تا امروز باقی مانده است! پنهان می کنند تا ببینند که نشانه های توطئه دیده می شود یا خیر. افراد مسلح بیشتری می آورند با نه! اگر اوضاع عادی بود میرزا را فراخواندند و در جلسه شرکت کنند و گر نه پیش دستی نموده، حمله برند و نیرنگ آنان را به خودشان بازگردانند...

پس از چندی افراد مسلح بسیاری گرد می آیند و دستگیر می گردانند میدان جنگ خود را آماده می کنند. از این جا به درستی گفتار خبر دهنده [منظور کاس آقا حسام خیاط] بی می برند. حیدر خان بر تعداد نگهبانان افزوده بود و بجای کردها که با جنگلیان آشنا بودند و ممکن بود نجات دهند، گروهی دیگر که احتمالاً لرها بودند [از] آجیر کرده بود. جنگلیان به سوی آن ها حمله ور شدند و جنگی سخت در گرفت. تعدادی از افراد حیدر خان کشته و زخمی شدند و از جنگلیان نیز تعدادی زخمی گشتند. حیدر خان و خالو قربان از بالکن منزل پایین پریدند. سر خوش که درد کم داشت خود را در داخل بخاری پنهان کرد. وقتی که خانه را آتش زدند او همان جا سوخت» (شاپور آلبانی، ۱۳۷۵، صص ۱۵۰-۱۵۱ داخل قلب و تاکید از ماست).

این روایتی است که احمد خان واقفی از واقعه به دست داده است. به گفته ی او خالو قربان را ها را خوب می شناخت و گریخت اما

حیدر خان در سیستان دستگیر شد.

واقفیت این است که این روایت با روایت های دیگر شاهدان عینی تفاوتی دارد. در مورد آوردن افراد مسلح توسط حیدر خان برای حمله به جنگلیان، نه گیلک ونه یان کولارژ هیچکدام این موضوع را تأیید نمی کنند و گیلک فقط از یک کرد مسلح در میان حاضرین سخن گفته است. حضور خود کاس آقا حسام که ظاهراً هشدار داده بود که حیدر خان قصد حمله به جنگلیان را در آن خانه دارد، در میان گروه سه نفری جنگلیان همان طور که گیلک گفته است نشان از بی خبری موضوع حتی توسط جنگلیان حاضر از حمله داشت.

در اینجا لازم است به نکته ای اشاره کنیم که در وقایع جنگل نباید نقش آن را نادیده گرفت. همان طور که «چپ نمایی» می توانست به قول عیجی دولت آبادی «بالشویک مصنوعی» خلق کند، در نقطه ی مقابل سهل گیری و مسامحه ی بیش از اندازه در تشکیلات جنگل می توانست به نفوذ مأموران نظامی دولت مرکزی و به ویژه مأموران آموزش دیده ی انگلیسی کمک کند تا در تار و پود تشکیلات جنگل نفوذ نمایند. ذکر دو نمونه می تواند به این بحث کمک بیشتری نماید و بدون این که گرفتار تئوری بسیار رایج توطئه شده باشیم، این ایده را تقویت می نماید که شاید ممکن است طراح و برنامه ریزان اصلی این واقعه در پشت این حادثه پنهان بوده اند.

چنان که گفتیم یان کولارژ تکنیسین چکسواکی که در دستگاه نظامی جنگلیان نقش مهمی به عهده داشت و به سبب موقعیتی که در تعمیر و نگهداری کارگاه اسلحه ی جنگلیان داشت و به ویژه به سبب این که محل استقرار او در کیش دره یعنی نزدیک خانه ی حسن خان بود، عنصر مهمی از نظر دسترسی به آمار و اطلاعات این تشکیلات به حساب می آمد. با این حال او خود نقل می کند چگونه هنگامی که هر دو هفته یک بار از «کیش دره» در آلبان یعنی محل سکونت خود به رشت می آمد، با این که از تمام جزئیات اسلحه و اسرار نظامی جنگل باخبر بود، در خانه ی میرزا یوسف خان شفتی که از یاران و یاوران دولت مرکزی بود و در تعقیب جنگلی ها در رشت و فومن بعدها نقش محوری ایفا کرد، اقامت نموده و کسی متعرض او نمی شد. هر چند باید بلافاصله تأکید کنیم که کولارژ چنان که از خاطراتش بر می آید انسان درستکاری بوده و در وفاداری و تعهد او به جنگل نمی توان شک کرد. دست کم تا موقعی که سندی معتبر در دست نداشته باشیم نمی توانیم چنین بپنداریم. مافراموش نمی کنیم در جایی که حیثیت انسانی در میان است باید به غایت محتاط و محافظه کار باشیم و از گمانه زنی بی پروا پرهیزیم. با این حال این نکته را نیز با توجه به نوشته ی یان کولارژ نمی توانیم نادیده بگیریم: «مدتی پس از ورودم به جنگل با غلامرضا اخدمتکاری که جنگلیان در اختیار او قرار داده بودند برای خرید وسایل مورد نیاز از کیش دره به رشت رفتم... در رشت نزد یوسف خان شفتی به سر پردم. اموالش بیشتر در رشت بود و فقط باغ بزرگی در رشت با خانه ای در آن داشت. سرایدار خانه خبر داشت که ما می آییم و همیشه مرا همانند مهمان آبیاری خود خوش آمد می گفت و بعدها هم چندی در آنجا زندگی کردم. بسیار کم به هتل می رفتم، مگر در موارد استثنایی» (کولارژ صص ۱۵۳ تاکید از ماست). بدیهی است یان کولارژ اساساً یک فرد سیاسی و انقلابی نبود و چندان هم به این امر اهمیت نمی داد که میرزا یوسف خان کیست و ممکن است چه هدفی از در اختیار قرار دادن خانه ی خود به کسی که در تشکیلات جنگل یکی از مسئولان تعمیر و نگهداری اسلحه هاست، دارد بلکه این رهبران جنگل بودند که می باید از درز کردن اخبار سری جنگل بیم به دل راه می دادند. ولی با آن که غلامرضا پیشخدمت کولارژ به عیبی می دانست که او در خانه ی یوسف خان شفتی اقامت می کند هیچ عیبی الفعلی از طرف رهبران جنگل تا پایان رفت و آمد کولارژ به خانه یوسف خان دیده نشد.

دومین نمونه، پیوستن پر راز و رمز کلنل فتحعلی خان تقفی و عبدالحسین خان تقفی بود که جزو مقامات بالای ژاندارمری دولت مرکزی تا روزهای قبل از پیروزی انقلاب جنگل در خرداد ۱۲۹۹ خورشیدی بودند ولی بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب جنگل به تشکیلات جنگلیان پیوستند. کلنل فتحعلی خان به هنگامی که اسرای جنگلی را پس از تسلیم شدنشان در واقعه ی تسلیم دکتر حشمت از رشت به تهران و سپس به سمنان تبعید کردند، او رئیس ژاندارمری سمنان بود. محمدحسن صوری یکی از اسرای جنگلی که خاطرات خود را در کتابی به نام «نگاهی از درون به انقلاب مسلحانه جنگل» به رشته ی تحریر در آورده در این زمینه اطلاعاتی از او در این موقعیت دولتی به دست داده که بیان آن بی فایده نیست. صوری از برخورد مناسب تر او با اسرای جنگل نسبت به دیگر فرماندهان نظمی سخن می گوید. اما در یکجا می نویسد که او و همکاران او در سمنان برای روزهای متوالی از او و دیگر اسرای جنگلی بازجویی های دقیقی به منظور اطلاع از موقعیت نظامی و اسلحه ی جنگلیان و کوچک خان به عمل آوردند. از جمله خود کلنل فتحعلی خان تقفی او را به پرسش گرفته بود: «مدت یک ماهی که از موضوع دعوت ما به ورود ژاندارمری می گذشت، روزی کلنل فتحعلی خان در حیات کاروانسرا محل نگهداری اسرای ژاندارمری گفت که چند روز پیش کسی با من صحبت کرده بود، او را به نزد من بیاورید و من احضارشدم و رفتم خدمت کلنل. پس از سلام گفت سئوالی از تو دارم و به من راست بگو. گفتم چشم اگر اطلاع داشته باشم خواهم گفت. محرمانه از من سوالی کرد که این عده [جنگلیان اسیر] چکاره بوده و صاحب منصبان آنان که ها بودند و چند دفعه با فراقها جنگ کرده و کجا دستگیر شده اند. مطالب را فهمیدم که میخواهد از من اطلاعاتی [در باره ی جنگلیان] کسب کند...» (محمدحسن صوری دیپلماسی، ۱۳۵۸، صص ۱۳۶). صوری سپس نحوه ی بازجویی های طولانی اسرای جنگلی را توضیح می دهد و می نویسد که پس از اتمام بازجویی ها «کلنل فتحعلی خان تمام رونوشت استنظافهای ما را برای تهران فرستاد» (همان، صص ۱۴۰). اما صوری، کلنل فتحعلی خان را بار دیگر زمانی ملاقات می کند که او در زمره ی انقلابیون برای حرکت از سیستان به رشت و به دست گرفتن قدرت توسط کوچک خان در خرداد سال ۱۲۹۹ خورشیدی است: «شب را در باغ مزبور اقامت داشتیم و فردا در سیستان خدمت میرزا کوچک خان رسیدم. دیدم جلسه دارند و خلوت کرده اند. ولی چون

مطلع شدند که من در بیرون منتظر هستم اجازه دادند داخل شوم. دیدم حوزه ایشان مرکب از بیست و دو نفر میباشد و کلنل فتحعلی خان و سلطان عبدالحسین خان [تیمسار تقفی] با یک عده ی دیگر از صاحب منصبان نظامی ژاندارمری که چند ماه قبل از طرف دولت مأمور تشکیل اداره ژاندارمری رشت شده بودند در این مذاکرات شرکت دارند. وقتی داخل اتاق شدم کلنل فتحعلی خان به محض دیدن من خجالت کشید. زیرا زمانی که در سمنان توقیف بودیم ایشان سمت فرماندهی ژاندارمری سمنان را داشت. من هم با دیدن این وضع، ایشان را بوسیدم و گفتم ما در راه آزادی و استقلال ملی جانشانی میکنیم و ملاحظه گذشته را نباید کرد» (همان، صص ۱۵۳).

محمدعلی گیلک درباره ی کلنل فتحعلی خان و سلطان عبدالحسین خان [تیمسار تقفی] می نویسد: «حکومت انقلابی [جنگل] بمجرد صدور بیانیه و معرفی کمیسرها در خرداد ۱۲۹۹ یعنی پس از پیروزی انقلاب جنگل شروع به تحویل گرفتن ادارات نمود. از روسای دوائر دولتی در رشت... فقط کلنل فتحعلی خان تقفی رئیس ژاندارمری گیلان به کار پذیرفته شد» (گیلک، صص ۲۷۹). در باره ی سلطان عبدالحسین خان [تیمسار تقفی] نیز او می نویسد: «سلطان عبدالحسین خان تقفی خواهرزاده ی کلنل فتحعلی خان تقفی از جمله صاحب منصبانی بود که در بدو ورود بلشویکها جزو اداره ی ژاندارمری گیلان به انقلابیون پیوسته و بعداً با کوچک خان به جنگل آمد و به ریاست قوا منصوب شد و بعد از ختم غائله ی گیلان مجدداً داخل قشون دولتی گردید» (همان، صص ۴۸۹). محمد علی گیلک سپس در واقعه ی ماسرا انگشت اتهام را به سوی عبدالحسین خان تقفی معروف به تیمسار تقفی می گیرد و او را تلو یحا در به راه انداختن حمله به خانه ی ماسرا مقصر می داند (نگاه کنید: گیلک ۱۳۷۱ صص ۴۸۹-۴۹۰). با آوری کنیم که دکتر شاپور آلبانی می نویسد که پس از خاموشی جنگل، حسن خان آلبانی بازم به این دلیل که تیمسار تقفی و محمد حسین آیرم (سپهبد آیرم بعدی) از افسران مخالف انگلیس بودند با آن ها رابطه برقرار کرده بود تا کودتایی علیه رضا شاه ترتیب دهند!

بدین ترتیب هنوز این پرسشی که در آغاز طرح شد می تواند به قوت خود باقی بماند که آیا این واقعه ناشی از جنون و نفرت ایدئولوژیک بوده است یا توطئه ای به تحریک عناصر نفوذی دولت مرکزی و به ویژه سازمان جاسوسی انگلیس با توجه به این که بررسی بیشتر رابطه ی کوچک خان با این واقعه شاید بتواند به پاسخ این پرسش کمکی کرده باشد، روی آن اندکی مکت می کنیم.

کوچک خان و واقعه ماسرا

در مورد رابطه ی بین واقعه ی ماسرا و کوچک خان تا کنون هواداران و مخالفان ایدئولوژیک او مواضع گوناگون و اغلب درون ایدئولوژیک متفاوتی اتخاذ کرده اند و به نظر می رسد کمتر به هدف پژوهش بی طرفانه و برای کشف حقیقت کوششی به عمل آمده باشد. این مواضع بیشتر بر دو مطلبی استوار بوده است که فخرایی در سردار جنگل که تقریباً تنها منبع جنبش و انقلاب جنگل در پیش از انقلاب در ایران محسوب می شد، استوار بوده است. فخرایی در ارتباط با این واقعه می گوید که در مصاحبه با حسن خان آلبانی پس از تسکست جنگل از او شنیده است که «چنانچه ما باین کار یعنی حمله به ماسرا و دستگیری حیدر خان دست نمیزدیم آنها یعنی عمواغلی و احسان و خالو و دیگران سبقت میکردند و مانند دفعه پیش یا همه ماها را میکشند و یا بخت و خواری همه را بزنجیر میکشند» (فخرایی ۱۳۵۷، صص ۴۲۰). فخرایی همچنین در جایی دیگری از کتاب سردار جنگل خود نیز می نویسد که «مکرر از میرزا شنیده شد که میکفت باید عمواغلی را محاکمه کرد» (فخرایی، صص ۳۶۹). این دو مطلب به اندازه ی کافی در شرایط بی خبری از تناقضات درون تشکیلات جنگل و فضایی که پس از حمله به خانه ی ماسرا خلق شده بود می تواند به این نتیجه ی کلی بیانجامد که جنگلی ها به صورت کلیتی یکپارچه و متحد به رهبری کوچک خان تصمیم به دستگیری و نهایتاً کشتن حیدر عمواغلی گرفتند و البته این نتیجه گیری به غایت نادرست است. اجازه بدهید در این زمینه مکت بیشتری کنیم و دلایل خود را ارائه نماییم.

در جایی از این نوشته گفته ایم که اطلاعات یاران رشتی میرزا پس از انتقال مقر اصلی تشکیلات جنگل به زیده و آلبان از درون این تشکیلات و به ویژه تصمیماتی که در نشست های رهبران آن پس از پیروزی انقلاب جنگل و زمانی که جنگلیان دوباره از رشت در اثر اختلاف با جناح بلشویکی انقلاب به فومنت و آلبان برگشتند، دست کم در بسیاری موارد به هیچوجه دست اول نبود. زیرا آنها به درون این تشکیلات به دلیل موافقتی که حسن خان در پیش پای آنها گذاشته بود، دسترسی نداشتند. به ویژه از زمانی که میرزا احمد واقفی با برنامه ریزی حسن خان به عنوان منشی کوچک خان جای خواهرزاده ی او اسماعیل جنگلی را گرفت، دسترسی به اطلاعات درون تشکیلات جنگل برای آنها بسیار دشوار شده بود. روایت ناقص و دست دومی همین واقعه ی مهم ماسرا از جانب فخرایی یکی از این دلایل می تواند باشد که فخرایی آن را در مصاحبه با حسن خان، فقط در یکی دو جمله نقل می کند و خود چیز قابل توجهی به آن نمی افزاید. محمد علی گیلک نیز تنها ناظر واقعه است و در کتاب خود چیز زیادی دست کم در باره ی حمله کنندگان و دلایل آن به ما نمی گوید. گیلک حتی هنگامی که به دنبال کشف حقیقت ماجراست تنها به این اکتفا می کند که «وقتی بعد از خاتمه قضا علیت این امر پرسش شد جواب دادند آنها نیز بی خبر بوده اند. بهر حال اینطور استنباط میشد که سه نفر افراد جنگل برای آنکه رفع شبهه از سایرین بعمل آید باید قربانی شوند». به عبارت دیگر گیلک به اشاره ای مبهم می گوید که حمله کنندگان (که ماهیت آنان را روشن نمی کند) می خواستند سه نفر از جنگلیان شرکت کننده در کمیته را به عنوان قربانی رفع سوء ظن به قربانگاه بفرستند.



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر مصدق»

چنانکه پیشتر گفته شد منبع اصلی نوشته‌ی فخرایی حسن خان آلبانی بوده است. اما حسن خان تمام داستان را به فخرایی نگفته است. روایتی که دکتر شاهپور آلبانی از واقعه به نقل از میرزا احمد واقعی ارائه می‌کند به نظر از صداقت بیشتری برخوردار است. یادآوری کنیم که دکتر شاهپور آلبانی علاوه بر این که نوه‌ی حسن خان است، منابع او برای نوشتن کتاب نیز همگی دست اول و از کسانی بوده است که به طور مستقیم در رابطه با تشکیلات جنگل بوده اند و او آنها را در صفحه ۱۲ کتاب خود به طور کامل معرفی کرده است. همچنین او در خانواده‌ی بزرگ شده که مادر او همسر میرزا نعمت الله یکی از فرماندهان خوشنام جنگلی از قوم آلبان بود که تا آخرین لحظه‌ی زندگی در کنار میرزا وفادارانه باقی ماند.

ما بخشی از روایتی را که دکتر آلبانی از واقعه‌ی ملاسرا ارائه کرده و در بالا ذکر کرده ایم، نیازی به تکرار مجدد آن نمی‌بینیم اما تاکید بر برخی نکات برای ارتباط کوچک خان با این حادثه روشن کننده است. در آن گفته‌ها از قول دکتر آلبانی دیدیم که کوچک خان به توطئه‌ی ای که حسن خان آن را به خبر کاس آقا حسام مربوط می‌کرد باور نداشت و در جلسه‌ی که حسن خان با اصرار در خانه‌ی خود تشکیل داده بود به گفته‌ی آلبانی «تصمیم مهمی گرفته نمی‌شود زیرا میرزا به عکس العمل متقابل راضی نبود و معتقد بود ما شرکت نمی‌کنیم» (ص ۱۵۰). همچنین ظاهراً در جلسه‌ی دیگری که باز هم حسن خان پیگیر برای کشاندن پای میرزا به این واقعه بوده با عدم شرکت میرزا روبرو می‌شود و او با زهم اقدامات خسوفت بار را نمی‌کند و به گفته‌ی دکتر آلبانی هنگامی که حسن خان توطئه را در منزل خود در زنده به گوش دیگر زعماء و همکاران می‌رساند باز هم میرزا تحت تأثیر دیگران قرار می‌گیرد و با شرکت نکردن در این جلسه می‌خواهد قضیه را منتفی کند که معین الرعایا با گاوک تماس می‌گیرد و می‌گوید که باید علاج واقعه را قبل از وقوع کرد» (شاهپور آلبانی، ص ۱۸۸). به نظر می‌رسد که حسن خان به تدریج به موضوع کوچک خان متوجه می‌شود که ممکن است از طرف او یا طرفدارانش در تشکیلات جنگل خبر حمله به بیرون درز کند و به گوش حیدر برسد. زیرا دکتر آلبانی می‌نویسد که حسن خان معتقد بود که «اگر جلسات ما مکرر گردد تا میرزا متقاعد شود، حیدرخان از قضیه آگاه می‌شود» (همان، ص ۱۵۰). از این رو آنها بدون اطلاع میرزا به همراه تیمسار نقی رهبری این عملیات را به عهده می‌گیرند و در نتیجه با افراد مسلح زیادی «روز قبل از جلسه به طرف ملاسرا حرکت می‌کنند» (همان، ص ۱۵۰). یادآوری کنیم که دکتر آلبانی می‌گوید که گاوک نیز همراه آنها بوده است ولی این گفته با گفته‌ی بان کولارز مطابقت ندارد زیرا کولارز گفته است که او گاوک را پس از واقعه در نزدیکی جمعه بازار دیده است که همراه کوچک خان به محل رسیده بودند. در هر حال آنها که ظاهراً نتوانسته بودند میرزا را از رفتن به جلسه ملاسرا منصرف کنند با تسلطی که بر تشکیلات جنگل داشتند چنان ترتیب داده بودند که میرزا پس از حمله در مقابل عمل انجام شده قرار گیرد. اسماعیل جنگلی که حمله کنندگان را «افراطیون جنگل» می‌نامد در خاطرات خود می‌نویسد که: «برای اجرای این تصمیم به لطافت الحیل از رسیدن بموقع کوچک خان به جلسه ممانعت بعمل آوردند و با دستجاتی که از پیش نامزد کرده بودند به محل جلسه ملاسرا ناختمند... کوچک خان موقعی به محل واقعه رسیده بود که کار از کار گذشته بود» (خاطرات اسماعیل جنگلی به کوشش اسماعیل رائینی، ص ۲۴۰). این گفته‌ی اسماعیل جنگلی توسط بان کولارز نیز تأیید می‌شود که پس از حمله در حوالی جمعه بازار (مرجفل) به کوچک خان و گاوک برخورد می‌کند: «کمی دورتر از جمعه بازار کوچک خان و گاوک را دیدم که با چند تن از مجاهدان در چهار راهی پخش شده و منتظر بودند که جنگ در بسیخان به کجا می‌انجامد» (همان، ص ۱۶۰). لازم است یادآوری کنیم که از مرجفل (جمعه بازار) تا ملاسرا هفت کیلومتر فاصله است که در آن زمان فاصله‌ی کمی نبود و با پای پیاده بیش از یک ساعت و نیم فاصله‌ی زمانی محسوب می‌شد.

پس از دستگیری حیدرخان توسط میرزا احمد واقعی نیز بلافاصله «آلبانی‌ها او را به زنده بردند که حتی میرزا فرصت صحبت با او را پیدا نکرد» (دکتر شاهپور آلبانی، همان، ص ۱۵۰). به عبارت دیگر در حالی که کوچک خان در جمعه بازار حضور داشت و دستگیر کنندگان نیز حیدر را از همین راه به زنده و آلبان بردند ولی او را به کوچک خان نشان ندادند. به باور نگارنده این که فخرایی بدون ذکر منبع می‌گوید که «مکرر از میرزا شنیده شد که میگفت باید عموآوغلی را محاکمه کرد» به هیچوجه تأیید اعمال به قول اسماعیل جنگلی «افراطیون جنگل» نبوده است. در صورت صحت گفته‌ی کوچک خان، اگر گفته‌ی او را از متن واقعه و از فضای که افراطیون خلق کرده بودند انتزاع کنیم بی‌تربید این مفهوم از گفته‌های کوچک خان برداشته می‌شود که باید کار حمله کنندگان را با محاکمه‌ی حیدرخان تکمیل کرد. اما اگر به فضای جزئی و خشونت‌گرا که افراطیون پیش و پس از واقعه بوجود آورده بودند توجه کنیم این جمله‌ی کوچک خان بی‌تربید به این معنی بوده است که نباید به اقدامات جنون آمیزی در باره‌ی حیدرخان دست زد بلکه لازم است که مطابق قانون به اتهام وارد شده به او در چارچوب موازین قضایی بررسی کرد. در آن فضای رعب و وحشت و کارزار نفرت انگیزی که امروزه به خوبی می‌شناسیم توسط افراطیون به طور آگاهانه به منظور ایجاد شرایط نفرت و انتقام جویی بدوی و غیرمتمدانه ترتیب داده بودند، فقط با چنین موضعی می‌شد به آرام کردن اوضاع دست زد و از اقدام جنون آمیز جلوگیری به عمل آورد. او دریافته بود که تنها شاید از این طریق بتوان رفتار عقلانی‌تری را به جای رفتار افراطیون جایگزین کرد. شاید او رفتار جنون آمیزی را که بعدها اتفاق افتاد پیش بینی کرده بود. یادآوری کنیم که در میان تمام طرف‌های اصلی این واقعه تنها کوچک خان و حیدر عموآوغلی دارای سابقه و وجوه مشترک مبارزاتی از انقلاب مشروطه تا آن زمان بودند. از این رو در این زمان نام و آوازه‌ی آنها برای هراتگیزش سیاسی در سراسر ایران کافی بود. آن دو برخلاف دیگران عمیقاً آرمانخواه و برای صرفاً به روزی مردم و پیشرفت ایران پای به میدان گذاشته بودند و به صداقت راه خود به حد اعتقاد داشتند در حالیکه به مقاصد آرمانخواهی طرف‌های دیگر درگیر در این ماجرا نمی‌توان چندان مطمئن بود. از این رو موضع کوچک خان در این

واقعه به رغم این که به نظر می‌رسد نفوذ و اقتدارش در اواخر انقلاب بر تشکیلات جنگل بیش از هر زمانی تحلیل رفته بود، قابل درک است.

واقعیت آن است که در مهر ماه ۱۳۰۰ یعنی زمانی که دیگر سربازان از باران اولیه‌ی کوچک خان در تشکیلات جنگل در کنار او در زنده و آلبان حضور نداشتند و مهمتر این که همه چیز گواه آن بود که سرنوشت جنگل رو به پایان دارد، او بیش از هر زمانی تسلط خود را بر تشکیلات جنگل از دست داده و این حسن خان، تیمسار نقی و... بودند که در خفا همه چیز را هدایت می‌کردند. چنان که شاهپور آلبانی از قول میرزا احمد واقعی که در محور این ماجرا قرار داشت نقل می‌کند که کوچک خان به اقدامات حسن خان و همدستان او در این واقعه متظنون شده بود و همین امر موجب شد تا آنها نتوانند پای کوچک خان را به این ماجرا بکشانند.

پس از حمله به ملاسرا نیز روند حادثه به گونه‌ای که افراطیون طراحی و سازمان داده بودند پیش رفت. زیرا بلافاصله پس از حمله به خانه‌ی ملاسرا و دستگیری حیدر، حمله به رشت که در دست خالوقربان بود شروع شد و جنگی در گرفت که ۱۶ روز مداوم و بی وقفه (به گفته‌ی ای ۱۷ روز) طول کشید تا آن که خالوقربان خود را در ۲۳ مهر ماه به سردار سپه تسلیم کرد و پس از آن بود که بنا به گفته‌ی اسناد سفارت انگلیس نیروهای دولتی در ۱۵ اکتبر (۲۵ مهر) وارد رشت شدند (به کوشش غلامحسین میرزا صالح، ص ۵۵) و جنگلیان که نیمی از شهر رشت را اشغال کرده بودند به عقب نشینی سریع وادار شدند و با شتاب به بسیخان بازگشته و در آنجا سگور گرفتند. اوضاع چنان به سرعت پیش رفت که هیچ کس پیش بینی نمی‌کرد. زیرا اکنون نه فقط قوای دولتی سردار سپه به دنبال جنگلیان برای حمله به فومن و آلبان روان بودند بلکه قوای خالوقربان (که اکنون توسط سردار سپه، سالارمنصور نامیده می‌شد) و حلال چمنی (که به سبب سابقه‌ی جنگلی بودن مواضع جنگلیان را با جزئیات می‌شناختند)، قوای سردار مقتدر تالش، برهان السلطنه تارمی و میرزا یوسف خان شفتی از هرسو در تعقیب شبح کوچک خان به سوی زنده و آلبان روان بودند. (۲)

بازنگری واقعه ملاسرا: توطئه چه کسی؟

شاگردی می‌نویسد: تاریخ نگاران استالینست مرتباً کوچک خان را مسئول مرگ حیدرخان، رهبر «میان رو» کمونیست، در واقعه ملاسرا می‌دانند. با این حال، اسناد بفرضیه دیگری دلالت دارند. فرضیه‌ای که بر تو قابل ملاحظه‌ای بر پیچیدگی‌های مربوط به برچیدن بساط جنبش انقلابی و قربانی کردن آن در پیشگاه منافع ملی (Paraison d etat) می‌افتد.

ویکتور سرژ (Victor Serge)، یک کمونیست برجسته فرانسوی مطلع از قضایای درونی، که تا اواخر دهه ۱۹۲۰ از نزدیک در امور کمترین با تروتسکی همکاری داشت، شرح زیر را به دست می‌دهد: در ۱۹۱۹ حزبی (عدالت) با آرمان‌های انقلابی روسیه شکل گرفت... هسته مرکزی این حزب جدید را انقلابیون اصیل باکو و رزمندگان مسلمان جنگ داخلی روسیه تشکیل می‌دادند که در بین شان ماجراجویان طبعاً پر شمار بودند. این حزب تا ۱۹۲۰ حیات کم رنگی داشت. در این مرحله در مناطق ساحلی خزر و عمدتاً در گیلان، یک جنبش شورشی را به راه انداخت که با موفقیت‌های چندنی نیز روبه رو شد و روزنامه‌های مسکو از آن با نام انقلاب یاد کردند. در این که وضعیت اجتماعی ایران برای این جنبش مساعد بود، شکی نیست. رژیم قدیم، که هم پدر سالار و هم غیر انسانی بود، با فقر و فساد دست و پنجه نرم می‌کرد. با این حال، ابتکار عمل و بخش مهمی از نیروهای فعال جنبش شورشی از ناحیه روسیه تأمین می‌شد. یک روشنفکر ایرانی به نام کوچک خان، رهبر ملی جنبش بود. تصویر وی سال‌ها در موزه انقلاب در مسکو باقی بود... من دلایل زیادی دارم که او را یک آرمانخواه و مبارز صادق بدانم. دو تا سه هزار پارتیزان نخبه از زمره کسانی که در جنگ داخلی روسیه شرکت کرده بودند و بسیاری از آنان زبان این کشور را نمی‌دانستند. ارتش انقلابی را تشکیل می‌دادند. این ارتش تحت فرماندهی رفیق من، یاقف بلومکین، قرار داشت، همان کسی که سفیر آلمان در مسکو، میرباخ، را کشته بود و بعدها نخستین ارتش جمهوری خلق مغولستان را سازمان داد و سرانجام به خاطر ملاقات با تروتسکی در استانبول در ۱۹۲۹ تیر باران شد.

بلومکین و کمیسرهایش تحت فرمان مستقیم مسکو بودند و نه کمیته اجرایی کمیتار، که به لحاظ تئوریک تنها قدرت صلاحیت دار به شمار می‌رفت. آنان به کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه وفادار بودند. به همین منوال بود که یک روز در گرما گرم رزم دستور یافتند «که جنبش را متوقف و منحل کنند» [چون] کمیته مرکزی لنین متقاعد شده بود پیچیدگی‌های وضعیت بین المللی رو به فزونی داشت، وی خط مشی اشتی جوانه‌ای نسبت به انگلیس و فرانسه در پیش گرفت و در این اوضاع «انقلاب ایران» امری زائد - حجاب است - می‌نمود. کوچک خان و رفقایش از این تصمیم سرپیچی کردند، و از این رو تصمیم به نابودی آنان گرفته شد.

من نمی‌دانم چگونه کار کوچک خان را تمام کردند، فقط از دهان بلومکین شنیدم که تصمیم گرفته شد، چنانچه وی به سرپیچی خود ادامه دهد و جنبش را منحل نکند، او را بکشند.

حال بیابیم، به طور خلاصه، «دستورات سری» پاولوفسکی و نیز «طرح روسیه» را که یکی از همکاران روتشتاین در اوایل آوریل ۱۹۲۱ (اواسط فروردین ۱۳۰۰) برای دیپلمات ایرانی مقیم باکو تعریف کرد، مورد بررسی قرار دهیم. این طرح شامل برپایی «کمیته آزادیبخش ایران» می‌شد که به جنگل - یعنی مرکز عملیات کوچک خان - عقب نشینی می‌کرد. انقلابیون ایرانی و قفقازی نیز به آنجا می‌رفتند و سلاح و مهمات آنان تأمین می‌شد. چند افسر روس هم تعیین شدند تا نیروهای نظامی کمیته آزادی بخش ایران را سازمان دهند. «طرح روسیه» در «زمان مناسب» به اجرا گذاشته می‌شد. کدام عملیات و توسط چه کسانی؟ ظاهراً توسط مأموران شوروی همچون شاپور (گار کالتسکی)، بلومکین و فرم (والدین) که در خدمت کمیته آزادی بخش ایران

بودند، یا با حیدرخان، کوچک خان و احسان همکاری می‌کردند. این که حیدر خان از این طرح آگاه بود یا نه، اهمیتی ندارد. اسناد موجود اشاره‌ای به دخالت آگاهانه‌ی او ندارند. در واقع، یک سناریوی کامل تر او را از شرکت آگاهانه در این طرح برکنار می‌داشت. در بر تو طرح گزارش شده روسیان «دستورات سری» پاولوفسکی و «خیانت» تفنگچیان شوروی در خدمت احسان، شرح بلومکین از ما وقع را کاملاً باور کردنی می‌نماید. در واقع، تنها مانع بر سر راه اجرای چنین طرحی ظاهراً بدگمانی شدید کوچک خان، به ویژه پس از تجربیات تلخ دوران بر آشوب فتالیت سیاسی اش، بود. به یاد داشته باشیم که وی در ۱۲۹۶، ۱۲۹۷ (۱۹۱۷ و ۱۹۱۸) هرگز به چند افسر آلمانی در خدمت خود اقتدر اعتماد نداشت که اطلاعات دقیقی در باره میزان سلاح و مهمات خود به ایشان بدهد. برای او طبیعی تر بود که خود نقشه‌هایی اضطراری برای دفع حملات غافلگیرانه به مقرش تهیه ببیند. همین بیاتر خود داری وی از آمدن به رشت پس از آشتی مجدد با کمیته آزادی بخش است.

شکست چنان طرحی ظاهراً مسکو را از طرح اولیه اعلام شده به بلومکین باز نداشت. پس با توجه به احتیاط فوق العاده کوچک خان، واقعه ملاسرا ظاهراً به جای طرح اولیه شکل گرفت.

مأموریت کامو در گیلان

در تابستان ۱۹۲۱ (۱۳۰۰)، لنین یک تروریست بلشویک با تجربه و مورد علاقه خود را به نام توپرتوسیان، که نام مستعارش کامو بود، به عنوان نماینده تجاری «روسیه شوروی در ایران منصوب کرد. این انتصاب، در اوج تلاش‌های روتشتاین برای پایان دادن به جنبش انقلابی، حکایت از آن داشت که یک طرح نابودی دیگر در شرف تعیین است.

کامو به خاطر عملیات متهورانه موفق خود شناخته شده بود، و لنین همیشه وی را به سری ترین مأموریت‌های تروریستی اعزام می‌کرد. لنین در نامه‌ای به اسکیلیانسکی و میکلا در ۱۹۱۹، یعنی در زمانی که جنگ داخلی هنوز پدیدار می‌گردد، از «رفیق ویژه‌ی کامو - نام برد که «کامل» او را می‌شناخت و مردی با «وفا داری مطلقاً استثنایی، شجاعت و انرژی» به ویژه در ارتباط با عملیات انفجاری و حملات جسورانه» بود. وی مسئول سازماندهی یک «جوخه ویژه تحریری و غیره برای انجام عملیات در پشت خطوط دشمن» بود. لنین در دسامبر ۱۹۱۹ (دی ماه ۱۲۹۸) به ی اساسووا دستور داد که «هیچ کس در هیچ جا هرگز نباید از نام مستعار کاموا استفاده کند و باید بلافاصله نامی دیگر، نامی جدید، جایگزین نامش شود، و شهری که کامو در آن حضور دارد نیز فقط باید با نام رمز ذکر شود».

در پایان جنگ داخلی، کامو در تسخیر باکو توسط نیروهای شوروی شرکت داشت. از آن پس، به توصیه لنین به یک آکادمی نظامی فرستاده شد. اما در ژوئن ۱۹۲۱ (خرداد ۱۳۰۰) وی درخواست کرد که از درس خواندن معاف شود و به کار عملی انقلابی بپردازد. لنین رضایت داد و کامو وارد کمیساریای ملی تجارت خارجی و به ایران اعزام شد، و در اوت ۱۹۲۱ (مرداد ۱۳۰۰) به ایران رسید. وی چند صاچی پس از مرگ کوچک خان، ظاهراً در ژانویه ۱۹۲۲ (دی ماه ۱۳۰۰) ایران را ترک گفت. در ۱۴ ژوئیه ۱۹۲۲ (۲۳ تیر ۱۳۰۱) سوار بر دو چرخه با یک اتومبیل تصادف کرد و روز بعد جان سپرد. این موجب کنجکاوی است که تاریخ نگار شوروی از توتونیان باید تصویری از دو چرخه داغان شده وی را منتشر کند. گویی وضعیت مرگ یک تروریست درجه یک که در یک حادثه ساده رانندگی کشته شده ممکن است سوال برانگیز شود. مسئله دیگری که کمتر پرسش برانگیز نیست لنین است که، برخلاف احسان و یارانش، واسیلی کار کالتسکی، افسر پیشین تزاری که بلشویک شده بود و مأموریت یافت با نیروهای کوچک خان همکاری کند، به همراه ۵ عضو خانواده اش، پس از شکست جنبش از بازگشت به روسیه سرباز زدند و «ترجیح دادند» که در زندان‌های ایران بمانند. آیا او از عاقبت کار کامو برای خود بیم داشت؟ دانسته نیست. اما پرسش‌ها به طور طبیعی مطرح می‌شود: چرا بایستی شخصی که مطلقاً چیزی از تجارت خارجی نمی‌دانست، از دروس دانشگاهی خسته شده و خواستار «کار عملی انقلابی» بود، برای مأموریت تجاری به شمال ایران اعزام شد، یعنی دقیقاً به جایی که هر تلاشی به عمل می‌آمد تا جنبش انقلابی آن متوقف شود؟ چرا هیچ اشاره‌ای با پاسخی در کارهای منتشر شده لنین به نامه کامو ذکر از پیشنهاد لنین به وی در گرفتن یک «شکل پاک» در هیئت تجاری شوروی در ایران وجود ندارد؟ آیا نام او دوباره به صورت رمز آمده بود؟ آیا لنین یک اسم رمز دیگر برای وی در نظر گرفته بود؟ مادامی که بایگانی‌های شوروی به روی تاریخ نگاران باز نشود، نمی‌توانیم به این پرسش‌ها پاسخ دهیم. با این حال، بر پایه قرآن و نشانه‌های موجود می‌توان در باره آنها گمانه زنی کرد.

البته مهم ترین عنصر این معنا این است که هر دو طرف درگیر در واقعه ملاسرا ادعا می‌کردند که در زمان برگزاری جلسه‌ی ای در یک خانه مورد حمله قرار گرفته بودند. هر دو طرف متهم به توطئه علیه دیگری می‌شدند. با توجه به شرح بلومکین، و نیز «طرح روسیه» در ایجاد کمیته آزادی بخش ایران، شرایط غیرعادی حضور کامو در ایران در آن زمان، خروج وی پس از مرگ کوچک خان، و پایان کار اسرار آمیز خود او، منطقی است پرسیده شود که آیا وی عملاً به ایران اعزام شده بود تا نقشه‌ای را مشابه آنچه به بلومکین داده شده بود به اجرا گذارد.

اگر پاسخ مثبت باشد، توضیح آن ساده خواهد بود که چرا هر دو طرف دیگری را به نابودی خود متهم می‌کردند. آنان ناآگاه از «طرح روسیه» که در بالا ذکر آن رفت، احتمالاً زیر آتش طرف سومی قرار گرفتند و نادانسته طرف مذاکره خود را به بازی کشیدند (۳)

توضیح: بعلت محدود بودن جا در نشریه انقلاب اسلامی، توضیحات و مآخذ این بخش در سایت انقلاب اسلامی همراه با متن خواهد آمد.

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و بلیت کنیسه و چک نخرید، وجه اشتراک را نقد و یا است سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمایند.

توجه: درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها عنوان بحث آزادی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنتها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد. توجه: نویسندگان محترمی که مقالاتی را بابت اشتراک می‌خواهند، توجه فرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری صورت الکترونیکی و غیر آن نشر یافته باشد یا تاکنون.

S. 16 Nr.810 10 - 23 Sept. 2012

شماره ۸۱۰ از ۲۰ شهریور تا ۲ مهر ۱۳۹۱

رابطه هدف با روش؟

و اسرائیل هنوز به از آن خود کردن سرزمین متعلق به مردم فلسطین قانع نیست. می‌خواهد کشورهای منطقه تجزیه بگردند و اسرائیل از باب منطقه بشود. سیاستی که دولت اسرائیل در کشورهای منطقه، در پیش گرفته است، حمایت از تجزیه طلبها و فراهم آوردن اسباب تجزیه کشورهای منطقه است. از این رو، حقوق ملی تمامی کشورهای منطقه ایجاب می‌کند که این ملتها حقوق شهروندی بچوبند و تجزیه طلبی را بی محل کنند. در همان حال، در برابر نفوق طلبی اسرائیل بایستند. می‌بینید که دفاع از حقوق فلسطینیان، در همان حال، دفاع از حقوق ملی تمامی کشورهای منطقه است. نباید گذاشت اسرائیل بپندارد که با زبان عامه پسند و عامه فریب می‌تواند مردم ایران و مردم هیچیک از کشورهای دیگر را از سیاستی که تعقیب می‌کند، غافل کند. و نباید پنداشت که لاقید شدن در برابر تجاوز اسرائیل به حقوق فلسطینیان و نفوق طلبی، سبب می‌شود که اسرائیل دست از سیاست خود بردارد. پس، هم باید بر سر حقوق ملی خود ایستاد و هم از حقوق ملی هریک از کشورها دفاع کرد.

۳/۵. بدین قرار، همه می‌باید تغییر کنند. یعنی می‌باید رابطه‌ها را بر وفق حقوق ملی برقرار کنند. این تغییر ممکن نمی‌شود مگر به برقرار شدن جمهوری شهروندان در هریک از کشورها. دموکراسی از نوع غربی در موقعیتی که اسرائیل در آنست، فرصت ایجاد می‌کند برای گرایشهای راست و راست افراطی. از این رو، کشورهای منطقه نیاز دارند به اندیشه راهنمایی که بیان استقلال و آزادی باشد و جمهور مردم، مسئول شدن و شرکت در اداره جامعه و کشور خویش را، محک همگانی شدن این اندیشه راهنما بشمارند. در سطح گروه با گروه و فرد با فرد، رابطه‌ها، رابطه‌ها با استقلال و آزادی و حقوقمندی انسان بگردد. تا زمانی که این ملتها به اندیشه راهنما بهای لازم را ندهند و، بدان، پندار و گفتار و کردار خویش را نقد نکنند، از موقعیت زیر سلطه رهایی نمی‌جویند و روی صلح را به خود نمی‌بینند و صاحب ثرونها و ثروتهای محرکه خویش نمی‌شوند و این ثروتها و نیروها را در رشد خویش بکار نمی‌گیرند.

* پرسش چهارم و پاسخ آن:

۴- شرایط برای مردم ما قبل از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا با بعد از انتخابات چه تفاوتی می‌تواند داشته باشد؟

۴/۱. هرگاه مردم ایران در وضعیت کنونی بمانند و بر آن نشوند که سرنوشت خویش را در دست بگیرند، سرنوشت آنها در ید قدرتهای خارجی می‌ماند. در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، ایران موضوعی از موضوع های اولی می‌شود که دو رقیب، از آنها، در تبلیغ بسود خود و به ضد رقیب خود استفاده می‌کنند. بیهوده نیست که این ایام، باردیگر صحبت از «اکتبر سورپرایز» (حمله نظامی به ایران و یا تشدید تبلیغ بسود جنگ با ایران) به زیان اوپاما می‌شود. باتوجه به این که رقیب اوپاما به اسرائیل رفته و از حمله اسرائیل به ایران حمایت کرده است و باتوجه به این واقعیت که بعلت نبود اندیشه راهنما، گرایشهای افراطی نظرگاه خود را تحمیل کرده اند و برنامه جمهوری خواه‌ها بس راست گرا است، ایران از موضوع های اولی است که در رقابت دو رقیب، دست آویز می‌شود. آیا نتان یاهو موفق می‌شود از اوپاما قول بگیرد که هرگاه گفتگوها ره بجائی نبرند، وارد جنگ با ایران بشود یا موفق نمی‌شود؟ موفق شدن و نشدش هم از لحاظ آمریکا مهم است و هم از لحاظ منطقه و هم از لحاظ ایران. از لحاظ آمریکا مهم است بدین خاطر که وقتی دو رقیب پذیرفتند که سیاست آمریکا را در منطقه، اسرائیل معین می‌کند، در حقیقت پذیرفته اند که «نتان ابر قدرت آمریکا» این موقعیت خویش را از دست داده و وارد مرحله انحطاط گشته است. از لحاظ اسرائیل مهم است زیرا اگر اوپاما قول دادن به نتان یاهو را نپذیرد و به ریاست جمهوری برگزیده شود، او نپذیرفته است که آمریکا موقعیت خویش را یکسره از دست داده است. بنا براین، این آمریکا است که می‌تواند به اسرائیل در جهت تمکین به حقوق مردم فلسطین فشار وارد کند. مردم منطقه، از جمله مردم ایران نیز به این نتیجه می‌رسند که آمریکا سیاستی مستقل از اسرائیل دارد و اسرائیل نمی‌تواند دلخواه خود را در باره «برنامه اتمی ایران» به آمریکا تحمیل کند. پس مشکل می‌تواند راه حل قابل قبولی را پیدا کند.

۴/۲. در صورتی که اوپاما تسلیم دلخواه نتان یاهو شود، بر سر ایران، میان دو رقیب، توافق پدید می‌آید. اگر هم رقابتی بعمل آید، رقابت بر سر میزان شدت عمل است. بعد از انتخابات آمریکا، هریک از دو نامزد انتخاب شوند، بخصوص اگر راهی انتخاب شود و اکثریت دو

مجلس را داشته باشد، خطر این وجود دارد که کار به حمله نظامی بکشد.

۴/۳. هرگاه کار به جنگ بکشد، توأم شدن جنگ با مجازاتهای اقتصادی، می‌تواند با برانگیختن گروه های مسلح به عملیات در درون کشور همراه شود. در حقیقت، واکنش رژیم (وارد کردن حزب الله و دیگر گروه های مسلح در منطقه به عملیات) دست آویز لازم را برای وارد عمل کردن این گروه ها بوجود می‌آورد.

۴/۴. هرگاه اوپاما در برابر نتان یاهو بایستد و جنگ را بی محل کند، ناگزیر بر شدت تحریمها باز هم خواهد افزود. پائین آمدن بیش از پیش صدور نفت، مقاومت اقتصادی را ناممکن تر خواهد کرد و بر شدت گروانی و سختی زندگی مردم ایران خواهد افزود.

۴/۵. از آنجا که رژیم مفاهاها توانست میان هدف واقعی غرب و هدف صوری (به حال تعلیق در آوردن فعالیتهای اتمی) تمیز بگذارد، به غرب امکان داد مجازاتهای شدید را وضع و اجرا کند. هدف واقعی غرب سلطه بر منطقه، بنا براین برقرار کردن «تعادل ضعفها» در منطقه از راه تضعیف کشورهای منطقه است. بنا براین، اگر هم آقای خامنه ای جام زهر را سربکشد، لغو مجازاتها زمان درازی می‌برد و سیاست آمریکا و اروپا، جلوگیری از قوت گرفتن ایران، باقی می‌ماند. بدیهی است هرگاه مردم ایران روی به جنبش آورند و جمهوری شهروندان را برقرار کنند، باتوجه به دعوی غرب (حمایت از دموکراسی در کشورهای منطقه)، افکار عمومی دنیا را با رشد خود مساعد می‌کند. به تریبی که دولتهای غرب نتوانند مانع از رشد ایران بگردند.

بدین قرار، فعل پذیر ماندن ایرانیان و یا فعال شدن آنان نقش تعیین کننده ای در چند و چون سیاست آمریکا پیش و پس از انتخابات ریاست جمهوری در ایران و دیگر کشورهای جهان دارد.

* پرسش پنجم و پاسخ آن:

۵- گاهی در سرزمینی فرصت هایی پیش می‌آید که در فرهنگ دینی ما نسیم و رحمت الهی محسوب می‌شود و باید آن را دریافت و بقولی فرصت های تاریخی را بخوبی شناخت. فکرنمی‌کنید اکنون باید روی این موضوع تمرکز کرد و تصمیم گرفت؛ و به تعبیری از کجا آغاز کنیم و ما ایرانی ها این زنگوله را چگونه به گردن این گربه ببندیم؟

۵/۱. فرصتها را باید ایجاد کرد. هر اقدام رژیم که در سطح کشور انجام می‌گیرد و هر روز این اقدام انجام می‌گیرد را می‌توان و باید به مثابه فرصتهای اقدام برای استقرار ولایت جمهور مردم مغتنم شمرد. نه تنها روزهایی که مردم فرصت دارند در اجتماع های بزرگ شرکت کنند، بلکه تمام روزها و همه جاها را می‌توان برای ایجاد فرصت مغتنم شمرد. چنانکه ایرانیان در دوران انقلاب چنین می‌کردند. در کشورهای دیگری که جنبش همگانی پیروز شده است، مردم آنها هم از فرصتها سود جسته اند و هم فرصت ایجاد کرده اند.

۵/۲. به حقوق ذاتی خویش عمل کردن و کاستن از بار زور در رابطه ها، نه تنها فرصت ایجاد کردن است، بلکه محدود کردن روز افزون قلمرو حاکمیت رژیم است. آزادی بیان در فضائی ناچیز نمی‌شود که رژیم باقی می‌گذارد. زیرا فضای آزادی بیان را انسانها خود از راه ابتکار و ابداع و خلق ایجاد می‌کنند. بدین ابتکار و ابداع و خلق، فرهنگ آزادی را سسط می‌دهند و غنی می‌کنند و، بدین کار، هم قلمرو ضد فرهنگ قدرت را محدود می‌کنند و هم آن تعبیر را قطعی می‌کنند که آزاد شدن از جبر تنظیم رابطه با قدرت و جستن توانائی تنظیم رابطه با استقلال و آزادی است.

۵/۳. اما ایجاد کردن فرصت نیازمند وجود هدف یا هدفهایی است که بطور روشن در اندیشه راهنمای مقبول جامعه، تعریف شوند و عوامل جنبش همگانی، حتی المقدور، بدون کاستی ها، وجود داشته باشند. روشن است که هرگاه اندیشه راهنمایی توانا به برانگیختن جنبش همگانی نباشد، هدفهایی که روش خود نیز باشند و از راه عملی شدنشان تحول انجام بگیرد، به تصور نیز نمی‌آیند. چنانکه در جنبش همگانی سال ۸۸، فرصت را رژیم ایجاد کرد و مردم نتوانستند از فرصت استفاده کنند. فرصت نیز نتوانستند ایجاد کنند زیرا اندیشه راهنمای استقلال و آزادی، سازگار با جمهوری شهروندان، در سرهای نیروهای محرکه سیاسی نبود.

۵/۴. از عواملی که می‌باید جمع شوند تا جنبش همگانی روی دهد، غیر از عامل اندیشه راهنما، عامل دیگری اهمیت تعیین کننده دارد که بنوبه خود بستگی مستقیم با اندیشه راهنما دارد و آن انتخاب محل عمل است. توضیح این که در محدوده رژیم، نه می‌توان فرصت ایجاد کرد و نه می‌توان از فرصتهایی که رژیم ایجاد می‌کند، سود برد. نمی‌توان فرصت ایجاد کرد زیرا پذیرفته شده است که رژیم سرچای خود بماند. در حد ابتکار عمل با هدف اصلاح رژیم، نیز نه می‌توان از فرصت استفاده کرد و نه می‌توان فرصت ایجاد کرد. زیرا، در این

محدوده، ابتکار عمل، همواره، در دست کانون قدرت است. در این محدوده، ممکن نیست ابتکار عمل را از دست کانون قدرت خارج کرد جز از راه کودتا. چرا که کودتا یعنی حذف کردن کانون قدرت. در وابستگی به قدرت خارجی نیز، نمی‌توان فرصت ایجاد کرد و از فرصتهایی که رژیم ایجاد می‌کند، استفاده کرد. نمی‌توان فرصت ایجاد کرد زیرا ابتکار عمل در دست قدرت خارجی است. حد اکثر کاری که می‌توان کرد، دست آویز ساختن برای قدرت خارجی است. چنانکه از «پرونده اتمی ایران»، همین استفاده شده است. در صورتی که قدرت خارجی دست به جنگ بزند، بدین خاطر که وابسته‌ها در برابر مردم قرار می‌گیرند، نمی‌توانند از فرصت استفاده کنند. زیرا قدرت خارجی، بنا بر هدف توجیه کننده مداخله خود، نخواهد توانست آنها را به مردم تحمیل کند (نمونه عراق).

۵/۵. بدین قرار، وقتی محل عمل بیرون رژیم و درون ایران (مستقل از رژیم و قدرت خارجی) می‌شود، هم می‌توان از فرصتهایی که رژیم ایجاد می‌کند، سود جست و هم می‌توان فرصت ایجاد کرد. می‌توان از فرصتهایی که رژیم ایجاد می‌کند، استفاده کرد. زیرا می‌توان، از جمله، جامعه را از حق حاکمیت خویش و ایرانیان را از حقوق ذاتی و حقوق ملیشان آگاه کرد. بی پایه بودن ترسها را یادآور شد. توانائی های مردم را به خاطر آنها آورد. قوای مسلح و غیر مسلحی که ستون فقرات رژیم را تشکیل می‌دهند را از این واقعیت آگاه کرد که ملت ماندنی و رژیم تک پایه و ضد ملت رفتی است و سود آنها در این است که خود را تحت فرمان یک ملت رشید و حقوقمند بدانند و بگردانند. بیشتر از این، می‌توان هدفهای سازگار با جمهوری شهروندان و اندیشه راهنمایی که بیان استقلال و آزادی است را در معرض اطلاع جمهور مردم قرار داد و به یمن این اندیشه راهنما، راه جنبش همگانی را هموار کرد. چنانکه هم در دوران شاه و هم در دوران ولایت مطلقه فقیه، این روش بارور بوده است. اما می‌توان فرصت ایجاد کرد، هم با وضعیت سنجی و آشکار کردن اندازه ضعف رژیم و هم با ایستادن بر حق و ایجاد اطمینان به قطعی بودن پیروزی آنها که بر حق می‌ایستند و هم با پیشنهاد راه کارها که مردم با بکار بردن آنها، می‌توانند فضای حاکمیت خویش را گسترش دهند و قلمرو حاکمیت رژیم را کم و کمتر بگردانند.

سه عنصر ناسازگار؟

پرونده این افراد آن طور که پیش تر برخی محافظه کاران هم اعلام کرده بودند به دستور علی خامنه‌ای از دستور کار قوه قضائیه خارج شده است.

نبوی با اشاره به این موضوع هم گفته است: «دولت احمدی نژاد تمام شده است، فقط دعا می‌کنیم این سال هم همین جوری (بدون تنش میان تیم احمدی نژاد با خامنه‌ای) ادامه پیدا کند.»

به گفته وی «۶۰۰ میلیارد دلار ارز طی این هشت سال در اختیار دولت بود. اما دولت استفاده درستی از این درآمدهای ارزی نکرد و می‌توانست زیرساخت‌های زیادی را درست کند.»

انقلاب اسلامی: وقتی ۱۰ پرونده فساد بلندپایه های حکومت بلا تعقیب می‌شوند، قربانیان تجاوز رژیم به حقوق انسان، تمامی مردم کشور، بخصوص قشرهای زحمتکش و کم درآمد جامعه می‌شوند. استبداد استبدادبان و فسادگستریشان تجاوز مستمر است به حقوق انسانها و منزلت و کرامت آنها و نیز حقوق طبیعت است.

۹ در ۱۱ شهریور ۹۱، به گزارش هانا، هادی امینی شهروند بوکانی در ۲۴ مرداد ماه سال ۸۶ به اتهام عضویت در حزب حیات آزاد کردستان (پژاک) بازداشت شده بود و چهار ماه را در سلول انفرادی واواک تحت شکنجه قرار گرفت که به دلیل شکنجه‌های اعمال شده در واواک یک دستش فلج شده بود. وی که پس از پنج سال حبس از زندان رجایی شهر کرج آزاد شده بود ۵ روز پس از آزادی توسط واواک مهاباد بازداشت شد.

۹ در ۱۲ شهریور ۹۱، به گزارش کلمه، در حالی که عیسی سحرخیز بیش از شش ماه در «حصر بیمارستانی» و تحت مداوا بود، همزمان با اجلاس سران جنبش غیرمتمعهدها و مقارن ساعت ۱۰ شب سه‌شنبه، هفتم شهریور به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شده و از همان زمان دست به اعتصاب غذای تر اعتراضی زده است.

۹ در ۱۳ شهریور ۹۱، به گزارش هانا، احمد نورمحمدی آبادچی وبلاگ نویس منتقد در شهرستان اهواز بازداشت و سپس به اصفهان منتقل شده است.